

لایه بندی ها ورده آرایه های نوین اجتماعی



دکتر بهروز آرمان

لایه بندی ها و رده آراییی های نوین اجتماعی

لایه بندی ها
ورده آراییی های نوین اجتماعی
دکتر بهروز آرمان

در ستایش دگرجهانی هموندانه

او بخردانه ست. هر کس اش پی می برد. ساده ست.

تو که بهره کش نیستی، می توانی اش دریابی.

او خوب است برای تو. درجوی اش.

نادانان نادانی اش، و پلیدان پلیدی اش نامند.

در ستیز است هر آینه با پلیدی و نادانی.

بهره کشان بزه کاری اش نامند

می دانند باری

او پایان بزه کاری ست.

دیوانگی نیست

پایان دیووشی.

درپوشه نیست

درکشایی.

او آسانی ست

سخت انجاماندنی.^۱

"سیستم کنونی برده داری است، اداره کارخانه را خودمان به دست می گیریم ... (ما) نظارت مستقل و از پایین تشکیل دادیم و با قدرت آن را پیش می بریم. اصلاً نیازی به مذاکره تک به تک میان کارگران و کارفرمایان نیست، کارگر به این نتیجه رسیده، شورایی باید به عنوان نماینده قوی وجود داشته باشد که در اداره هفت تپه نظارت و مداخله کند. قدرت نیز، همه کارگرانی هستند که به این نمایندگان رأی دادند. با این پشتوانه نمایندگان در برابر بازداشت و اخراج حمایت می شوند. امروز ما با پشت سر گذاشتن تاریخ ده ساله اعتراضات و مطالبه گری مان، در سطحی از قدرت هستیم که این شورا را تشکیل دادیم ... اعضای سندیکا روحیه مطالبه گری را بین کارگران زنده کردند. کارگران پیشرو و مطلع با متشکل شدن می توانند برای احقاق حقوق کارگران قدرتی جمعی بسازند. سندیکا و نمایندگان کارگران باید خواستنی هایی که کارگر نمی داند را خواستنی کنند. یعنی باید آنقدر تکرارش کنند تا کارگران خواسته هایی را که حق آنهاست، فریاد بزنند. تا زمانی که این خواسته ها به صورت فردی گفته شود، کارفرما و سرمایه دار هیچ توجهی به آنها نمی کند ولی زمانی که این خواسته ها به صورت جمعی به فریاد درمی آید، کارگران می توانند قدرت سهم خواهی داشته باشند. نماینده هرچقدر هم تنهایی فریاد بزند، هیچ دستاوردی جز هزینه دادن شخصی ندارد."

از گفته های یکی از نمایندگان کارگران کارخانه ی نیشکر هفت تپه
درباره بایستگی کنترل شورایی سندیکاها بر یکان های اقتصادی



ABGIN PUBLISHING

GERMANY

YEAR 2019

LAYEBANDYHA VA RADEARAEHAYE NOWINE EJTEMAEE

SOCIAL AND ECONOMIC RESEARCH

BEHROOZ ARMAN

ISBN: 978-3-9818306-2-0

انتشارات آبگین

شماره ثبت انتشارات آبگین در آلمان ۱۶ P ۰۲-۶۵۳۰۶-۱۶۰-۰۹

شماره شابک: ۰-۲-۹۸۱۸۳۰۶-۳-۹۷۸

لایه بندی ها و رده آرایه های نوین اجتماعی

پژوهش اجتماعی-اقتصادی

بهرروز آرمان

آلمان فدرال

سال ۲۰۱۹ میلادی

سال ۱۳۹۷ خورشیدی

کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نویسنده است

www.b-arman.com

info@b-arman.com

فهرست

۹	پیش گفتار
۱۵	بخش یکم: پرسش هایی که می توانند بر جنبش کارگری دریچه بگشایند
۲۰	مالکان و سهامداران عمده چه کسانی اند؟
	یکم: بزرگ بازاریان
۲۴	دوم: کلان کاتوزیان
۲۶	سوم: سترگ سپاهیان
۲۷	چهارم: کانون های مالی-مونتازی
۳۰	چرا جنبش کارگری برشی تازه را آغازاند؟
۳۳	بازاریان و واکنش های اقتصادی ممکن آنان در کوران جنبش
۳۵	دو واکنش سیاسی احتمالی زراندوزان در برابر جنبش
۴۰	سوداگران جهانی و پویش کارگری-مردمی در پیش
۴۵	راه نبرد را دلاورکارگران مان افروزانده اند
۴۹	بخش دوم: پرونده ها و سندها
۵۱	کارگران چه می گویند
۵۴	ستردن اصل چهل و چهار
۶۱	"ماجرای هفت تپه" از زبان کارگران
۶۸	"ماجرای هفت تپه" از زبان بازاریان

۷۳	"چپ ها" و کارگران
۸۰	جبهه ملی ها و کارگران
۸۲	نهضت آزادی و کارگران
۸۵	ملی-مذهبی ها و کارگران
۸۸	اصلاح طلب ها و کارگران
۹۳	شاهی ها و کارگران
۹۷	"قومی ها" و کارگران
۱۰۳	بخش سوم: نگرشی به جنبش های پیشین کارگری
۱۰۵	اعتصاب کارگران نفت جنوب ۱۹۲۹
۱۱۴	پیامد اعتصاب نفت جنوب و شورش منچستر ایران (اصفهان)
۱۱۸	نخستین شوراها در تاریخ ایران، جنبش گیلان و آموزه ها
۱۲۳	بزرگترین اعتصاب کارگری در خاورمیانه چگونه پدیدار شد؟
۱۳۷	چند یادداشت
۱۴۹	از کتاب های نویسنده
۱۵۱	سرچشمه ها

پیش گفتار

پویش مردمی و پیشاپیش آن جنبش کارگری ایران، پس از آزمودن هر دو گون اقتصاد کینزی و نولیبرالی در سده ی بیست و آغاز سده ی بیست و یک میلادی، با برجاندن خواست های اقتصادی دادرانه اش، همگام با کارگران چارسوی سپهر آرام آرام از سرمایه ستایان گوناگون، و از آن میان، سوسیال دمکرات های آیینی-ناآیینی درگذشت، و در دهه ی دوم این سده با پیوستن پرپیشینه ترین کارگران صنعتی به رده های نخستین پیکار، به بازه ای تازه درآمد^۱ ژرفای، پهنای و پیامدهای سیاسی این نودگردیسی ها را نمی توان هم اینک پیش دید، باری می توان انگیزان های اقتصادی-اجتماعی آن را درکاوید. بخش نخست کتاب کوششی است برای نمایاندن این انگیزان ها، همراه با پاره ای راهکارها.

^۱ این بازه با واخواهی های دی ماه سال نود و شش خورشیدی در هشتاد شهر ایران بیشتر خودنمود، و در پاییز نود و هفت خورشیدی با پیوستن کارگران صنعتی جنوب بدان، روشنتر برتابید.

در پارید دوم کتاب با آوردن پرونده‌ها و سندهایی، به پاره ای از دشواری های اقتصادی و خواست های کارگران، و نیز به دیدگاه های بخش بزرگی از نیروهای سیاسی در "پشتیبانی" از جنبش کارگری پرداخته ایم.

پیوست پایانی در پیوند است با رزم های پیشین کارگران و رنجبران کشورمان برای پایان دادن سامانه های بیداگرانه، که می توان از آنان آموزید، و دریابیدن انگیزه های شکست شان، که می شود بازخوانی شان را بازدارید.

با تاسیس شورای متحده مرکزی زحمتکشان ایران در بهار سال ۱۳۲۳ جنبش کارگری ایران به سطح بالاتری از اتحاد دست یافت و در این سطح با کارفرمایان بزرگ از جمله شرکت انگلیسی نفت در جنوب، خاندان پهلوی و سرمایه داران صنعتی و خدماتی به مقابله و رودرویی پرداخت. اوج این کشمکش در ۲۳ تیر و در اعتصاب کارگران شرکت انگلیسی نفت پدیدار شد. از اوایل سال ۱۳۲۵ دولت وقت ایران و استعمار انگلیس گزارشاتی از قدرتمند شدن زحمتکشان دریافت می کردند. در اول ماه مه ۱۳۲۵ فقط در تهران ۶۰ هزار نفر در راهپیمایی روز کارگر شرکت کردند و سخنرانی رضا روستا رهبر شورای متحده مرکزی از رادیو به مناسبت اول ماه مه پخش شد. بیش از ۳۰۰ هزار کارگر در سراسر ایران با رهبری شورای متحده در راهپیمایی روز اول ماه مه شرکت کردند و این یک قدرت نمایی طبقه کارگر در برابر استعمار و دیکتاتوری بود ... نقطه عطف جنبش در خوزستان بود که طبقه کارگر متشکل در صنایع نفت سینه به سینه استعمار انگلیس ایستاد. از نامه نفتگران: "چنانچه دولت اجازه دهد، شورای متحده قادر است امنیت و دمکراسی خوزستان را تامین نماید". آری طبقه کارگر با سازماندهی کارگری خود به آنچنان قدرتی رسیده بود که می توانست امنیت را در نبود پلیس فراهم کند.

"نوکران سرمایه داری ما را عده ای بی سروپا، خس و خاشاک و مزدور و خائن می نامند که بر علیه غارتگری شان به پاخاسته ایم. ما نخواهیم گذاشت ثروت کشورمان، بازیچه دست عده ای نوکر سرمایه داری، به یغما برود. ما از منافع ملی مان که همان منافع کارگرمندان است دفاع و حراست خواهیم کرد. ما نخواهیم گذاشت نان فرزندانمان به دست عده ای انگل که کاری جز دلالی برای سرمایه داری بین المللی ندارند، دزدیده شود. بیش از یک صد سال است که ما را به نام جاسوس، خائن، نوکر اجنبی، برهم زننده نظم و امنیت اخراج، زندانی و در نهایت می کشند. اما چه باک! ما دست از تلاش خود برای میهنی آباد و مستقل و کارگری برنخواهیم داشت. امروز تاریخ در مورد رضاخان، محمدرضا پهلوی، قوام السلطنه، فاتح، مصطفی فاطمی سرکردگان شرکت استعماری نفت انگلیس قضاوتش را کرده و از آنان به مثابه شریرترین وطن فروشان نام می برد و بر مزار علی امید، رضا روستا، گل می نهد. این عقب مانده های فکری که کشورشان در چمدان ها و حساب های بانکی اشان است، هنوز هم در ماهواره ها و رسانه های داخلی با همکاری موسی غنی نژادها خواب نابودی علی امید های امروزی را می بینند. حرکت تاریخ را می شود کند کرد، اما نمی توان به عقب برگرداند. آگاهی و عشق به آزادی، عدالت اجتماعی و بهبودی زندگی زحمتکشان را نمی شود کشت و یا زندانی کرد."

"نوکران سرمایه داری که ما را
 عده ای بی سروپا، خس و خاشاک و مزدور و خائن
 می نامند"، چه کسانی هستند:

"دسته ای از وحوش خوشرنگ گوشتخوار، جماعتی از اربابان پیروز شده،
 که، با نظامات جنگی و نیروی منظم، چنگال های هولناک خود را به تن
 جماعت عظیمی از مردم فرو کرده اند و شاید عدد این مردم به مراتب از آن
 ها بیشتر بوده، ولی انتظامی نداشته اند تا بتوانند مقاومت کنند ... این است
 اصل دولت" (افزوده ی ما: دولت های بهره کش و نامردمی

در درازنای تاریخ)

ویل دورانت، تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن^۲

چرا این "نظامات" جنگی اند؟

در سامانه های بهره کشانه ی درازنای تاریخ
 دگرابزاری نبوده است تا همزیستی لرزان اجتماعی را

گاه گاه بازآفرینند، جز با

پنداربافی هایی در فرهنگ

آشوبگری هایی در اقتصاد

و ویژگان

جنگوری ها و کشتارگری هایی در سیاست

ب. آ.

پرسش هایی که می توانند بر جنبش کارگری دریچه بگشایند

از چه یا برای چه
 از که یا برای که،
 پرسش دریچه ایست
 که با آن
 زندگی رنگ می گیرد:
 خاکستری یا سبز
 هم برای تو
 هم برای من

در کوران پویش کارگری پر نشیب و فراز ایران در آستانه ی سده ی بیست و یک میلادی که همگام است با بالندگی دوباره ی جنبش کارگران و مزدبگیران در چارگوشه ی جهان پس از نزدیک به دو دهه فروافتی، گستراندن اندیشه هایی که از یک سو ریشه در انقلاب مشروطه (ویژگان رستاخیز گیلان^۱) و جنبش ملی شدن نفت (ویژگان پیکار نفتگران^۲)، و از

^۱ رستاخیز گیلان در سال ۱۹۲۱ که برای نخستین بار در تاریخ ایران به شورایی کردن یکان های اقتصادی در شمال انجامید را دنباله ی انقلاب مشروطه گرفته ایم، چرا که درگیری های دو بازه ی نخستین آن میان سال های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۹ پیامد تنش های اشکوبه ای انقلاب مشروطه در شمال کشور بود که با نشیب و فرازهایی در جامعه روانی داشت.

دگرسو بنیان در خیزش های کارگری آغاز سده ی بیست میلادی در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری دارند، می تواند پیش درآمدی باشد برای راهبری توده ها از سوی نیروهای کارگری-مردمی و ناتوان سازی نهادهای توانمند "بازاری"، "موقوفه ای-بنیادی"، "سپاهی" و کانون های "مالی-مونتازی"^۲ در این گذار می بایست هر چهار جریان توانمند و مالمندی که ریشه در تاریخ چنددهه ای و بلکه چندسده ای کشورمان دارند، همه سویه چالشانده شوند. همان گونه که پیکارگران مردمی آشکارانده اند، رشته ای که می تواند نیروهای "راستین" ملی-دمکرات را برای گذر از این برش تاریخی و دراندازی دگرگونی ریشه ای هم پیونداند^۳، در نمونه ی کشورمان، چیزی نیست جز باورمندی به اصل چهل و چهار قانون اساسی و کوشش برای پیاده سازی آن به کمک شوراها یا "مجمع" های^۴ کارگران-مزدبگیران و نهادهای مردمی، هم برای اندوزش و تامین هزینه ی خدمات اجتماعی رایگان یا بساارزان دولتی-تعاونی، و هم برای انباشت کلان سرمایه به منظور تدارک انقلاب صنعتی: آن چه در جنبش اصلاحات و خیزش هشتاد و هشت، و حتی پس از واخواهی ها و اعتراض های دی ماه

^۱ برای داده ای بیشتر پیرامون پیکارهای پیشین نفتگران، بنگرید به نوشتارهای پایان کتاب.
^۲ پس از سال هشتاد و چهار خورشیدی با بالا گرفتن موج خصوصی سازی ها، در کنار سه نهاد توانمند بازاری-کاتوزی-سپاهی، کانون های مالی-مونتازی نیز بیشابیش بالیدند، بدین روی در برش پسین "نظام" ولایی می شد از «چهار سنگر» یا چهار لایه ی بورژوازی زمامدار سُخنید. با «تدوین سیاست های کلی اصل چهل و چهار» از سوی "ولی فقیه" همزمان با افزایش بهای نفت، شمار فراوانی از یکان های تولیدی را بانک های خصوصی و نهادها و کس ها برداشتند و بسیاری شان را به ورشکستگی کشاندند. در پشت این «ورشکستگی ها»، جابجایی ارزان مالکیت ها در اندازه ی بزرگی پنهان بود. این یکی از شیوه های «خصوصی سازی خزنده» در ایران و جهان است.

^۳ پیوند دهد (هم پیوستن و هم پیونداندن)

^۴ "مجمع" (شورا یا انجمن) واژه ای است که پرپیشینه ترین کارگران صنعتی ایران در خوزستان برای نهادهای کنترل کننده ی خود در برخی یکان های اقتصادی برگزیدند. شیوه ی کارا برای برپایی شورا در کارخانه را کارگران نیشکر هفت تپه نمایاندند، چرا که شورای آنان برآیند کار پیگرانه، خستگی ناپذیر، آگاهانه و دلاورانه ی نمایندگان سندیکایی بود.

نود و شش در پشت پرده ای از پنداربافی ها، بسادانسته و گاه نادانسته، هنوز کمابیش پنهانیده است.

درخواست پیاپی "تعامل" نیروها از سوی راست و میانه و "چپ" در پوشش های آغاز سده ی بیست و یک میلادی بدون برتاباندن "خط قرمزهای اقتصادی"، آن روی سیاست "همه با هم" خمینی است در کوران انقلاب بهمن.

در این زمینه نمونه وار بنگریم به موضع گیری جبهه ملی ها (که به "تعامل" با حزب چپ ایران-فداییان و دیگران در "همراهی" با جنبش کارگری پاییز نود و هفت اعلامیه ی جداگانه نیز دادند): "پس از حسابرسی دارایی های بجای مانده ی دو کارخانه نیشکر هفت تپه و پولاد اهواز، یک سوم سهام کارخانه را به کارگران و کارمندان کارخانه ها با اقساط صد ماهه بفروشند، تا همه آنان از سود آینده کارخانه افزون بر دستمزدشان بهره ببرند و نیز بتوانند نمایندگان خود را به هیئت مدیره شرکتها بفرستند. دولت دو سوم بقیه سهام کارخانه ها^۱ را در بورس سهام (بخوان بازار «صاحبان سرمایه») عرضه کند و از مالکیت آنها خارج شود^۲. ... اقتصاد ایران در دست مردم ایران (بخوان «صاحبان سرمایه») خواهد بود و دولت یا هیچ نهاد حکومتی یا نظامی حق فعالیت اقتصادی نخواهد داشت، به استثنای برخی صنایع راهبردی و نظامی"^۳.

آیا این موضع گیری در چارچوب "ابلاغیه" اصل چهل و چهار "ولی فقیه" با ویرایش هایی، سیاست "سهیم کردن کارگران" در سود کارخانه های زمان شاه (یا "خصوصی سازی خزنده")، و "کوتاه کردن دست دولت از اقتصاد" (آن چه همواره ی سرمایه سالاران ولایی-

^۱ کمابیش همزمان با جبهه ملی ها، شماری از ولاییان نیز برای آراماندن اعتصاب کنندگان بر "سهام" دار کردن کارگران در سود کارخانه ها پای فشردند. در این زمینه بنگرید به بخش دوم کتاب "ماجرای هفت از زبان بازاریان"

سکولار-شاهی-قومی خواسته و می خواهند) نیست؟ آیا سوی گیری ای نیست در راستای سهم خواهی "بخش خصوصی واقعی" از همواردان ولایی؟ آیا در آن به درخواست های کنونی سندیکاها و "مجمع" های کارگران و مزدبگیران در ستیز با خصوصی سازی ها و برای دولتی-شورایی کردن یکان های اقتصادی پاسخیده اند؟

در پیوند با کلاف پیچاپیچ مالکیت یکان های اقتصادی و کانون های مالی، و رسیدگی به دزدی ها و رانت خواری های وابسته بدان که گویا گفتمان "اپوزیسیون" و "چپ" های درون مرز هم هست، تنها شوراها به راستی مردمی در یکان ها هستند که می توانند آن را برسند و گره گشایند. در این میان، نهادهای لشکری-پرستشگاهی که بیشتر موضوع کشاکش است میان "بالایی" (و نه "پایینی ها"، چرا که کارگران و مزدبگیران در خیزش تازه شان همه ی "بالایی های" نفت خوار را نشان گرفته اند)، «بخشی» از بورژوازی بوروکراتیک ایران، و نه همه ی آن را، دربرمی گیرد. بخش دیگر آن، برای نمونه وزارت نفت و یکان های نزدیک بدان (چون پتروشیمی ها، پالایشگاه ها، حفاری ها، پخشی ها، پیمانکاری ها، صادراتی ها، نیروگاهی ها، کانی ها، خودروسازی ها^۱ و دگره که سهم تعیین کننده در خصوصی سازی ها و به بدبختی کشاندن کارگران و مزدبگیران را داشته اند)، علیرغم کاهش توان مالی و تنگش پهنه ی مدیریتی، هنوز «دولت در دولتی» است در سامانه ی سرمایه سالار و بساتودرتوی ولایی که بجاست

^۱ "ماقیای" خودروسازی که به گفته ی رسانه های ولایی گویا دولت و معاون رییس جمهور هم از پس آن برنمی آید، نه تنها از دلارهای نفتی-گازی وام داده شده به شهروندان برای بازار فروش خود، بلکه از "صندوق های ذخیره ارزی" وابسته به صادرات نفت و گاز و فراورده ها برای روزآمدسازی خط تولید مونتاژی خویش، تغذیه می شود.

از سوی کارکنان شورایی^۱ کنترل شود، و در کنار دیگر نهادهای دولتی-قانون گذاری-دادگستری مردمی شده، در خدمت "پایینی ها" و نه "بالایی ها"، درآورده شود.

از آنجا که سرمایه گذاری های دوسویه و چندسویه در یکان های گوناگون کانی-مونتازی-مالی-خدماتی-کشاورزی از سوی "چهار سنگرساز بزرگ" و درگیری بر سر مالکیت آنان بسیار پیچیده و با بده بستان های فراوان همراه است، تنها شوراها و کارگروه های برگزیده ی آنان می توانند آن را موشکافانه و درست‌مندانانه درک‌آوند. بنا به گزارش رسانه های ولایی، «نگاهی به وضعیت مالکیت صد شرکت برتر اقتصاد ایران^۲ در آخرین رتبه بندی سازمان مدیریت صنعتی نشان می دهد حالا و پس از چند سال کشمکش بر سر کوتاه کردن دست دولت از اقتصاد نه تنها "مردم" (بخوان بخشی از سرمایه داری بازاری-مالی-خدماتی-مونتازی که خود را "بخش خصوصی واقعی" می نامد و با بورژوازی بوروکراتیک، بویژه نهادهای لشکری-پرستشگاهی، بر «سهم» درگیر است) شرکت های بزرگ اقتصادی کشور را برعهده ندارند؛ بلکه اداره آنها از دست دولت نیز خارج شده است ... یافتن مالک و سهام داران عمده واقعی شرکت های بزرگ کشور کار آسانی نیست؛ اگرچه می‌توان با جست و جو در بورس سهام داران اسمی این شرکت ها را شناسایی کرد؛ اما اغلب این شرکت‌ها (و افراد پشت آنان) تنها بازوی اجرائی نهادهای بزرگ دیگری هستند که

^۱ نه "شورای های اسلامی" دیکته شده، بلکه شوراها یا انجمن هایی که از درون جنبش سندیکایی برآمده اند، هم چون شورای برآمده از سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه. در این زمینه بنگرید به نوشتار بخش دوم کتاب "ماجرای هفت تپه از زبان کارگران".

^۲ از آن میان، شرکت های پتروشیمی، پالایشی، پخش، بیمه ای، بانکی، فولادی، خودروسازی، برقی، بازرگانی، زنجیره ای و دگره.

سرمایه های خود (و بستگانشان) را در دل شرکت های مختلف گسترده اند. گاهی جستجوی سهام داران عمده شرکتی به نام شرکت دیگری می رسد که خود به وسیله ترکیبی از سهام داران عمده دیگر اداره می شود. شرکت هایی که چنان در هم تنیده اند که گم نکردن سرنخ مدیریت شان نیازمند یادداشت و جستجوی فهرستی از شرکت ها و سازمان های موازی و مرتبط است. گاهی یافتن سرنخی از صاحبان اصلی شرکت ها چنان سخت می شود که تنها با جستجو در آرشیو نشریات مختلف می توان به کمک یک آگهی مزایده یا مناقصه ردپایی از مالکان اصلی آن پیدا کرد»^۷.

مالکان و سهامداران عمده چه کسانی اند؟

یکم: بزرگ بازاریان

سرمایه ی بزرگ بازرگانی، که "تکیه گاه اصلی رژیم ولایت فقیه است، با شبکه ی گسترده اش نبض بازرگانی خارجی (که بر پایه ی اصل چهل و چهار قانون اساسی می بایست دولتی-مردمی باشد) و نیز تجارت و توزیع داخلی کشور را در دست دارد. نقش بسیار مخرب سرمایه بزرگ تجاری-که از نفوذ و قدرت فراوانی در حاکمیت برخوردار است- در نابودی تولید ملی و گسترش فقر و فساد مالی در کشور " ناپوشیدنی است.^۸ تراز منفی بازرگانی خارجی کشور در حالی پایه های اقتصاد ملی و بنیه تولیدی کشور را ناتوان و فرسوده ساخته است که سرمایه بزرگ بازرگانی، که به گمان

بسیار بیشتر — رین سرمایه را از دلارهای نفتی-گازی-کانی^۱ در دهه

^۱ خصوصی سازی هایی که به انباشت کلان سرمایه در دست بورژوازی بومی، ویژگیان سرمایه داری بازرگانی انجامید، سه بازه را پشت سر نهاد: بازه ی نخست که آغازگر آن رفسنجانی بود و از راه مجمع تشخیص مصلحت و با رایزنی نزدیک با خامنه ای - حتی تا پایان زندگی و واپسین دیدار خود با "ولی فقیه" کمی پیش از مرگ - بر آن دیدبانی داشت، بازه ی دوم که خاتمی پیاده کننده اش بود و خصوصی سازی ها و ویژگیان در بخش های کانی-مونتازی-بازرگانی و کمابیش نفتی-گازی پی گرفته شد، و بازه ی سوم از سال هشتاد و چهار با "ابلاغیه" ی خامنه ای که خصوصی سازی های بساگسترده در بخش های نفتی-گازی-مالی-مونتازی را دنبال داشت. بنگریم به داده هایی از جایگاه بزرگ بازاریان و چگونگی انباشت سرمایه ی آنان نمونه وار در بخش پتروشیمی از رسانه ها: "داستان حضور حزب مؤتلفه در پتروشیمی ایران، تازه نیست. ماجرا از تأسیس شرکت سرمایه گذاری ایران به شماره ثبت ۲۸۶۵۹۳ شروع شد. این شرکت در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۸۵ (همانا یک سال پس از جاسازی احمدی نژاد به کمک "ولی فقیه") تأسیس شده و هدف از تأسیس آن، «تحقق سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی» (بخوان ستردن این اصل) اعلام شده است. این سیاست ها اول خرداد ۱۳۸۴ توسط آیت الله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ابلاغ و از آن به عنوان یک انقلاب اقتصادی نام برده شد. رئیس هیئت مدیره «شرکت سرمایه گذاری ایران»، علی نقی خاموشی است. این شرکت در حوزه های انرژی، حمل و نقل، فناوری و بازرگانی فعال است و سهامدار بانک گردشگری است ولی مهم ترین حوزه سرمایه گذاری اش، پتروشیمی است. این شرکت، سهامدار اصلی «شرکت بازرگانی پتروشیمی ایران» است که چهار شرکت در داخل و پنج شرکت در خارج از کشور دارد و در هند، چین، آلمان، انگلستان و سنگاپور دفاتر بازرگانی تأسیس کرده است. شرکت سرمایه گذاری ایران همچنین سهامدار «شرکت صنایع پتروشیمی تخت جمشید» و «شرکت پتروشیمی پردیس» است و سرمایه گذار اصلی «شرکت پتروشیمی سرمایه گذاری ایرانیان». در زیرمجموعه شرکت سوم، ۱۳ شرکت پتروشیمی قرار دارد: «جم، کرمانشاه، شیراز، زاگرس، دهدشت، گچساران، صدف عسلویه، ایلام، کازرون، ممسنی، بروجن و ارومیه». رئیس هیئت مدیره این شرکت، سید ابوالحسن خاموشی است؛ برادر کوچکتر علی نقی که از مدیران باسابقه نفت و پتروشیمی و چهره های نزدیک به بیژن زنگنه، وزیر نفت ایران است. علی نقی خاموشی که به روایت حبیب الله عسگر اولادی، «در بحبوحه انقلاب در مجموعه نساجی آقای مقدم کار می کرد و حقوق می گرفت»، اکنون یکی از مشهورترین میلیاردهای ایران و «پدرخوانده پتروشیمی ایران» لقب گرفته و همراه برادرش در رأس شرکت «سرمایه گذاری ایران» و ۲۴ شرکت بزرگ پتروشیمی و ۲۰ شرکت مرتبط با بازرگانی، حمل و نقل و انبارداری پتروشیمی ایستاده است. خاموشی در بهمن ۵۷، به همراه هفت بازاری دیگر از سوی آیت الله خمینی به عنوان «کمیته منتخب امام در اتاق بازرگانی» انتخاب شدند، چهره هایی عمدتاً نزدیک به حزب مؤتلفه مانند حبیب الله عسگر اولادی، علاءالدین میرمحمدصادقی و محمود میرفندرسکی. او از آن تاریخ به مدت ۲۷ سال رئیس اتاق بازرگانی ایران بود، با همراهی بازاری های مؤتلفه ای. علی نقی خاموشی در آن دوران یک مسئولیت دیگر را هم بر عهده داشت؛ سرپرستی بنیاد مستضعفان ... همراهی خاموشی با حزب مؤتلفه، ریشه خانوادگی داشت. خانواده خاموشی، شش برادر بودند: سیدتقی خاموشی، از اعضای هیئت مؤسس حزب مؤتلفه اسلامی بود. سیدتقی خاموشی در ابتدای انقلاب هم از اعضای ارشد «سازمان اقتصاد اسلامی» شد که پدرخوانده صندوق های قرض الحسنه محسوب می شود. دو برادر دیگر یعنی محسن و مرتضی عضو سازمان مجاهدین خلق شدند و سرنوشت شان مرگ در راه سیاست بود و محمدعلی در بازار به کار خود مشغول است و ابوالحسن و علی نقی در سطح کلان تجارت. نقش برجسته این دو، نخستین بار سال ۹۱ مورد توجه قرار گرفت. ۳۰ بهمن آن سال، سایت بازتاب در گزارشی نوشت «شرکت سرمایه گذاری ایرانیان که متعلق به تعدادی از اعضای مؤتلفه و فعالان اقتصادی همسو با آن بود، شرکت بازرگانی پتروشیمی را خارج از بورس حدود ۱۱۰ میلیارد تومان خرید، در حالی که این مبلغ حتی یک دهم ارزش واقعی شرکت مذکور نیز نبود.» شرکت بازرگانی پتروشیمی، نقطه ثقل تجارت پتروشیمی در ایران بود و ۹۰ درصد محصولات پتروشیمی ایران از طریق این شرکت صادر می شدند و گردش مالی اش به ۱۰ میلیارد دلار در سال می رسید. در آن زمان، کمیسیون اصل ۴۴ مجلس و بسیاری از مدیران دولتی هم مخالف واگذاری اش بودند ولی زور خاموشی در دولت احمدی نژاد به اندازه ای بود که

های گذشته به جیب زده و انباشته های خود را در درون و برون مرز مافیوار جاسازی کرده است، از سیل بنیان کن واردات در کنار صادرات نفتی-گازی-کانی سودهای نجومی دارد. خبرگزاری ایرنا، در گزارشی می نویسد: "بررسی ها نشان می دهد نود و یک درصد بازرگانی داخلی در اختیار اصناف (بخوان: تجار عمده و شبکه های مافیایی توزیع کالا در کشور) است. در بخش توزیع، بیشتر فروشگاه های کوچک و متوسط و بزرگ در دست اصناف قرار دارد ... و (تنها) حدود چهار درصد توزیع در فروشگاه های زنجیره ای (توزیع دولتی یا تعاونی) صورت می گیرد." در گزارش دیگری از شبکه خبری اتاق اصناف ایران، می خوانیم: "مطابق آمار موجود بیش از نود و پنج درصد کالاهای وارداتی و هفتاد درصد تولیدات صنایع (مونتاژی) بزرگ کشور توسط عمده فروشان... (یعنی همان اصناف و تجار بازار) توزیع می شود." با نگرش به این آمارهای رسمی، انگیزه ی برجسته ی تراز منفی بازرگانی برون مرزی و دنبالش سیل آسای واردات را- که ولاییان پشتش می دارند - می توان دریافت. راست اینکه، در بسته ها و برنامه های اقتصادی دولت ها و اقتصادهای «مقاومتی» ولی فقیه، "با وام به مصرف کنندگان از دلارهای نفتی-گازی، منافع و سود سرمایه بزرگ

بتواند این گلوگاه مهم را تصرف کند ... در کشاکش نوسانات شدید ارزی در ایران، مدیران دولتی و نمایندگان مجلس گفتند شرکت های پتروشیمی با اینکه از امکانات دولتی و تخفیف های خاص و امتیاز های ویژه ای مثل ارز ۴۲۰۰ تومانی برای تولید بهره می گیرند، حاضر نیستند ارز حاصل از فروش و صادرات محصولاتشان را از طریق سامانه تحت کنترل بانک مرکزی به چرخه داخلی اقتصاد تزریق کنند و ترجیح می دهند در خارج از کشور نگهداری اش کنند یا در بازار آزاد بفروشند و از اختلاف قیمت ناشی از نوسانات ارزی که در دورانی به ۱۰ هزار تومان برای هر دلار رسید، سود ببرند. بر اساس گزارش وبسایت مشرق نیوز، حدفصل فروردین تا شهریور ماه این شرکت ها، ۱۷ میلیارد یورو صادرات داشتند ولی تنها چهار میلیارد یورو آن را به اقتصاد داخلی بازگردانده بودند. درباره این اعداد و ارقام اختلاف نظر زیاد بود ولی وقتی ۱۷ شهریور نود و هفت، حسن روحانی، رئیس جمهور ایران با اشاره به این موضوع گفت بازنگرداندن ارز حاصل از صادرات خیانت است، مشخص بود که جنگ مالی بزرگی در جریان است. با افزایش فشار های سیاسی و رسانه ای، شرکت های پتروشیمی حجم بیشتری از درآمدهای ارزی خود را به بازار تزریق کردند ولی همین جنگ اقتصادی به خوبی از قدرت ویژه مافیایی پتروشیمی و مهره هایی چون خاموشی در تعیین معادلات مالی اقتصاد ایران حکایت داشت."

تجاری و باندهای مافیایی آن در شبکه توزیع تضمین می شود. سرمایه بزرگ بازرگانی، به مثابه تکیه گاه رژیم ولایت فقیه، نقشی ویرانگر به سود امپریالیسم و به زیان اقتصاد و «استقلال ملی ایران» داشته^{۱۰} و این هم داده هایی پیرامون میلیاردرهای پارلمان انگلی بازار که به تنهایی بیش از چهل و چهار میلیارد دلار^{۱۱} بازرگانی برون مرزی که بر پایه ی اصل چهل و چهار می بایست دولتی و مردمی باشد، در چنگ خود گرفته اند. این بار علاء میرمحمد صادقی^{۱۲}: "کسی که همه او را به عنوان پدر گچ و سیمان کشور می شناسند. اولین صندوق قرض الحسنه «انقلابی» را چند دهه پیش در مسجد لرزاده تأسیس کرد. او بنیانگذار «سازمان اقتصاد اسلامی» است که روزی قرار بود بانک خصوصی بازاری ها باشد اما با تهدید به استعفای هفت عضو کابینه دولت موقت، به محاق تعلیق رفت تا سرانجام در دولت احمدی نژاد به بانک قرض الحسنه تبدیل شد. میرمحمد صادقی رئیس انجمن صنایع و معادن گچ کشور، رئیس خانه معدن کشور، بنیانگذار و رئیس هیات مدیره اتاق های مشترک ایران و کانادا، ایران و افغانستان، کمیته مشترک ایران و کره، شورای مشترک ایران و بحرین، و ایران و عربستان، اتحادیه تولید کنندگان و صادر کنندگان محصولات معدنی، عضو هیات مدیره شرکت کشتی سازی نوح، شرکت صنایع گچ خوزستان، شرکت صادراتی بنادر جنوب، شرکت پخش سیمان کشور و عضو هیات رئیسه اتاق تهران^{۱۳} بود. در پشت «خلافت خون و خرافه و نفت»، چنین میلیاردرهایی پنهان اند. بابک زنجانی ها، مهره هایی هستند قربانی شدنی،

^۱ در فهرست فرارکننده در رسانه های ایران پیرامون بازاریان بزرگ در دهه ی هشتاد خورشیدی، این نام ها نیز دیده می شدند: اسدالله عسکر اولادی، علینقی خاموشی، حمید حسینی، محسن خلیل عراقی، شاهرخ ظهیری، مهدی جاربانی، فاطمه مقیمی، محمد مهدی رییس زاده، احمد میراحمدی، تقی بهرامی نوشهر، محمد صدر هاشمی نژاد و دگره.

برای پنهان نمودن دزدی های «دانه درشت های»^۱ بخش های خصوصی و نیمه خصوصی و دولتی.

در این میان "بخش خصوصی واقعی" و نمایندگان راست و میانه و "چپ" و "قومی" آن در درون و برون مرز، هم چون دیگران ولاییان، با ملی و مردمی کردن بازرگانی خارجی می ستیزد، به "پایینی ها" پشت می کند، با شبکه های مافیایی واردات-صادرات و پخش کالا کنار می آید، بزرگ بازرگانان را پشت می دارد و عملاً با آنان هم کاسه می شود.

از مالکان و سهامداران عمده، دوم: کلان کاتوزیان

امپراتوری اقتصادی "بیت رهبری شامل است بر بنیادها، موقوفه ها و درآمدهای آستانه ها (مثل مشهد و قم و شیراز)، و شرکت هایی که درآمد آنها به پشت قباله موسسات و نهادهای دینی زده شده، اما اختیار قطع و وصل آنها به دست ولی فقیه است. بنیادها در بخش های مختلف اقتصاد ایران میان ۲۰ تا ۷۰ درصد حجم بسیاری از فعالیت ها را در اختیار دارند. بنیاد مستضعفان به تنهایی ۱۷۳ شرکت کوچک و بزرگ را در انواع رشته ها در اختیار دارد. آستان های قدس، بالاخص آستان قدس رضوی (نام آشنا به «سلطان خراسان» و رو به «سلطان گاز شمال ایران» شدن)، شاه عبدالعظیم

^۱ میان "دانه درشت ها" و نهادهای دولتی-دیوانی پیوندی همه سویه بود. داده هایی در این باره: اسفند ماه سال نود یک بود که یکی از نهادهای امنیتی با حکم دستگاه قضایی، یکی از مدیران ارشد تجارت محصولات پتروشیمی را به اتهام سوءاستفاده گسترده مالی بازداشت کرد. در این خصوص اما یک منبع آگاه خبر داد ... که وی پس از هیجده ماه بازداشت با قرار دادن وثیقه سنگین آزاد شده و متأسفانه پس از آزادی، «جمعی از مدیران فعلی صنعت پتروشیمی» به دیدار وی رفته اند. این منبع آگاه اضافه کرد: در عین حال تعداد دیگری از مدیران صنعت پتروشیمی و دیگر نهادها نیز که در چند ماه اخیر در ارتباط با این پرونده بازداشت شده بودند نیز با قرار وثیقه آزاد شدند. بنا بدین گزارش، پسر ارشد وی شریک تجاری بعضی «مدیران ارشد دولتی» بوده است.

و معصومه صدها شرکت و میلهایون ها هکتار زمین وقفی^۱ در اختیار دارند و درآمدهای آنها نجومی است. درآمدهای این شرکتها و نحوه خرج شدن آنها پنهان است و به اطلاع همگان نمی رسد. درآمد این امپراتوری عمدتاً صرف خرید وفاداری روحانیون، پرداخت بالاترین شهریه به طلاب و دفاتر خامنه ای در کشورهای مختلف و اداره دیوان سالاری مذهبی و حکومتی ولایت فقیه می شود. همچنین صله هایی که خامنه ای در سفر به خاصگان درگاه مثل شعرا و مداحان می دهد از این منابع تامین می شود. هیچ مقام و نهادی در کشور قانوناً و عملاً نمی تواند از ولی فقیه در مورد دخل خرج این امپراتوری پرسشی کند. کسانی که از ساده زیستی خامنه ای سخن میگویند می خواهند این فساد عظیم را پنهان کنند. دخل و خرج امپراتوری^{۱۰} کاتوزیان ایران، هم چون همتایان واتیکانی شان، پنهانی است.

"بخش خصوصی واقعی" و نمایندگان راست و میانه و "چپ" و "قومی" آن در درون و برون مرز، در ستیز است با بزرگ کاتوزیان بر سر سهم، و در این کشاکش برای رسیدن به سودارهای خود از "پایینی" ها "ابزاری" بهره می گیرد: آن چه در درازای تاریخ ایران و جهان بارها و بارها از سوی "بالایی ها" درنگریسته ایم.

^۱ تنها یک نمونه از اعتراف رسانه های ایران پیرامون جایگاه اشرافیت روحانی شیعه در اقتصاد: "نماینده رشت در مجلس شورای اسلامی از سازمان اوقاف و امور خیریه به عنوان یک زمین خوار بزرگ نام برد. سازمان اوقاف و امور خیریه بر اساس قانون تشکیل این سازمان، اداره ی موقوفات فاقد متولی، امامزاده ها، اماکن مذهبی به استثناء مساجد و مدارس دینی، خیریه های فاقد مدیر و گورستان های متروکه را بر عهده دارد. مدیر روابط عمومی این سازمان، ۱۳ آبان ۱۳۹۰ گفته بود که ۱۲۷ هزار موقوفه در ایران وجود دارد و یک سوم مساحت ایران، وقف است. نماینده رشت همچنین سازمان اوقاف و امور خیریه را متهم کرد که زمین های متعلق به منابع ملی را تصرف کرده و راساً مجوز گردشگری میدهد. نماینده رشت افزوده بود: فکر می کنم اگر این گونه پیش رود سازمان اوقاف بتواند در آینده ای بسیار نزدیک به اندازه یک کشور مستقل زمین در اختیار داشته باشد."

از مالکان و سهامداران عمده، سوم: سترگ سپاهیان

از میان نهادهای اقتصادی-لشکری، قرارگاه خاتم الانبیا بنا به یک ارزیابی به تنهایی ۱۳۵ هزار تن نیرو دارد که ۲ هزار و ۵۶۰ تن شان رسمی هستند. نارسمی ها را «نیروهای مردمی» می خوانند.^{۱۶} در «نظام» ولایی، بسیجیان نیز در کنار آنان، بخش های ویژه ای از اقتصاد را از آن خود کرده اند.^{۱۷} نهادهای اقتصادی-لشکری را می شود در دو گروه گنجانید: دسته ی لشکری (یا نظامی-امنیتی) و دسته ی کشوری (یا دیوانی-بوروکراتیک). دسته ی کشوری، بویژه بلندپایگان آن، نیروی ذخیره ی سرکوب است در هنگامه ی خیزش مردمی، و دستیاری برای دسته لشکری. بنگریم به شماری از شرکتها و نهادهای وابسته به سپاه پاسداران و قرارگاه خاتم الانبیا: پالایشگاه اصفهان که ۱.۲ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد. بانک پارسیان که از ۱۹ میلیارد دلار ارزش آن سپاه صاحب ۷.۱ میلیارد دلار آن است. صنایع پتروشیمی ایران، ۶۰ درصد از این شرکت متعلق به سپاه است با ارزش ۸۰۰ هزار دلار. پتروشیمی پارس که ۴۰ درصد در مالکیت سپاه به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار است. پتروشیمی مارون که ۱۹ درصد

^۱ نهادهای سپاهی-بسیجی در پهنه های مالی نیز بودمانی گسترده داشتند. رئیس سازمان بسیج در مراسم امضای تفاهم نامه میان سازمان بسیج مستضعفین و کمیته امداد امام گفته بود، «با تصمیم این سازمان ۷ هزار و ۶۰۰ مسجد صندوق های قرض الحسنه» تازه راه خواهد افتاد. نگرینستی اینکه، پیش از این تصمیم، حدود ۷۲ هزار مسجد در کشور وجود داشت که می بایست تا سال ۱۴۰۴ به ۹۲ هزار برسد. به گزارش رسانه های ایران، «اگر ۷۶۰۰ صندوق قرض الحسنه ای که گفته شده، راه اندازی شود، از تعداد شعب بزرگترین بانک دولتی ایران یعنی بانک ملی که ۳۳۰۰ شعبه در کشور دارد، فراتر می رود. در همین حال مجموع تعداد شعب چهار بانک اول دولتی یعنی بانک های ملی، سپه، کشاورزی و مسکن ۸ هزار و ۲۶۶ شعبه و تعداد شعب چهار بانک اول خصوصی یا خصوصی شده یعنی بانک های صادرات، تجارت، ملت و رفاه کارگران ۷ هزار و ۶۷۲ شعبه است. به این ترتیب با راه اندازی ۷۶۰۰ صندوق قرض الحسنه در مساجد، تعداد این صندوق ها با تعداد شعب بانک های خصوصی یا خصوصی شده برابری خواهد کرد». «صندوق های قرض الحسنه» یکی از نهادهای مالی پشتیبان نامزدهای «منصوب» ولاییان در انتخابات گوناگون جمهوری اسلامی بودند. برای نمونه «صندوق قرض الحسنه انصار» (در کنار شهرداری تهران، شورای نگهبان، سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان و دیگران)، یکی از نهادهای کمک کننده «نقدی» به گروه خامنه ای-رفسنجانی در یکی از انتخابات پس از انقلاب بود.

مالکیت آن مال سپاه میباشد به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار. صنایع آلومینیوم ایران به قیمت ۴۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریده شد، تنها ارزش زمینی که کارخانه ها در آن واقع شده ۳۰۰ میلیون دلار برآورد می شود. معادن فلزات واقع در انگوران که به ارزش ۲ میلیارد دلار به قیمت ۸.۱ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد^{۱۸} و دیگر و دیگر.

"بخش خصوصی واقعی" و نمایندگان راست و میانه و "چپ" و "قومی" آن در درون و برون مرز، در ستیز است با سترگ سپاهیان بر سر سهم، و در این کشاکش برای رسیدن به سودارهای خود از "پایینی" ها "ابزاری" بهره می گیرد: آن چه در درازای تاریخ ایران و جهان بارها و بارها از سوی "بالایی ها" درنگریسته ایم

از مالکان و سهامداران عمده، چهارم: کانون های مالی-مونتازی

نزدیک به "نهمصد واحد در درازای ۹ سال توسط بانکهای خصوصی تملک شده و جز معدودی از آنها بقیه واحدها یا به کلی قفل شده و یا اینکه نیمه تعطیل هستند.^{۱۹} طبق بررسی ها بخش هایی از صنعت در مناطق مختلف یا تعطیل شده اند و یا اینکه با ظرفیت بسیار پایین کار می کنند که یکی از مشکلات آنها گوییا مربوط به سرمایه در گردش آنهاست. از طرفی بانکها نیز به عمد همراهی درستی در این جهت نکرده اند و یا اینکه گاهی اینها معوقاتی دارند که بخشی از آن مربوط به تولیدگران و نوسانات ارزی" بوده است.^{۲۱} گلایه های اصول گرایان «نظام» پیرامون بلایی که «مقام معظم

^۱ وزیر صنعت و معدن و تجارت - «وزیر تریلیاردی» و از پشتیبانان مالی دولت روحانی - اعتراف کرده بود که، هشتاد درصد تولید مونتازی-مصرفی عملا در دست بخش خصوصی (که رانت خوار و انحصاری است)، و نزدیک به یک سوم نقدینگی کشور در دست موسسات اعتباری «بی نظارت» (افزون بر بانک های خصوصی) است.

رهبری» و همراهانش بر سر سیستم بانکی آورده، خواندنی است: «در حالی که براساس اصل چهل و چهار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همه صنایع بزرگ، پالایشگاه ها، کشتیرانی، بانک ها، بیمه ها، راه آهن، هواپیمایی، و همه مالکیت های بزرگ در اختیار دولت قرار داشت، اما بعد از پایان جنگ تحمیلی، مجمع تشخیص مصلحت نظام (با دستگیری رفسنجانی^۱) مأمور تدوین سیاست های کلی اصل چهل و چهار قانون اساسی و تقدیم آن به مقام معظم رهبری شد که بعد از کار فراوان، بالاخره این سیاست ها در اول خرداد ماه هشتاد و چهار (همانا همزمان با کودتای پنهان گروه احمدی نژاد، پیاده کننده ی سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) از سوی مقام معظم رهبری برای اجرا ابلاغ شد ... بانک های موجود کشور از نه بانک کلاً دولتی هم اکنون به بیش از سی و یک بانک رسیده ... قرار بود با مشارکت بانک های خصوصی (که شماری از آنان در دست "بخش خصوصی واقعی" است) در شبکه بانکی، وام ارزانتر و بهتر به مردم، کارآفرینان، سرمایه گذاران و تولیدکنندگان کالا و خدمت پرداخت شود و مردم (بخوان سرمایه داران رانت خوار) در اقتصاد، بیشتر مشارکت کنند، اما به قول برخی از استادان اقتصاد اسلامی؛ برخی بانک های خصوصی به شبکه هایی برای رباخواری تبدیل شده اند. بانک ها به جای اینکه کار بانکداری انجام دهند و به کارآفرینان و سرمایه گذاران وام دهند و سرمایه در گردش واحدهای تولیدی را تأمین کنند، اقدام به شرکت های رنگارنگ، دست اول تا دست دهم در زیرمجموعه بانک خصوصی می کنند و به جای اینکه پول مردم را به سرمایه گذاران وام دهند، به شرکت های زیرمجموعه

^۱ در ایران هم چون عراق، نفت و یکان های وابسته بدان آماج نخست خصوصی سازی ها بودند. مسئول ستاد اصل چهل و چهار وزارت نفت که کارکرد آن پیاده سازی «ابلاغیه ولی فقیه» پیرامون این اصل قانون اساسی بود، کمی پس از فرمان "ولی فقیه" گفت که صنعت نفت می بایست چند ساله خصوصی شود.

خود که اغلب اعضای هیأت مدیره خود بانک در این شرکت ها عضو هیأت مدیره هستند، وام می دهند و چرخه پول و ثروت در بین خودشان می گردد ... قرار بود وابستگی بودجه جاری به نفت (که آشکار و ناآشکار به «بخش خصوصی» واگذار شده) سالی بیست درصد کاهش پیدا می کرد و تا پایان برنامه بودجه جاری از نفت جدا شود، اما هنوز پنجاه درصد (اگر رانت های نفتی-گازی را در نظر بگیریم، نزدیک به هشتاد درصد) بودجه جاری دولت از نفت تأمین می شود».^{۲۳}

در پیوند با کانون های مالی-مونتازی^۱ که وابسته و پیوسته اند به رانت های نفتی-گازی، "بخش خصوصی واقعی" و نمایندگان راست و

^۱ بنگریم به رسانه های نزدیک به کانون های مالی-مونتازی: روزنامه ی شرق که همواره نیم نگاهی دارد به «دروازه های تمدن بزرگ»، در گفت و گو با یکی از کارشناسان اقتصادی به جایگاه زیان آور بازار و مستغلات در اقتصاد تک محصولی-نفتی ایران می نگرد، اما دانسته بر روی دیگر نارسایی های ویرانگر اقتصاد ایران، همانا بخش های نفتی-گازی و معدنی و مالی و مونتازی در صد سال گذشته چشم می بندد و حسرت «گروه هاروارد» را می خورد. گروهی که اقتصاد کره جنوبی را - علیرغم پیشرفت اقتصادی «ویترین وار» آن در آسیای جنوب شرقی از راه صدور سرمایه ی کشورهای متروپل - به «کلان خانواده های میلیارد» سپرده است. فساد، سرکوب، ترور و نظامی گری از سوی این نوکیسه های کره ای «ساخته و پرداخته ی گروه هاروارد» تا بدان حد است که کانون های مالی اروپایی-امریکایی نیز از سرمایه گذاری در بخش هایی از بازار سهام آن کشور - که در انحصار کلان خانواده های میلیارد و مافیایی است - می هراسند. شرق «امیدوار» از زبان کارشناس اقتصادی گلچین شده اش می نویسد: «راه حل، بازگشت به همان مسیری است که گروه مشاوران دانشگاه هارواردی در چند دهه پیش گفتند، اما گوش شنوا و اراده ای برای آن وجود نداشت و به نظر می رسد هنوز نیز وجود ندارد. گروه هاروارد پس از ایران (پادشاهی) به کره رفتند. کره ای ها بلافاصله تجارب آنها را به کار گرفتند و با ایجاد گروه برنامه ریزی اقتصادی که مجزای از دولت و مجلس فعالیت میکرد، به "اصلاح اساسی ساختاری در کشور" (بخوان ساختن «گرگ های محلی») خود پرداختند و ساختار پوسیده قبلی را از بیخ و بن برهم زدند. اما در ایران با تغییر دولت ها و مجالس، همواره با تغییر سیاست ها مواجه هستیم و این آفت در کنار فقر نظری کاربردی توسعه، به طور مؤثری سبب ناکارآمدی تصمیم های اقتصادی کشور شده است. متأسفانه همین دور را ادامه میدهم. به همین دلیل بارها گفته ام باید نهادی فراقوه ای ایجاد کرد تا بتوان در مسیر صحیح توسعه و پیشرفت گام برداشت. خوشبختانه بر اثر فداکاریهای کارشناسان رده میانی دولت های متعدد، در نبود تعهد از روی خلوص نیت به برنامه ریزی از سوی دولتها و مجالس، ابزارهای مناسبی در کشور وجود دارد». بخوان: هنوز مدیران خواستار «دروازه های تمدن بزرگ»، در خلافت نفتی آفریده ی «ژنرال هیگ»، فراوانند. بنا به داده های یکی از گاهنامه های برون مرزی، «اکنون شواهد مستندی در دست است که ژنرال الکساندر هیگ، فرمانده عالی نیروهای ناتو، به ایران فرستاده شده بود تا با اسلام گرایان معامله کند و عزیمت شاه از تهران و خروج از ایران را سرعت بخشد. دیکتاتوری در حال سقوط شاه خلئی در قدرت ایجاد کرده بود و این نیروهای اسلامی بودند که توان تشکیلاتی کافی را برای پر کردن این خلا در آخرین ماه های جنبش انقلابی داشتند. در واقع، این "خود رژیم شاه بود" (یا بهتر بگوییم: این کنسرن های نفتی-نظامی-مالی بودند) که زمینه های نقشی را فراهم کردند که اسلام گرایان در انقلاب ایران و پس از آن» در مناطق نفتی خاورمیانه بازی نمودند. شمار چشمگیری از این

میان و "چپ" و "قومی" آن در درون و برون مرز، هم چون دیگران ولایان، با ملی و مردمی کردن بانک ها و بیمه ها و دگره می ستیزد، به "پایینی ها" پشت می کند و علیرغم کشاکش بر سر سهم عملا با آنان هم کاسه می شود.

چرا جنبش کارگری، برشی تازه را آغازاند؟

از دی ماه نود و شش خورشیدی پویش مردمی، و پیشاپیش آن جنبش کارگری پس از آزمودن هر دو گون اقتصاد کینزی و نولیبرالی در چند دهه ی گذشته (هم چون همتایان خود در چارسوی سپهر)، گام به گام از اصلاح طلبان (سوسیال دمکرات های آیینی) و دگرسرمایه سالاران بیش از پیش "گذر" کرد و در پاییز نود و هفت به بازه ای تازه درآمد. ریشه های این جدایی را می توان از جمله در انگیزه های زیر درجست:

نخست اینکه، جنبش اصلاحات که از پشتیبانی "بخش خصوصی واقعی" برخوردار بوده و هست،^۱ از توده ها ابزاری بهره می برد^۲ و بیشتر با "بالا" درمی پیوندید تا "پایین". این رویکرد با خیزش های رنگی-لیبرالی پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی همسانی هایی داشت. گردانندگان آن نیز، بسیاری^۳ از گروه های "لیبرال-پارینگرایی" آغاز انقلاب بودند. این دست و پا زنی ها، بسا پیدای نمایاند که روآوری به خواست های ثروتمندان و "سرمایه

بنیادگرایان که لبه تیز یورش ددمنشانه و گستاخانه ی خود را متوجه نیروهای ملی-دمکرات منطقه، و بویژه چپ گرایان، ساخته اند، می توان «فاشیست های خاوری» نامید.

^۱ بنا به رسانه های ولایی، "پیشگامان کویر یزد" یکی از بسیار شرکت هایی بود که اصلاح طلب ها را در انتخابات پشت می داشت و با پاسداران و کاتوزیان بر سر بهرا و سهم از دلارهای نفتی-گازی کشاکش داشت.

^۲ بهره برداری می کرد (بهره بردن و بهره براندن)

^۳ عمدتا (بسیاریدن و بسیاراندن)

گذاران" (آن گونه که "شیخ اصلاحات" کروی، و نیز خاتمی و نیروهای ملی-مذهبی "حافظ نظام" می خواستند)، برآورنده ی خواست "پایینی ها" نیست. آشکاراند که، نه پاداری یک سویه به "اصلاحات اقتصادی"، بدون دگردیی های ژرف سیاسی-اجتماعی-فرهنگی (آن گونه که راست ها می خواستند)، و نه پشتیبانی یک رویه از "اصلاحات سیاسی"، بدون روکردهای مردمی اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی (آن گونه که اصلاح طلبان و "بخش خصوصی واقعی" می جُستند)، به آماج های جنبش ملی-دمکراتیک صد سال گذشته نخواهد رسید. برای دمکراتیزه و مردمی کردن جامعه، می بایست برنامه های کوتاگاه و درازگاهی به سود "پایینی ها" و نیز "مواضع شفافی" پیرامون کلیدی ترین نهادهای اقتصادی زمامداری پیش گرفته می شد، که برجسته ترین آنان عبارت بودند از: نخست، گروه های پنهان و ناپنهان بساتوانمند و مالمند انگلی-وارداتی و بخش چشمگیری از اتاق های بازرگانی درون و برون مرز یا "پارلمان های بخش خصوصی"، دوم، نهادهای دین سالاری مانند بیت رهبری، "آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان و جانبازان و سایر مراکز این چنینی"، سوم، نهادهای زورمند لشکری مانند قرارگاه خاتم الانبیا، و چهارم کانون های رنگارنگ مالی-مونتازی خصوصی، چرا که خلافت خون و خرافه و نفت استوار است بر این سترگ چهاراستوان سودزای.

بن بست جنبش اصلاحات روشناند، برای بهره گیری "غیرابزاری" از توده ها - یا پرهیز از سیاست "چانه زنی در بالا و فشار از پایین" - به نیرویی فراسوی لایه های میانه ی شهری، می نیازیدیم^۲. برای دستیابی به پشتیبانی کارگران و زنجبران اما، دگرگونی در برنامه ها و رویکردهای نیروهای ملی-

^۱ روشن کرد (روشنیدن و روشناندن برابر روشن بودن و روشن کردن)
^۲ نیاز داشتیم (نیازیدن و نیازاندن برابر نیاز داشتن یا نیازمند بودن و نیازمند ساختن)

دمکرات بایستی^۱ بود گریزناپذیر. به دگرگفت، جنبش می بایست به جای سیاست پشتیبانی از ثروتمندان و "سرمایه گذاران"، و از آن میان، پشت داشت خصوصی سازی ها که به نابودی یکان های فراورشی و ناداری و بیکاری گسترده می انجامید، بر روی عدالت اقتصادی-اجتماعی در کنار استقلال و آزادی، سرمایه می گذاشت.

شکست پویه ی اصلاحات هم چنین آشکاراند که، لیبرال-مذهبی ها و ملی-مذهبی های راست (طیف سوسیال دمکرات آیینی)، نیروی بسیجگر و توان رهبری درازگاه جنبش توده ای، و نیز سازماندهی یک پویش بزرگ مردمی، برای پایان دادن به سامانه ی ولایی را ندارند. ریشه های این نتوانستن یا نخواستن را می توان ویژگیان در پیوندهای اقتصادی و بده-بستان های مالی میان آنان و سامانه ی "ولایی" درجست. یکی از نمونه های سازش را، "بزرگترین معامله ی بورس"، رویارویی و سپس همیاری اصلاح طلبان و تندروان، همانا پاخت^۲ پشت پرده میان کنسرسیوم کویر یزد^۳ و شرکت اعتماد مبین سپاه پاسداران پرداز زد.^{۲۷}

با شکست سوسیال دمکرات های آیینی، "بخش خصوصی واقعی" آرام آرام و ناخواسته به سوی میدان آوردن سوسیال دمکرات های رنگارنگ

^۱ ضرورتی بود (بایستن و بایاندن)

^۲ ساخت و پاخت کردن (پاختن را برابر "راست و ریست کردن" و نیز "راست نمودن" گرفته ایم، برگرفته ی آن پاخته است برابر با ریسمان استادان بنا)

^۳ نبود گرایش به ایجاد دگرگونی ریشه ای در ساختار اقتصادی، در گستره سیاسی بازتابی «اصلاح طلبانه» می یافت. در این زمینه دیدگاه پاره ای از "اصلاح طلبان" در دیدار با اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم، درنگیدنی است. یکی از "منتقدین" حسن روحانی، دانشجویان را به "صبر و مقاومت" و "امر به معروف و نهی از منکر" می خواند. دیگری می خواست که این نهاد دانشجویی "مغز متفکر انجمن های اسلامی و تشکیلات دانشجویی" باشد و به ارگانی "به عنوان یک ناظر امین" فراروید. "منتقد" اصلاح طلب دیگری تاکید می کرد "که در حوزه و دانشگاه این حکومت دینی است که باید مورد دفاع قرار گیرد" و بر آن بود که با "اجماع دوستانی که دلسوز نظام و انقلابند" می بایست کسی برگزیده شود که "به تک تک اصول قانون اساسی" در چارچوب «نظام» پایبند بماند. به دگرسخن، دنبالش زمامداری دین سالارانه با پاره ای "اصلاحات".

ناآیینی - به چشم یک "امکان" - می رود، تا با یاری آنان بر جنبش کارگران و رنجبران که "درخواست های ناخواست" درانداخته اند، برچیرد.

بازاریان و واکنش های اقتصادی ممکن آنان در کوران جنبش کارگری-مردمی

بازرگانان بزرگ، و بویژه "آقاها" و "آقازاده ها" و "بچه بازاری های" میلیاردی و "همتایان" آنان که در تاراج درآمدهای ملی دست داشته، به اقتصاد تک محصولی-نفتی و انگلی-وارداتی وابسته، با نهادهای نظامی-امنیتی پیوسته، و با ژرفش پویش کارگری "بستانیده" های خون آلود خویش را در آژیر و خطر دیده اند، می توانند در آینده همزمان با کوشش برای ازکارانداختن چرخ های اقتصادی (همانند جنبش ملی شدن نفت)، با سرمایه های خود (که به گمان بسیار بالاترین سرمایه ی انباشته ی بورژوازی ایران، و یکی از برجسته ترین انگیزان ها و عامل های تهنیتی شدن پیاپی اندوخته های ارزی نفتی-گازی کشور است) و دستیاران جهانی شان، بخشی از "حوزویان" (که با آنان پیوندهای تاریخی و سودارهای همسان دارند)، و نیز "تندروان لشکری" و "دار و دسته های سیاسی-محلی" و "اوباشان" رنگارنگ را بر جنبش کارگری و نیروهای ملی-دمکرات "راستین" بشورانند، چرخه ی بازرگانی درون و برون مرزی را بایستانند، و کشور را به قحطی^۱ و نیز خاک و خون کشانند.

^۱ نبرد با جنبش مردمی با تکیه به این شیوه ها تنها به گذشته باز نمی گردد (دو نمونه ی پارینه: ایجاد قحطی از سوی سرمایه داران داخلی و شرکت های خارجی در روسیه پس از انقلاب اکتبر و کشتار

در کوران انقلاب بهمن، بخش بزرگی از دست اندرکاران جنبش کارگری و نیروهای ملی-دمکرات ستیزارهای درونی میان "بالایی ها" بر سر "سهم" از دلارهای هنگفت نفتی، پس از افزایش خیزشی بهای طلای سیاه در دهه ی پنجاه خورشیدی را، سرسرانه نگریستند و بیهوده چشم داشتند که نیروهای پارینگرای یا "خط امامی" وابسته به بازار و با پیشینه ی ملک-موقوفه داری،^{۲۸} خواست های دادرانه ی توده ها را پیاده سازند.

بجاست به این باریکه درنگریست که در جامعه های بالنده (رو به رشد)، آن هم با وزن سنگین بخش خدمات خردپایی و زیربخش های دستادستگری (واسطه گری)، خُرده-زمینداران و نیز بی زمینان روستایی، بیشتر به کاسبکار خُرده پا و گاه سرمایه دار خُرده فرامی رویند (برای نمونه در سال ۱۹۸۸ در ایران برای هر ۲۰ نفر یک فروشگاه، اما در فرانسه برای هر ۶۶ نفر و در انگلستان برای هر ۱۸۵ نفر یک فروشگاه به کار می پرداخت^{۲۹}). خویه ها و عادت های پارینگرای-روستایی و چرخه های کوچک اقتصادی، سرمایه دار خُرده، و بیشابیش، بازرگان ها یا دستادستگرهای خُرده می آفریند که بسیاریه با نهادهای نوین اقتصادی-اجتماعی دشمنی می ورزند و از مدرنیسم روی می گردانند. بخشی از همین لایه های پایینی شهری-

میلیون ها انسان، یا کارشکنی در داد و ستدهای درون و برون مرزی در کوران جنبش ملی شدن نفت و فلج کردن چرخ های اقتصادی). در آغاز سده ی بیست و یک میلادی کنسرن های جهانی برای سرکوفتن نیروهای ملی-دمکرات در ونزویلا عملاً مردم آن کشور را از راه تحریم ها و کارشکنی های اقتصادی-مالی به قحطی و گرسنگی و صف های دراز در برابر مغازه ها، و حتی تا مرز جنگ داخلی، کشانندند.^۱ داده هایی پیرامون جایگاه موقوفه داران و زمین داران کاتوزی در آستانه ی انقلاب مشروطه نگریستنی است: «قشری از روحانیت بزرگ و ثروتمند، با روش دولت خواهانه نسبت به شاه و اشرافیت قاجاری، هم خود را بیشتر صرف امور اقتصادی املاک تحت تصرف خود می کرد و با وضع موجود سازگار بود. قشر دیگری از روحانیت بزرگ که از تحولات رخ داده خرسندی نداشت و از پیدایش وزارت عدلیه، تاسیس مدارس جدید، انتشار علوم تازه و افت عمومی نفوذ خویش سخت ناراضی بود، با "مغزله هر چندی یک بار با انگلیس و روس"، با توسل به انواع تحریکات می کوشید مواضع خود را حفظ کند. قسمتی از همین روحانیون ناخرسند که بر حسب وضع خود به خلق و رنج های آن نزدیک بودند، تا حد "روی آوری به انقلاب" جلو رفتند، در این اندیشه که دولت مشروعه ای بسازند و قدرت مجتهدان طراز اول را در مجلس برقرار و عملاً جانشین شاه قاجار شوند».

پارینگرای و خدماتی-انگلی، پایگاه لمپن-کارگران را می سازند. آنان نیرویی هستند بویژه در دستِ بازرگانان بزرگ و تکابنگاه های جهانی و دستگاه های خودکامه ی وابسته بدانان، برای فرآوردن و تولید^۱ "اراذل و اوباش"^۲ یا "تندروان متعصب" و "لشکریان سرکوبگر". مافیاهای پنهانِ دربرگیرنده ی بخشی از همین لمپن-کارگران (گردانندگان اقتصاد پنهان مواد مخدر و قاچاق و دگره) را نیز، که بخشی اند "ناگسستی" از سامانه های بهره کشانه و زرسالارانه، می توان در همین چارچوب گنجاند.

دو واکنش سیاسی احتمالی زراندوزان در برابر جنبش کارگری-مردمی

با روی کار آمدن زمامداران تندروی "اسلامی"، که در آن ترفندهای برون مرزی نیز ناکارگر نبودند،^۳ بازاریان در ساختار اقتصادی نیرویدند.^۴ در پی آن، از یک سو، کارهای خدماتی و بویژه دستادستگری (واسطه گری) در ایران فراگسترده، و از دگرسو، بهرا و سهم صنعت در همه ی اقتصاد ایران فروکاست. بویژه آمیزه ای از کاتوزگری و بازارگرایی، زمینه ی این

^۱ TULIDAN برابر تولید کردن. واتولیدن برابر بازرویدن یا "رویدن درخت پس از بریدن"
^۲ در کوران جنبش ملی شدن نفت نیز، بازاریان و کاتوزیان که از ژرفش جنبش مردمی می هراسیدند، به «اراذل و اوباش» - چون «شعبان بی مخ» ها - و سرسپردگان خارجی و داخلی کنسرن های نفتی روی آوردند، چیزی که می تواند همواره بازخوانده شود است.

^۳ بنا به نوشته های رسانه های اپوزیسیون، در کوران انقلاب بهمن: «بر پایه اسناد و شواهد عینی ای که در سالهای اخیر در دسترس قرار گرفته است، از کوشش های امپریالیسم آمریکا برای جلوگیری از تعمیق انقلاب و از جمله به ارتباط های وسیع سولیوان، سفیر آمریکا در ایران، با نمایندگان خمینی در ایران در سه ماهه آخری که به سقوط رژیم سلطنتی منجر شد و نقش ژنرال هایزر، معاون فرمانده کل ناتو، که در یک ماه آخر حیات رژیم شاه عملاً کنترل ارتش را به دست گرفته بود، و نیز در رابطه با سران ارتش شاهنشاهی، سخن (می رود) ... در این دوره، تمامی کوشش ایالات متحده و سران کشورهای قدرتمند غرب که واقعبینانه اجتنابناپذیر بودن سقوط رژیم شاه را پذیرفته بودند، به جلوگیری کردن از افتادن رهبری انقلاب به دست نیروهای چپ متوجه بود. هنگامی که به سرنوشت انقلاب ایران و شکست آن می نگریم، معنی واقعی این پیام محرمانه صادق قطب زاده به دولت فرانسه مبنی بر اینکه رهبری روحانی انقلاب ضد کمونیست است و اینکه ما به چپ امکان به دست گرفتن قدرت را نخواهیم داد، روشن تر می شود».

^۴ نیرو گرفتند (نیرویدن و نیرویاندن)

دگرسانی در ساختار اقتصاد ایران را در اندازید. بیهود نبود که اتاق بازرگانی ایران که در درازنای چهار واره، هفتاد و پنج درصد هموندانش پایا ماند، و بیشتر زبردست هیات موفته ی اسلامی بود، به چشم "با ثبات ترین" نهاد جمهوری "اسلامی" نگریسته می شد. به گفته ی یکی از وزیران پیشین، در جمهوری اسلامی "سرپل ارتباطی بسیاری از خریدهای کالاهای اساسی دولت در خارج، بازرگانان خصوصی بودند ... و واسطه های وابسته به بازاریان روز به روز قدرت سیاسی شان هم گسترش می یافت."^{۲۲}

نقش ویرانگر کلان بازاریان به مثابه ی بزرگترین و مالمندترین بخش بورژوازی بومی - که بی گمان از "سهامداران عمده" شماری از یکان های اقتصادی و کانون های مالی نان و آب دار هستند - در اقتصاد را، گزارش گاهنامه ی سرمایه تا اندازه ای برمی تاباند. بنا به این نبشته، در واردات خودرو، ۱۰ واردکننده نزدیک به ۴۵ درصد واردات، ۱۵ شخص حقیقی و حقوقی ۵۵ درصد واردات شکر، ۲۰ تاجر ۵۰ درصد بهرا و سهم واردات آهن آلات و چدن و فولاد، و ۱۰ شخصیت حقیقی و حقوقی ۵۵ درصد از واردات پارچه را در چنگ خود گرفته بودند.^{۳۳} مافیاهایی که سوداگران و دانسته کارخانه ها را به ورشکستگی می کشانند، تمرکز کارگران را جلومی گیرند، و به هنگامه ی اعتصاب های بُرنده با کمک سرکوبگران دست ساز یا همتای خود از کارخانه ها پادگان می سازند،^{۳۴} چرا که نیرو و توان کارگران را می شناسند و از آن بسای می هراسند.

^۱ برای نمونه کارگران صنایع فولاد اهواز در سال نود و هفت پس از چندین ماه اعتصاب در کارخانه و خیابان های مرکزی شهر پیرامون پادگانی شدن کارگاه ها نوشتند: "به دنبال سرکوب وحشیانه و غیرانسانی حرکت اعتراضی مان و بازداشت و گروگانگیری های اخیر؛ حامیان مافیا ظاهرا بدنبال عملی کردن نقشه های شوم دیگری هستند و فرصت را مناسب دیده تا با ورود افراد نظامی از یک نهاد نظامی خاص به شرکت و تهدید و ارعاب و امنیتی کردن فضای کارخانجات، سناریوی بعدی خود یعنی به تعطیلی کشاندن همیشگی گروه ملی فولاد را رقم بزنند. اکنون آرام آرام با تبدیل گروه ملی فولاد از یک مجتمع عظیم تولیدی به یک پادگان نظامی تحت تسلط دستگاههای امنیتی و قضایی قصد دارند به گمان خود شکست را بر اراده های پولادین ما کارگران تحمیل سازند."

گفته ی گرداننده ی مدیرگروه سندیکای چای شمال، گوهره ی انگلی سامانه ی "ولایی" را می آشکاراند: "تولید در سازمان چای، تحت الشعاع بازرگانی قرار گرفته است" آین اما تنها در پیوند با سازمان چای نبود.^{۳۵}

راهکار "حافظان نظام" بسیار ساده می نماید: با بهره گیری از ابزارهای گوناگون خود در دستگاه پیکاپیج "ولایی" و بویژه دولت، با پول نفت و گاز، تا آنجا که تحریم ها پروانه می دهد "ارزان" و "نامرغوب" از فرامرز می خرنند، گران در درمرز می فروشند، سودهای هنگفت به کوتاگاه جیب می زنند، و این سودهای نجومی را که می بایست در دست دولتی ملی-مردمی برگزیده ی شوراها و نهادهای توده ای باشد تا زمینه ی آبادانی شتابان در چارسوی کشور واپس مانده مان را فراهم گرداند، ویژگان به برون مرز (کناره های جنوبی خلیج فارس و ترکیه یا بانک های سوئیس و لندن و نیویورک و دگره) می چپانند، چرا که از "ساختارشکنی" کارگران و رنجبران و خشم آنان می هراسند. به دست آوردن این پول های بادآورد، از راه یکان های درستمند فراورشی و تولیدی، ناشدنی است. بنابراین، برای دستیابی به سودی تازه، یکان های فراورشی را به ورشکستگی و ویرانی بیشتر، و کارگران را به بیکاری و نداری افزون تر می کشانند، تا "گرسنگی و شکست" آنان را "سرعقل" آورد و به خواست هایی چون پیاده سازی اصل چهل و چهار قانون اساسی حتی نزدیک نشوند و "در اداره ی امور کارخانه شرکتی" نیز نداشته باشند.^{۳۶} ۱ در این فرایند، بازاری ها و نهادهای وابسته به باندهای

^۱ در کتاب «جان رید» پیرامون خواب های خونبارانه ی «راکفلرهای» روسیه برای کارگران، که با خواب های زراندوزان «ولایی» پس از انقلاب بهمن همسانی هایی داشت، می خوانیم: در روز پانزدهم اکتبر من با یک سرمایه دار روسی به نام استپان گیورگه ویچ لیانوزوف، که او را راکفلر روسیه می خواندند و از دیدگاه سیاسی هوادار کادت ها (لیبرال ها، نخستین دولتمداران روسیه در ماه مارس) بود، به گفت و گو نشستیم. وی به من گفت: «انقلاب یک بیماری است. دیر یا زود "قدرت های خارجی" باید در این جا مداخله کنند، همان گونه که کسی در کار کودکی مداخله می کند و راه رفتن به او یاد می دهد. البته

کاتوزی-لشکری-خصوصی-دیوانی، با همه کشاکش های درونی، دستادست می برزند^۱. این چپاول بی مانند، زیر پرده ای از تندروی های دینی و تنش آفرینی های برون-درونی و ژست های "استکبار" ستیزانه پوشیده می شود، تا ساختار اقتصادی سرمایه سالار ساخته و پرداخته ی استعمارگران ماندگار باشد و سودهای وابسته به بودمان "نظام"، برای آنان و دستیاران برون مرزی شان پذیرود^۲ (تضمین گردد). در این "ساختار اقتصادی" (که "نباید" شکانده شود)، نه تنها تندروان و محافظه کاران، بلکه "بخش" چشمگیری از اصلاح طلب ها یا سوسیال دمکرات های آیینی، ملی نماها یا سوسیال دمکرات های ناآیینی، و چپ نماها و قومی نماها یا سوسیال دمکرات های "چپی-قومی" (نیروهای سیاسی نزدیک به بورژوازی بومی و وابسته - دانسته و گاه نادانسته - به رانت های نفتی و گازی و کانی) نیز، علیرغم درگیری بر سر بهرا و سهم، جامی گرفتند.^{۳۷}

بدون نشان گرفتن همه سویه ی "چهار سنگردار بزرگ"، نمی توان ریشه های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی روکردهای بازدارنده آنان را خشکاند و زمینه ی رویش دوباره ی شان را در زدود. با روکردهایی نیم بند و نارسا، می توان دو واکنش را از سوی بورژوازی بومی در برابر جنبش کارگری، گمانید.

این کار کمابیش ناهموار است (بخوان: جنگ داخلی یا خارجی به تحریک راکفلرهای خارجی، و در نمونه ایران، جنگ هشت ساله و خانمانسوز ایران و عراق) ... حمل و نقل از کار افتاده (بخوان: آن را از کار انداخته ایم)، کارخانه ها بسته می شوند (بخوان: آن ها را بسته ایم)، آلمانی ها رو به پیشروی هستند. گرسنگی و شکست مردم روسیه را "سر عقل" می آورد. «لیانوزوف با پافشاری بسیار می گفت، بازرگانان و کارخانه داران، "به هر بهایی" که باشد، ممکن نیست رضایت بدهند که کمیته کارخانه ای از طرف کارگران تشکیل شود و یا این که آن ها در اداره ی امور کارخانه شرکتی داشته باشند.

^۱ پیاپی کار یا عمل می کردند، برزیدن برابر ورزیدن (برزیدن و برزاندن)
^۲ تعهد یا تضمین یا ضمانت گردد (پذیرفتن و پذیراندن برابر ضمانت گشتن و ضمانت گردانیدن). در کتاب های تازه پذیرفتن را با قبول کردن، در پذیرفتن را با اعتراف کردن، و پذیرفتن را با ضمانت گشتن برابر نهاده، و جداییها یا جدا شده هایی، چون قبول و اعتراف و ضمانت و دگره را، از آنان برستانده ایم.

نخست اینکه، همزمان با توان گرفتن بیشتر جنبش کارگری-مردمی و فرارویدن آن به یک آلترناتیو سیاسی، با جابجایی های ناآشکار و آشکار بخشی از نیروهای بنیادگرا از نهادهای زمامداری به گروه های "زیرزمینی" و آشوبگر - مانند افغانستان و پاکستان و عراق و مصر برخورداریم. بدین گون تنها بر تن "طالبان" زمامدار در ایران، جامه ی "طالبان" اپوزیسیون پوشانده خواهد شد. آنانی که با گشاده‌خرجی ها، در کنار نهادهای بی شمار کاتوزی-بازاری، چیزی نزدیک به ۴۲۰۰ مدرسه با میانگین دویست دانش آموز، همانا در مرز هشتصد هزار کودک و نوجوان را زیردست بنیادهای دینی-خصوصی نهاده اند، افزون بر تزریق "افیون" خویش به تبارهای آینده، برای آموزش "انتحاری های" فردا نیز سرمایه ریخته اند.^{۳۸}

دومین امکان اینکه، بخشی از آنان (ولایی یا ناولایی) خود را با جنبش "همراه" کند، و پس از "عبور از بحران"، با بهره گیری از توان بالای مالی^۱ خویش و همتایان برون مرزی، در راه جنبش کارگری و نیروهای ملی-دمکرات "راستین" سنگ های گران اندازد، و چون آغاز انقلاب بهمن و جنبش ملی شدن نفت و انقلاب مشروطه، با ترفندهای گوناگون توده ها را "گام به گام" به گذاری گردگون کشاند.

زیرفشاراندن همزمان هر چهار نیروی بالش ستیز^۲، کوششی است برای به کُنچ کشاندن^۳ نیروها و نهادهای وابسته به اقتصاد انگلی-وارداتی و تک محصولی-نفتی و پذیرفتن یا تضمینی است برای بازگشت به روند آغازیده از

^۱ افزون بر کمک های مالی برون مرزی که در هنگامه ی بایسته می توانند در دسترس «اپوزیسیون دلخواه» نهاده شوند، می توان به اندوخته های گوناگون جاسازی شده در چار گوشه ی گیتی نیز اشاره نمود، از کشورهای کرانه ی جنوبی خلیج فارس و ترکیه گرفته، تا اروپا و امریکا و آسیا. برای نمونه با بالا گرفتن جنبش کارگری در پاییز نود و هفت، بی درنگ "موضوع ضبط اموال حکومت اسلامی و در اختیار مخالفان حکومت (بخوان مخالفان دلخواه امریکا) قرار دادن آن توسط امریکا" را رضا پهلوی در برون مرز رسانه ای کرد.

^۲ بازدارنده ی بالش یا رشد

^۳ می توان نومصدر گنجانبیدن را نیز کارگرفت (برابر منزوی کردن)

انقلاب مشروطه، آن هم در پهنه های بسانوین تاریخی، و با آماج انقلاب شتابان صنعتی و نوسازی ژرفان اجتماعی، و نیز دهش و ارائه خدمات گوناگون اجتماعی رایگان یا بسارزان همگانی به کمک دولت و شوراهای مردمی کنترل کننده ی برجسته ترین شالوده های اقتصادی. این آن چیزی بود که در هر دو پویش پارینه (جنبش اصلاحات، و نیز خیزش هشتاد و هشت)، جنبش کارگری و بخش چشمگیری از نیروهای مردمی ساختارشکن در فراموشخانه ها خوابانند.

سوداگران جهانی و پویش کارگری-مردمی در پیش

بدین باریکه می بایست درنگریست که کوشش سوداگران جهانی برای برون رفت از بحران ساختاری و بسا ژرف اقتصادی،^۱ در بستری از ناموزونی آهنگ رشد، بالا رفتن هزینه زندگی، بیکاری، رکود اقتصادی، بحران انرژی و لشکری گری روان بوده و هست. پشتیبانی از بازمانده های استعمار و وابستن ریزه خواران کشورهای بالنده (از ناسکولارهای گوناگون گرفته تا سکولارهای جوراجور) به کلان-سوداگران کشورهای متروپل بخشی است از کوشش آنان برای برون رفت از بن بست ها به حساب کشورهای واپس مانده. با این همه، بالاگرفتن جنبش های رهایی بخش و فروپاشی بیشتر سیستم استعماری، چه استعمار "کلاسیک" و چه نواستعمار در جامه "کلاسیک"، نمودار برجسته ای بوده و هست از بحران همگانی سرمایه داری، چه در سده ی بیست و چه در سده ی بیست و یک میلادی.

^۱ رییس بانک مرکزی اروپا، لوزه های اقتصادی سال دو هزار و هشت میلادی را بحرانی دانست که حتی می توانست «ابعادی بدتر از بحران سال هزار و نهصد و بیست و شش» - که به جنگ دوم جهانی انجامید - پی داشته باشد.

کوشش برای دنبالاندن "بی مدارای" سیاست های نواستعماری در جامه "کلاسیک" پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی - همانا روآوری گستاخانه تر به "سیاست کشتی های توپدار" سده های هیجده و نوزده میلادی^۱ - با همه ی جنگ های خونبارانه در مناطق نفتی، تاکنون بی برآیند مانده است.

یادآوریم که "استعمارنو" درمی پیوست با این گون انگیزان ها و عامل ها: یکم، واکنشی بود از سوی بورژوازی جهانی در برابر سیاست اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در آسیا و افریقا و امریکای لاتین (هم چون واکنش اقتصادی کینزی در اروپای باختری در برابر سیاست اقتصادی توده ای در اروپای خاوری)، دوم، پاسخی بود به دگردیسی های اجتماعی-طبقاتی در کشورهای بالنده برای جاسازی سرمایه داری به مثابه ی "یک سیستم" یا سامانه و بورژوازی بومی به منزله ی "یک طبقه" یا اشکوبه، و سوم، شیوه و ابزاری بود برای کشانش این بورژوازی نوین بومی به ارابه ی سرمایه داری جهانی با کمی پارکاری ها یا تقسیم کارهای تازه، اما هنوز استعماری. پیامدهای آن نیز کمابیش روشن بوده و هست: بالاگرفتن ناخرسندی توده ها، تیزتر شدن ستیزارهای طبقاتی، زیر فشار رفتن فزونتر نهادهای اقتصادی-اجتماعی، پیاده سازی "تشویق" ها و "تحریم" های ناآشکار و آشکار، دنبالیدن اقتصاد تک محصولی و انگلی-وارداتی، جلوگیری از انقلاب صنعتی، و نیز رشوه دهی، مغزشویی ایدئولوژیک، خصوصی سازی، "تعدیل اقتصادی" و درتپانی و تحمیل بازارها و بازارکارهای استعماری در آسیا و افریقا و امریکای لاتین.

^۱ همانا واره ی آقایی چند سده ای استعمارگران: برای منطقه ما پس از چنگ گرفتن بندرهای بازرگانی به کمک کشتی های توپدار پرتغال، و سپس کشتی های جنگی انگلیس و هلند و فرانسه، و برای شماری از دیگر کشورهای بالنده، پس از پیروزی امریکا بر اسپانیا در جنگ ۱۸۹۸ و پارویدن مستعمره هایی چون فیلیپین و کوبا.

بدین نازکه نیز می بایست نگرست که، گذشتن از پیوندهای کهنه ی بازدارنده، و درآمدن به پیوستارهای نوین پیشرونده و نابهره کشانه در سامانه ی جهانی، بویژه از گذار پیکار برای دسترسی داورانه به مواد خام و در گام نخست "بخش انرژی"، و واپس نشانیدن کنسرن های نفتی-نظامی-مالی و دست نشانندگان سکولار-ناسکولار محلی آنان، می گذرد.^۱ این گذار یکی از پرسنگلاخ ترین گذرگاه های تاریخی است. مالکیت خصوصی بنا به بُن مایه ی بهره کشانه ی خود نمی تواند برابری راستین اقتصادی انبازشگران و شرکت کنندگان در پهنه ی جهانی را دراندازد و استعمار کهنه یا نو بخشی است ناگسستنی از هستی آن.

برابری راستین اقتصادی، با درون مایه ی سوداگرانه و سودجویانه ی این پیوندها نمی خواند. برای دستیابی به برابری در پیوندهای اقتصادی جهانی، و از آن میان، اندوزش یا تامین داورانه ی انرژی و مواد خام و کانی برای همگان، می بایست جبهه ای به سود "پایینی ها" آفرید جهانی، چرا که گفتمان انرژی با همه ی کشورها و مردمان درمی پیوندد. همه ی صلح دوستان، و بویژه کارگران و مزدبگیران، می خواهند که این گفتمان گره ای اقتصادی را آشتی جویانه بگزینند^۲ و بگشایند. نبرد برای اندوزش و تامین داورانه ی انرژی و مواد خام نه تنها نبردی اقتصادی، بلکه پیکاری است سیاسی برای رهایی از نابرابری و بیدادگری در سنجای و مقیاس کشوری-منطقه ای-جهانی، و رزمی است طبقاتی برای رسیدن به سامانه ای مردمی-اجتماعی و رها از هرگونه بهره کشی.

^۱ در افریقای صادرکننده ی مواد خام و انرژی که با سیاست های استعماری-نواستعماری به پاره پاره ترین و دردمندترین قاره ی جهان تبدیل شده، کار بهره کشی و سرکوب و کشتار مردم رنج کشیده را به پنجاه و پنج میلیارد ریزه خوار واگذاشته اند. برخی رسانه های ایران، همپالگی های خلافت گرای شان را که چهارصد تن از آنان هشتاد درصد وام های کلان بانک های خصوصی را بالا کشیده اند، «گرگ های محلی» نامیده اند.

^۲ چاره یا حل و فصل کنند (گزیردن: چاره یا علاج کردن)

در نمونه‌ی کشورهای نفت خیز، نه تنها پیروزی انقلاب ملی-دمکراتیک بدون ملی شدن "راستین" نفت و بخش بزرگی از یکان‌های وابسته (و در ایران: پتروشیمی‌ها،^۱ پالایشگاه‌ها، حفاری‌ها، پخش‌ها، پیمانکاری‌ها، صادراتی‌ها، نیروگاهی‌ها، کانی‌ها، خودروسازی‌ها و دگره) ناشدنی است، بلکه گره‌گشایی دادرانه‌ی گفتمان نفت در گستره‌ی برون و درون مرزی نیز بدون چیرگی نیروهای ملی-دمکراتیک "راستین"، و پیشاپیش آنان جنبش کارگری، بر انقلاب و سوگیری مردمی-اجتماعی، ناشدنی است. به دگرگفت، جنبش‌های ملی شدن مواد خام در کشورهای بالنده را، که در آغاز سده‌ی بیست و یک میلادی بویژه در امریکای لاتین بازگسترده اند، تنها نمایندگان "پایینی‌ها"، و بویژه نهادها و سازمان‌ها و سخنگوهای "راستین" کارگران و مزدبگیران، می‌توانند به پیروزی پایانی رسانند (شوربختانه در خیزش هشتاد و هشت نیز چون انقلاب بهمن، بودایی و پیدایی فروزانی نبود از نمایندگان راستین کارگران و مزدبگیران در رهبری جنبش توده‌ای).

این است «گفتمان گرهی» در انقلاب ملی-دمکراتیک کشورهای نفت خیزی هم چون ایران که اقتصادی دارند تک محصولی-استعماری: نه تنها ملی-مردمی شدن نفت بدون پیروزی انقلاب ملی-دمکراتیک شدنی نیست، بلکه کامیابی انقلاب ملی-دمکراتیک نیز بدون گزیردن و چاریدن بنیادی گفتمان نفت (و در کشورهای بالنده، مواد خام به گونه‌ای فراگیرانه) به سود "پایینی‌ها" ناشدنی است. در نمونه‌ی کشورمان، پیاده سازی بی کم و

^۱ در کوران واخواهی‌ها و اعتراض‌های دی ماه نود و شش یکی از اسلام‌گرایان ناخرسند گفته بود: "اینکه دولت برای کوچک سازی خودش، پتروشیمی را به مؤتلفه بدهد، یا به بازاری‌های محترم بدهد، اسمش خصوصی‌سازی نیست". او با سهم خواهی برای دگرو لایبان، به رویکرد بازاری‌های بزرگ می‌نگریست، چرا که "علی‌نقی خاموشی پیش از آن گفته بود که ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ و خصوصی کردن اقتصاد ایران که واگذاری پتروشیمی‌ها (به «صاحبان سرمایه») یکی از دستاوردهای آن بود، نتیجه ۲۶ سال دوندگی او بوده است". از آن جا که پتروشیمی‌ها و شرکت‌های فرآورده‌های نفتی-گازی جای برجسته‌ای در خصوصی سازی‌ها داشته اند، داده‌هایی اقتصادی درباره‌ی آن را در بخش دوم کتاب آورده ایم.

کاست اصل چهل و چهار قانون اساسی و کنترل "به راستی" شورایی یکان های کلیدی از سوی کارگران و مزدبگیران می تواند زمینه ی این کامیابی را فراهم سازد، هم برای اندوزش و تامین هزینه ی خدمات اجتماعی رایگان یا بسارزان دولتی-تعاونی برای "پایینی ها"، و هم برای انباشت بساکلان سرمایه - صدها و بلکه هزارها میلیارد دلاری - در دست دولت به راستی مردمی و نهادهای برنامه ریزی مرکب^۱ - برگزیده و زیر کنترل شوراهای یا "مجمع ها" (و نه دلارهای پراکنده در دست تیول داران و بهره کشان رنگارنگ کشوری - منطقه ای که دولتی بدهکار و ناتوان و دست پرورد می خواهند) به منظور تدارک انقلاب صنعتی. بنا به آزمون های جهانی، دستیابی بدین خیزش صنعتی در درازی دو تا سه دهه شدنی است. سامانه های بهره کشانه ی سکولار یا ناسکولاری که در کشورهای روبه رشد از سوی "یک درصدی" های جهان آشکار و ناآشکار پشتیبانی می شوند (در ایران: قاجارها و پهلوی ها و ولایی ها) و "پایینی ها" و ویژگیان کارگران را که ارزش افزوده ی اصلی در اقتصاد را می آفرینند، سرمی کوبند یا ریاورانه در خدمت "صاحبان سرمایه" درمی آورند، راهبند بزرگی بوده و هستند در گذار این گونه دگرذیسی های شتابان و پایدار و مردمی.

نیروهای ملی-دمکرات "راستین" و "دروغین"، درست در این پهنه است که خودمی نمایانند. در کوران ملی شدن نفت در دهه ی سی خورشیدی، با ژرفش جنبش، مصدق و فاطمی و شایگان از خود گرایش های ملی-دمکرات

^۱ بر پایه ی ارزیابی چپ های یونان در سال ۲۰۱۷ میلادی پیرامون انگیزه های شکست اقتصادی در اتحاد شوروی، که بی گمان بخشی از واقعیت را باز می تابد، یکی از انگیزان ها در پیوند بوده است با کاهش گام به گام مدیریت برنامه ریزی مرکزی اقتصادی پس از کنگره ی بیست، در کنار افزایش "مدیریت" های گروه گرایانه و تک گرایانه ای، که رفته رفته درون مایه و ساختار مالکیت اجتماعی و همگانی را واگردانید و به زنجیره ای از نارسایی های پیاپی اقتصادی و فروبالی نیروهای تولیدی انجامید.

"راستین" نشان دادند، اما شمار فراوانی از جبهه ملی های راست و میانه و "چپ" به "پایینی ها" و خاصه کارگران پشت انداختند و با غلتیدن به سوی بورژوازی بومی برای کودتاچیان زمینه چیدند^۱. پس از پیروزی انقلاب بهمن و کنترل بر صنعت نفت در ایران نیز کودتاهای ناآشکار و آشکار ولاییان در ستیز با اصل چهل و چهار قانون اساسی و خصوصی سازی صنایع نفتی-گازی-کانی-مونتازی را، همین "نیروهای دروغین ملی-دمکرات بنیادگرا و نابنیادگرا"، به توده های درد و کار و پیکار درتپانیدند. اقتصاد تک محصولی-نفتی و انگلی-وارداتی استعماری برآیندی بوده و هست از رویکردهای همین نیروهای درون زمامداری و دستیاران نهان و ناهان "کناری" آن.

این دستیاران "کناری" نوب شده در سامانه ی بیدادگرانه ی اقتصاد جهانی، که به عنوان "اپوزیسیون" راست و میانه و "چپ" و "قومی" نیز به شیوه های گوناگون جاسازی شده اند و اینک با بالا گرفتن جنبش کارگری-مردمی در کنار "بخش خصوصی واقعی" آرام آرام و ناخواسته آلترناتیو سیاسی دیگری به جای اصلاح طلبان در درون یا برون مرز، برای به کژراهه راندن توده ها می جویند، در ستیز با رقیبان بر سر بهرا و سهم، از "پایینی ها" به گونه ی "ابزاری" بهره می گیرند.

راه نبرد را دلاورکارگران مان افروزانده اند

آینده نشان خواهد داد که گردانندگان "جمهوری اسلامی" و نمایندگان و سخنگویان "بالایی ها" در "اپوزیسیون"، با خواست های تازه ی اقتصادی-اجتماعی (درخواست کارگران و مزدبگیران پیرامون دولتی-شورایی کردن

^۱ زمینه چینی یا زمینه سازی کردند (زمینه چیدن و زمینه چیناندن)

یکان های اقتصادی، پیاده سازی اصل چهل و چهار قانون اساسی، و دسترس نهادن خدمات گسترده اجتماعی رایگان یا بساارزان همگانی) و نیز روشنگری های نیروهای مردمی درون و برون دستگاه، تا چه حد دیووشانه و ریاورانه برخوانند خورد و تا کجا برای سرکوباندن یا به بیراهه کشاندن "پایینی ها" نهان یا نانهان دست یاری به سوی همتایان جهانی شان خواهند یازید.

راه نبرد با این گونه سیاهکاری های سوداگران رنگارنگ را، پرپیشینه ترین کارگران صنعتی کشورمان در پاییز نود و هفت هشیارانه و دلاورانه افروزانده اند. باشد که این گدار افروخته تر گردد و افروزه هایش چاپارهای چارسوی کهن سرزمین مان را نیز فروزان تر گرداند. از گفته های یکی از نمایندگان کارگران کارخانه ی نیشکر هفت تپه درباره بایایی و ضرورت کنترل شورایی سندیکاها بر یکان های اقتصادی:

"سیستم کنونی برده داری است، اداره کارخانه را خودمان به دست می گیریم"^{۴۵} ... (ما) نظارت مستقل و از پایین تشکیل دادیم و با قدرت آن را پیش می بریم. اصلاً نیازی به مذاکره تک به تک میان کارگران و کارفرمایان نیست، کارگر به این نتیجه رسیده، شورایی به عنوان نماینده قوی باید وجود داشته باشد که در اداره هفت تپه نظارت و مداخله کند. قدرت نیز، همه کارگرانی هستند که به این نمایندگان رأی دادند. با این پشتوانه نمایندگان در برابر بازداشت و اخراج حمایت می شوند. امروز ما با پشت سر گذاشتن تاریخ ده ساله اعتراضات و مطالبه گری مان، در سطحی از قدرت هستیم که این شورا را تشکیل دادیم ... اعضای سندیکا روحیه مطالبه گری را بین کارگران زنده کردند. کارگران پیشرو و مطلع با متشکل شدن می توانند برای احقاق حقوق کارگران قدرتی جمعی بسازند. سندیکا و نمایندگان کارگران باید خواستنی هایی که کارگر

نمی‌داند را خواستنی کنند. یعنی باید آنقدر تکرارش کنند تا کارگران خواسته‌هایی را که حق آنهاست، فریاد بزنند. تا زمانی که این خواسته‌ها به صورت فردی گفته شود، کارفرما و سرمایه دار هیچ توجهی به آنها نمی‌کند ولی زمانی که این خواسته‌ها به صورت جمعی به فریاد درمی‌آید، کارگران می‌توانند قدرت سهم خواهی داشته باشند. نماینده هرچقدر هم تنهایی فریاد بزند، هیچ دستاوردی جز هزینه دادن شخصی ندارد»^{۴۶}

یادداشت‌ها

یکم: در خرداد نود و شش شماری از اسناد سازمان سیا مربوط به رویدادهای سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ میلادی درباره اشخاص و فضای سیاسی حوالی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتشر شد. نگاهی می‌اندازیم به یکی از این سندهای ننگین تاریخی و آکنده از کینه به فاطمی (سند شماره ۳۲۵، تهران، ۴ مهر ۱۳۳۲/۲۶ سپتامبر ۱۹۵۳): "نگرش عمومی نسبت به مشاوران مصدق، به صراحت با بیاناتی که درباره نخست‌وزیر سابق گفته شده بود متفاوت است. وزیر سابق امور خارجه، حسین فاطمی احتمالاً منفورترین مرد در تاریخ متأخر ایرانیان است. عناصر ضد مصدق کمتر از حامیان وفادار به مصدق نسبت به فاطمی تند می‌کنند، این حامیان وفادار به مصدق به خاطر شکست مصدق، فاطمی را در رأس مشاوران نالایق سرزنش می‌کنند. در روز ۲۸ مرداد زمانی که گزارش شد «مردم حسین فاطمی را تکه‌تکه کردند» به نظر می‌رسد گزارش برای عموم ایرانیان، بدون تردید خوشایند بود. تلاش‌ها برای دستگیری فاطمی هنوز بالاترین خواست عموم مردم (بخوان ماموران امریکایی و انگلیسی) است. سپس، همانطور که توسط عموم ایرانیان قضاوت شد نمایندگان مجلس، شایگان، زیرک‌زاده، سنجابی و حسینی به ترتیب محکوم شناخته شدند. سه نفر اول به همراه فاطمی برای همکاری مصدق با حزب توده سرزنش می‌شوند، حسینی برای همکاری در شکست دولت مصدق در مسئله نفت و دست‌نیافتن به یک توافق مطلوب سرزنش می‌شود؛ یک دلیل قوی برای سرزنش ممکن است این باشد که حسینی مانند فاطمی، بدون کارآموزی در سیاست از یک موقعیت گمنام به یک موقعیت مؤثر در بالاترین مقام دولت دست یافت. این چهار نفر مانند فاطمی، به یک اندازه نزد حامیان و مخالفان مصدق منفور هستند. به نظر می‌رسد که نه دولت و نه مردم نگران مجازات مشاوران مصدق و افسرانی مانند افسر سابق ریاحی نیستند؛ فاطمی باید دستگیر شود، این موقعیت ممکن است راحت تغییر کند»^{۴۷}.

دوم: در کوران جنبش ملی شدن نفت، بازاریان و روحانیان که از ژرفش جنبش کارگری-مردمی می‌هراسیدند، به «اراندل و اوباش» - چون «شعبان بی‌مخ» ها - و سرسپردگان خارجی و داخلی کنسرن

های نفتی روی آوردند، چیزی که می تواند همواره بازخوانده شود. در سه ماه ی سرنوشت ساز جنبش ملی شدن در سال سی دو، کاشانی (از جبهه ملی) نخست با لوی هندرسن رییس مجلس نمایندگان امریکا «یک و نیم ساعت» به گفتگو نشست، و کمی پس از آن در نهم تیرماه در پاسخ به گردهمایی میدان بهارستان اعلامیه زیر را در روزنامه های مخالف دولت مصدق و کیهان و اطلاعات به چاپ رساند و عملاً به «اراذل و اوباش» فرمان تاخت به مصدق داد: «مملکت ایران گرفتار مردی است که نقاب تزویر آزادی خواهی زده است، در حالی که عوام فریب و دیکتاتور است و صیاد آزادی است ... او یاغی و طاقی است و به فکر خداوندگاری افتاده است ... و مستحق چوبه ی دار» است.^{۴۸}

سوم: احمدی نژاد در کوران «جنگ کوسه ها» در جمهوری ولاییان، گفت که ما دوبی را ما دوبی کردیم. آل اسحاق از زبان «پارلمان بازار» - اتاق بازرگانی - نیز کمی دیرتر یادآور شد که ترکیه را ما ترکیه کردیم، بخوان: ما بازاری ها بودیم که دلارهای نفتی ربوده را در دوبی و ترکیه و دیگر کنج ها جاساختیم.^{۴۹}

چهارم: نفت و گاز پنجاه درصد، صنایع بالادستی و پتروشیمی پانزده درصد و صنایع درآمدزای دیگر سی و پنج درصد - با بهره گیری این صنایع از رانت های گوناگون و انرژی ارزان - از منابع صندوق توسعه ملی را تامین می کند. به اعتراف سران رژیم ولایی صندوق های نفتی-گازی کشور پیاپی «جارو» شده و می شوند.^{۵۰}

^۱ زمینه ی «جارو» شدن سبدانباشت های ارزی گوناگون را «ولی فقیه» می فراهمید. برای نمونه در سال نود و چهار خورشیدی رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی با اشاره به «خبرهای خوش» گفت: «رهبری چهار چالش را در برنامه ششم توسعه حل کرده اند به نوعی که حساب های صندوق از بانک مرکزی جدا خواهد شد و «مجلس حق دخالت در قوانین صندوق توسعه ملی را ندارد» ... این راهبرد شفاف تر از حساب ذخیره ارزی است که قرار شد هشتاد درصد آن برای بخش خصوصی اختصاص یابد ... (من) معتقدم این صندوق متعلق به بخش خصوصی است» (و نه متعلق به مردم مان).

پرونده‌ها و سندها

کارگران گروه صنعتی فولاد:

می ایستیم، میمیریم، حقمون را میگیریم

کارگر میمیرد، ذلت نمیپذیرد - مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر

کارگران گروه ملی صنعتی فولاد اهواز می گفتند، اجازه نخواهند داد سرنوشت این مجتمع بزرگ تولیدی به سرنوشت کارخانه هایی همچون هپکو و سایر مراکز تولیدی که عملاً به تعطیلی کشانده شده اند دچار شود و در این راه اعتراضات خود را با شدت و دامنه بیشتری ادامه خواهند داد. آنان در چند هفته اعتصاب گسترده و پربازتاب خود در سال نود و هفت، دست به تجمع اعتراضی در مقابل استانداری خوزستان زدند و بدنبال بی توجهی مسئولین استانداری به خواست هایشان از پل لشکر گذشتند و به مدت یک و نیم ساعت مسیر راه آهن اهواز - تهران و ماشینهای عبوری در این محل را مسدود کردند.

کارگران گروه ملی صنعتی اهواز در تجمع خود بطور مرتب شعارهایی از قبیل: کارگر میمیرد، ذلت نمیپذیرد - مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر - می ایستیم، میمیریم، حقمون را میگیریم - ما کارگریم نون میخوایم، دوا و درمون میخوایم و... را سر می دادند.^{۵۱}

کارگران چه می گویند

کارخانه ها در دست «نااهلان» است^{۵۲}

سخنگوی اتحادیه نیروی کار پروژه ای ایران اجرایی شدن اصل ۴۴ قانون اساسی یا به عبارتی سوء برداشت از این اصل قانونی را اینگونه توصیف می‌کند: به نام عدم کارآمدی دولت، مشتی انگل اجتماعی را بر سرنوشت اقتصادی ملت حاکم کردند تا بدین گونه چوب حراج به منابع و صنایع ملی بزنند و در نتیجه، یک بیکاری بزرگ ایجاد کرده‌اند که در طول تاریخ صنعتی کشور کم نظیر است و دو نسل جوان کشور را به نیستی کشیده اند.

سخنگوی اتحادیه در گفتگو با خبرنگار ایلنا در ارتباط با شرایط فعلی اقتصاد ایران و دشواری‌های زندگی کارگران گفت: سیاست‌های ضدکارگری و ضد مردمی خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری، نزدیک به سه دهه است که علیرغم اعتراضات گسترده کارگران ادامه پیدا کرده‌است؛ به نظر می‌رسد مسئولان بالادستی به هیچ وجه و در هیچ شرایطی حاضر نیستند از خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری دست بردارند.

وی ادامه داد: در این میان نمی‌توان منکر این واقعیت شد که امتیاز بزرگ این مناسبات، تامین منافع صنایع تولید انبوه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری

جهان و چین است. فروش تولیدات بدون کیفیت صنایع این کشورها به ایران علاوه بر نابودی صنایع ملی، باعث تولید کار و اشتغال در آن کشورها شده است؛ در عوض بیکاری میلیونی را در ایران ایجاد کرده است. شاید خیلی از تصمیم‌گیران کلان اقتصادی تصور می‌کنند ما که نفت داریم؛ پول نفت را می‌دهیم و «کالا» وارد می‌کنیم و به این ترتیب، اموراتمان می‌گذرد اما از آسیب‌های اساسی این دست مناسبات غافل مانده‌اند و نمی‌دانند که وقتی صنایع داخلی بخوابد، جامعه به سمت انحراف و مرگ سوق داده می‌شود.

کارخانه ها را به دست «نااهلان» سپرده اند.

سخنگوی اتحادیه معتقد است خصوصی‌سازی سریالی کارخانه‌ها و سپردن آن به «نااهلان» یا به عبارت دقیق‌تر، عدم حمایت از تولید وطنی، آب به آسیاب دشمن یا همان امپریالیسم ریختن است و مصرف‌کننده داخلی را به پیاده‌نظام صنایع انبوه «دیگران» تبدیل می‌کند.

بیشترین آسیب را از سیاست‌های تعدیلی، کارگران پروژه‌ای یا همان قراردادموقتی‌ها متحمل می‌شوند؛ سخنگوی اتحادیه در ارتباط با این گروه از کارگران که بیش از ۹۰ درصد بازار نیروی کار را تشکیل می‌دهند، می‌گوید: کارگران پروژه‌ای که سازندگان واقعی اقتصاد و صنعت هستند، در باتلاق فقر، بی‌حقوقی و بیکاری فرورفته‌اند و به نظر می‌رسد راه خروجی ندارند؛ تنها راهکار خروج از این بحران این است که تولید و صنعت برای سیاست‌گذاران و آنهایی که تصمیم‌گیرنده‌اند، ارزشمند شود و به صورت عملی و عینی از تولید ملی حمایت کنند.

راه‌حل بازگشت به قانون اساسی است

وی در ادامه بحث به یک نمونه کوچک از واردات بی‌رویه و بی‌توجهی به نیروی کار داخلی اشاره می‌کند: درحالی‌که در فروشگاه‌های بزرگی که زیر نظر شهرداری کار می‌کنند تکه‌های کوچک گوشت ماهی وارداتی از ژاپن و

نروژ و غیره را با نرخ نجومی در تهران می‌فروشنند، مدیران دولتی، های و هوی مبارزه با واردات غیرضروری را سر می‌دهند. این جماعت به جای ایجاد ناوگان بزرگ صید، ماهی از ژاپن و نروژ وارد می‌کنند تا ماهی‌های خلیج فارس و دریای عمان به وسیله ناوگان ماهیگیری چینی صید شود.

سخنگوی اتحادیه ادامه می‌دهد: سوال اینجاست که چرا در چین دولت بدون خصوصی‌سازی با کارآمدی توانست به دومین اقتصاد جهان در همین دنیای نولیبرالی تبدیل شود؛ درحالی‌که به جز ذغال سنگ منابع قابل توجه دیگری ندارد، ولی دولت‌های پس از جنگ ایران، منابع را به صورت خام و نیمه خام چوب حراج می‌زنند تا فقط امورات روزمره را بگذرانند؛ تا ایران به جای توسعه صنعتی، بازار مصرف جهان سرمایه‌داری و چین شود.

این فعال کارگری در پایان تاکید می‌کند: این راهی که می‌روند، به ترکستان است! برای اصلاح امور، مناسبات نولیبرالی آن هم نسخه ایرانی آن که ملغمه‌ای از سودجویی، استثمار و بی‌توجهی به حقوق انسان است، بایستی از ساختار اقتصادی دور ریخته شود و اصل ۴۴ و ۴۵ روزهای اول انقلاب، هرچه سریعتر در ایران کاربردی شود.

ستردن اصل چهل و چهار

نمونه: صنایع پتروشیمی^{۵۳}

فعال سیاسی اصلاح طلب در ویدئویی که روز دوشنبه ۱۷ دی ۹۶ منتشر شده، گفته است: «اینکه دولت برای کوچک سازی خودش، پتروشیمی را به مؤتلفه بدهد، یا به بازاری های محترم بدهد، اسمش خصوصی سازی نیست.»

داستان حضور حزب مؤتلفه در پتروشیمی ایران، تازه نیست. ماجرا از تأسیس شرکت سرمایه گذاری ایران به شماره ثبت ۲۸۶۵۹۳ شروع شد. این شرکت در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۸۵ تأسیس شده و هدف از تأسیس آن، «تحقق سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی» اعلام شده است. این سیاست ها اول خرداد ۱۳۸۴ توسط آیت الله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ابلاغ و از آن به عنوان یک انقلاب اقتصادی نام برده شد. رئیس هیئت مدیره «شرکت سرمایه گذاری ایران»، علی نقی خاموشی است. این شرکت در حوزه های انرژی، حمل و نقل، فناوری و بازرگانی فعال است و سهامدار بانک گردشگری است ولی مهم ترین حوزه سرمایه گذاری اش، پتروشیمی است. این شرکت،

سهام دار اصلی «شرکت بارگانی پتروشیمی ایران» است که چهار شرکت در داخل و پنج شرکت در خارج از کشور دارد و در هند، چین، آلمان، انگلستان و سنگاپور دفاتر بازرگانی تأسیس کرده است.

شرکت سرمایه گذاری ایران همچنین سهامدار «شرکت صنایع پتروشیمی تخت جمشید» و «شرکت پتروشیمی پردیس» است و سرمایه گذار اصلی «شرکت پتروشیمی سرمایه گذاری ایرانیان». در زیرمجموعه شرکت سوم، ۱۳ شرکت پتروشیمی قرار دارد: «جم، کرمانشاه، شیراز، زاگرس، دهدشت، گچساران، صدف عسلویه، ایلام، کازرون، ممسنی، بروجن و ارومیه». رئیس هیئت مدیره این شرکت، سید ابوالحسن خاموشی است؛ برادر کوچکتر علی نقی که از مدیران با سابقه نفت و پتروشیمی و چهره های نزدیک به بیژن زنگنه، وزیر نفت ایران است.

علی نقی خاموشی که به روایت حبیب الله عسگر اولادی، «در بحبوحه انقلاب در مجموعه نساجی آقای مقدم کار می کرد و حقوق می گرفت»، اکنون یکی از مشهورترین میلیاردهای ایران و «پدرخوانده پتروشیمی ایران» لقب گرفته و همراه برادرش در رأس شرکت «سرمایه گذاری ایران» و ۲۴ شرکت بزرگ پتروشیمی و ۲۰ شرکت مرتبط با بازرگانی، حمل و نقل و انبارداری پتروشیمی ایستاده است.

خاموشی در بهمن ۵۷، به همراه هفت بازاری دیگر از سوی آیت الله خمینی به عنوان «کمیته منتخب امام در اتاق بازرگانی» انتخاب شدند، چهره هایی عمدتاً نزدیک به حزب مؤتلفه مانند حبیب الله عسگر اولادی، علاءالدین میرمحمدصادقی و محمود میرفندرسکی. او از آن تاریخ به مدت ۲۷ سال رئیس اتاق بازرگانی ایران بود، با همراهی بازاری های مؤتلفه ای.

علی نقی خاموشی در آن دوران یک مسئولیت دیگر را هم بر عهده داشت؛ سرپرستی بنیاد مستضعفان، نهادی که مهم ترین دستورکارش مصادره

اموال شاه، خانواده شاه و وابستگان به رژیم شاه بود و انگشت بر حدود ۸۰۰ کارخانه مهم ایران گذاشته بود.

همراهی خاموشی با حزب مؤتلفه، ریشه خانوادگی داشت. خانواده خاموشی، شش برادر بودند: سیدتقی خاموشی، از اعضای هیئت مؤسس حزب مؤتلفه اسلامی بود. سیدتقی خاموشی در ابتدای انقلاب هم از اعضای ارشد «سازمان اقتصاد اسلامی» شد که پدرخوانده صندوق های قرض الحسنه محسوب می شود. دو برادر دیگر یعنی محسن و مرتضی عضو سازمان مجاهدین خلق شدند و سرنوشت شان مرگ در راه سیاست بود و محمدعلی در بازار به کار خود مشغول است و ابوالحسن و علی تقی در سطح کلان تجارت.

نقش برجسته این دو، نخستین بار سال ۹۱ مورد توجه قرار گرفت. ۳۰ بهمن آن سال، سایت بازتاب در گزارشی نوشت «شرکت سرمایه گذاری ایرانیان که متعلق به تعدادی از اعضای مؤتلفه و فعالان اقتصادی همسو با آن بود، شرکت بازرگانی پتروشیمی را خارج از بورس حدود ۱۱۰ میلیارد تومان خرید، در حالی که این مبلغ حتی یک دهم ارزش واقعی شرکت مذکور نیز نبود.»

شرکت بازرگانی پتروشیمی، نقطه ثقل تجارت پتروشیمی در ایران بود و ۹۰ درصد محصولات پتروشیمی ایران از طریق این شرکت صادر می شدند و گردش مالی اش به ۱۰ میلیارد دلار در سال می رسید. در آن زمان، کمیسیون اصل ۴۴ مجلس و بسیاری از مدیران دولتی هم مخالف واگذاری اش بودند ولی زور خاموشی در دولت احمدی نژاد به اندازه ای بود که بتواند این گلوگاه مهم را تصرف کند.

در این گزارش با اشاره به اینکه «جناح بازار و مؤتلفه که فاقد تخصص‌های لازم برای حضور در حوزه پیچیده بازرگانی پتروشیمی بودند، با کمترین هزینه بیشترین درآمد را به چنگ آوردند»، آمده بود که شرکت سرمایه‌گذاری ایرانیان، «بزرگترین مافیا در صنعت پتروشیمی را در دولت دهم» شکل داده است.

با اوج گرفتن این شایعات، حزب مؤتلفه ۸ اسفند ۹۱ بیانیه‌ای صادر کرد و نوشت «مالکیت شرکت سرمایه‌گذاری ایرانیان، هیچ ارتباط اقتصادی با حزب مؤتلفه اسلامی ندارد» ولی تأیید کرد که «علی‌نقی خاموشی در یک دوره عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی بوده است».

در ادامه این ماجراها، سایت بازتاب ۱۰ فروردین ۹۲ در گزارشی نوشت «با قاطعیت می‌توان گفت رئیس‌جمهوران واقعی کشور، امثال بابک زنجانی مافیای نفتی و یا علی‌نقی خاموشی، پدرخوانده پتروشیمی هستند» و «هیچ نهاد قضایی و نظارتی توان و جرئت درگیر شدن با این دانه‌درشت‌ها و مافیای قدرتمند را ندارد». تحلیل این سایت درباره بابک زنجانی چندان درست نبود ولی به نظر می‌رسد درباره علی‌نقی خاموشی، کماکان معتبر است.

جنگ مافیای پتروشیمی در همان دوران یک پیچ جالب توجه هم داشت. خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه، پنج روز بعد از افشاگری سایت بازتاب - که به طیف هاشمی رفسنجانی نزدیک بود- در یک گزارش افشاگرانه با تیتر «بازداشت سلطان پتروشیمی»، نوشت: «یکی از نهادهای امنیتی با حکم دستگاه قضایی، یکی از مدیران ارشد تجارت محصولات پتروشیمی را به اتهام سوءاستفاده گسترده مالی بازداشت کرده است».

اندکی بعد مقام‌های قضایی هم عنوان «سلطان پتروشیمی» را تکرار کردند و رسانه‌ها نوشتند این فرد، «محسن احمدیان» است که از مدیران دولتی

شرکت بازرگانی پتروشیمی بوده، همان شرکتی که بخش اعظم سهامش در اختیار علی نقی خاموشی بوده است.

فارس نوشت تنها یکی از پرونده‌های این فرد «۴۲۰ میلیون دلار معادل دو هزار میلیارد تومان» است و «ابعاد این پرونده از پرونده فساد سه هزار میلیارد تومانی گروه آریا بسیار وسیع‌تر» است و گزارش‌های تکمیلی منتشر می‌کنیم ولی بعداً مشخص شد که پرونده مطرح شده یک‌پنجم اعداد و ارقام فارس بوده است. می‌توان با احتیاط گفت که بخشی از مانور رسانه‌ای خبرگزاری فارس و مقام‌های قضایی و برجسته‌کردن «سلطان پتروشیمی» برای به حاشیه بردن اتهامات مطرح شده علیه حزب مؤتلفه و علی نقی خاموشی بود.

ابهامات پرونده «محسن احمدیان» از این نظر هم مهم بود که او به عنوان یک مدیر باتجربه و بانفوذ پس از خروج از شرکت علی نقی خاموشی به یک شرکت مهم وابسته به سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح (ساتا) رفت که از رقبای اصلی در حوزه پتروشیمی برای باند خاموشی محسوب می‌شد. خبرگزاری فارس، ۶ اسفند ۹۱ در گزارشی نوشت این فرد برای «از دور خارج کردن» شرکت علی نقی خاموشی از عرصه تجارت بین‌المللی محصولات پتروشیمی، «قصد داشت تجارت محصولات پتروشیمی را در شرکت جدیدی متمرکز و سازماندهی کند.» در واقع، طرح پرونده فساد محسن احمدیان، یک رقیب مهم را از سر راه علی نقی خاموشی و برادرش برداشت.

باند خاموشی به همین اکتفا نکرد. روز شش اسفند ۹۱ همچنین خبر رسید که با حکم وزیر دفاع، حسین دقیقی، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح برکنار شده است. فارس نوشت علت این برکناری، همکاری دقیقی با محسن احمدیان بوده است.

محسن احمدیان پس از ۱۸ ماه بازداشت آزاد شد و رسانه‌ها خبر دادند «جمعی از مدیران فعلی صنعت پتروشیمی به دیدار او رفته‌اند». سرنوشت پرونده فساد سنگینش هم مشخص نشد به کجا رسید تا گمانه‌زنی‌ها درباره جنگ داخلی مافیای پتروشیمی قوی‌تر شود.

جنگ داخلی دیگر مافیای پتروشیمی، در ماه‌های اخیر (سال نود و هفت) در جریان بود. در کشاکش نوسانات شدید ارزی در ایران، مدیران دولتی و نمایندگان مجلس گفتند شرکت‌های پتروشیمی با اینکه از امکانات دولتی و تخفیف‌های خاص و امتیازهای ویژه‌ای مثل ارز ۴۲۰۰ تومانی برای تولید بهره می‌گیرند، حاضر نیستند ارز حاصل از فروش و صادرات محصولاتشان را از طریق سامانه تحت کنترل بانک مرکزی به چرخه داخلی اقتصاد تزریق کنند و ترجیح می‌دهند در خارج از کشور نگهداری‌اش کنند یا در بازار آزاد بفروشند و از اختلاف قیمت ناشی از نوسانات ارزی در دورانی به ۱۰ هزار تومان برای هر دلار رسید، سود ببرند.

بر اساس گزارش وبسایت مشرق‌نیوز، حداقل فروردین تا شهریورماه این شرکت‌ها، ۱۷ میلیارد یورو صادرات داشتند ولی تنها چهار میلیارد یوروی آن را به اقتصاد داخلی بازگردانده بودند. درباره این اعداد و ارقام اختلاف نظر زیاد بود ولی وقتی ۱۷ شهریور نود و هفت، حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران با اشاره به این موضوع گفت بازگرداندن ارز حاصل از صادرات خیانت است، مشخص بود که جنگ مالی بزرگی در جریان است.

با افزایش فشارهای سیاسی و رسانه‌ای، شرکت‌های پتروشیمی حجم بیشتری از درآمدهای ارزی خود را به بازار تزریق کردند ولی همین جنگ اقتصادی به خوبی از قدرت ویژه مافیای پتروشیمی و مهره‌هایی چون خاموشی در تعیین معادلات مالی اقتصاد ایران حکایت داشت. قدرتی که سال

۹۱ سایت بازتاب از آن به عنوان رئیس جمهور واقعی ایران یاد کرد، تعبیری که اغراق آمیز بود ولی رگه‌هایی از واقعیت با خود داشت. علی‌نقی خاموشی، پنج‌سال پیش مدعی شد که ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ (از سوی "ولی فقیه") و خصوصی کردن اقتصاد ایران که واگذاری پتروشیمی‌ها یکی از دستاوردهای آن بود، نتیجه ۲۶ سال دوندگی او بوده است.

برآیند این رویکردها اینکه، دولت "بدهکار" و "دولت در دولت" وزارت نفت، به منظور تامین نیازهای مالی برای بهره برداری و فراورش و فروش نفت و گاز، و چرخاندن "نظام"، دست‌گدایی به سوی همین "صاحبان سرمایه" یا همتایان برون مرزی شان دراز می‌کند، و با پیــــش فروش نفت و گاز به آنان با شیوه های گوناگون و ترفندهای جوراجور، بدهــــی های نجومی به گردن تبارهای آینده می‌اندازد. به دگرگفت، با بودن این سامانه های "سرمایه ستای" هیچ گونه نشانی از انباشت کلان سرمایه در دست دولت ملی-مردمی برای زمینه چینی انقلاب شتابان صنعتی و تامین هزینه ی خدمات اجتماعی رایگان یا بساارزان همگانی نیست.

"ماجرای هفت تپه" از زبان کارگران^{۵۴}

گفتگویی با نماینده کارگران

حدود ده سالی است که نام نیشکر هفت تپه را در میان اعتراضات کارگری می شنویم. چه اتفاقی طی این یک دهه در هفت تپه افتاده که نه تنها این اعتراضات ادامه داشته بلکه با قوت بیشتری پیگیری شده است؟

بحران نیشکر هفت تپه از عقب افتادگی حقوق ها شروع شد؛ مزایا را کاهش دادند و پرداخت دستمزدها به تعویق می افتاد. از دهه ۸۰ اولین اعتصاب های کارگری شکل گرفت و بعد از مدتی با مقاومت کارگران برخی مطالبات پاسخ داده شد. در آن دوره هرچند باز هم پرداخت دستمزد بی نظم بود اما حقوقی را که یک ماه عقب افتاده بود، ماه بعد پرداخت می کردند. در بهمن ماه سال ۹۴ اوضاع کارگران هفت تپه به مراتب بدتر از قبل شد، شرکت به بخش خصوصی واگذار شد و کارفرمایان جدید با هزار وعده وعید پا به هفت تپه گذاشتند. گفتند دستمزدها را افزایش می دهیم و مزایای شما را می پردازیم و مشخصاً هیچ کدام از این قول و قرارها محقق نشد. حداقل زمانی که شرکت

دولتی بود، وضعیت قراردادهای بهتر بود و طبقه بندی مشاغل لحاظ می شد. اما بعد از خصوصی سازی شرکت، نهایت تلاش کارفرمایان این بوده است که قراردادهای را به نفع خود ببندند، از دستمزدها بزنند و هرروز وعده های روی وعده قبل بدهند. چنین شرایطی بار روانی بسیار شدیدی بر کارگران تحمیل کرده و اعتماد کارگر به کارفرما کاملاً از بین رفته است. من به عنوان نماینده، امروز پای مذاکره با کارفرما نمی روم، چون اعتماد کارگر به من از دست می رود. ما امروز روی حرکت جمعی خودمان که تاریخی ده ساله دارد، تکیه کرده ایم.

واگذاری شرکت نیشکر هفت تپه به بخش خصوصی چه تغییری در سازوکار تولید و حیات نیروی کار ایجاد کرد؟

مسئله قراردادهای، پایین بودن دستمزد و تاخیر در پرداخت مطالبات مزدی مواردی است که کارگران نیشکر هفت تپه نسبت به آن اعتراض دارند. حقوق تعداد زیادی از کارگران را از سال ۹۴ و ۹۵ تاکنون پرداخت نکرده اند، بیمه ها پرداخت نشده و حالا با تصمیم های غلط بحث تجزیه شرکت را مطرح کرده اند. نیشکر هفت تپه برای مردم این منطقه حکم یک جور کعبه را دارد، برایشان یک آرمان است. ما معتقدیم نیشکر هفت تپه یک صنعت ملی است که می تواند برای اهالی این منطقه شغل ایجاد کند. روزی مردم خود مالک این صنعت بودند و تا قبل از اینکه بخش خصوصی بیاید، اصلاً بحث مالکیت به این شکل معنایی نداشت. زمانی که بخش خصوصی به هفت تپه آمد، گفتند شرکت را ۵ ساله اجاره کردیم، بعد دو کارفرما دچار اختلاف شدند و مدیریت شرکت را دو بخش کردند. یکی از آنها گفت یک زمین ۴ هزارمتری نیشکر هفت تپه را می خواهد تغییر کاربری بدهد. در این هوای گرم خوزستان زمین را به تاکستان و کشت انگور اختصاص دادند و گفتند ما کارخانه شکر می خواهیم احداث کنیم. ما که کارگر اینجاییم، هیچ اثر عملیاتی از این

تصمیم‌ها نمی‌بینیم. واقعیت این است که حرف‌زدن از این تصمیم‌گیری‌ها فقط برای بانک‌ها و ارائه تسهیلات فریبنده است. تسهیلاتش را می‌گیرند، بدون اینکه صنعتی ایجاد شود. اصلاً شیوه مدیریتی و کاری که این کارفرمایان خصوصی انجام می‌دهند، شفاف نیست. آنها تلاش می‌کنند میان کارگران برای خودشان حامی جذب کنند و پیگیری خواسته‌های جمعی کارگران را دچار خلل کنند. نمی‌دانم در این مملکت کجا گفته‌اند سیاست یعنی دروغ. مبنای سیاست‌ورزی هر کسی که در مقام مدیریتی می‌نشیند، دروغ گفتن و عدم شفافیت است. کارگران روی شرکت هفت‌تپه و تجزیه آن حساس هستند و هیچ دروغ و مخفی‌کاری را بر نمی‌تابند.

حدود یک هفته است که کارگران نیشکر هفت‌تپه دوباره دست به اعتصاب زده‌اند. در دور جدید اعتراضات مطالبات محوری کارگران چیست؟

وضعیت قراردادهای بیمه و مزایا باید قانونی شود. کارگری که ۱۰ سال است در این شرکت کار می‌کند، الان استاد کار شده اما همچنان کف حقوق را دریافت می‌کند. طبق قانون کار، مزد کارگران باید مشمول طبقه‌بندی مشاغل شود اما کارفرمایان هفت‌تپه از این قانون تعدی می‌کنند. مزایا هم طی این سال‌ها هیچ تغییری نکرده است. حق غذا ۲ هزار و ۵۰۰ تومان است، الان به شما با این قیمت یک آب معدنی هم نمی‌دهند، بعد کدام کارگری با ۲۵۰۰ تومان می‌تواند یک غذای گرم بگیرد. ما می‌گوییم تمامی این موارد باید مطابق قانون باشد، هرچند به قانون کار بسیار نقد داریم و معتقدیم این قانون نه در حمایت کارگران بلکه به سمت منافع کارفرماست اما حتی در همین حد هم برای ما کارگران اجرا نمی‌شود و نتوانسته برای کارفرما تعهد ایجاد کند.

مسئله دیگر امروز ما، بحث مالکیت نیشکر هفت‌تپه است. ما با خصوصی‌سازی و تجزیه هفت‌تپه مخالفیم. به ما می‌گویند می‌خواهیم صنعت

به این منطقه بیاوریم، الان دو سال گذشته، در این مدت چه صنعتی آورده‌اند؟ کشت گوجه‌فرنگی برای زمین‌های هفت‌تپه تعریف کرده‌اند، در حالی که کشت همزمان گوجه‌فرنگی و نیشکر در زمین برای نیشکر بسیار زیان‌ده است. کسانی برای زمین‌های هفت‌تپه تصمیم می‌گیرند که هیچ چیز از مختصات کشت‌وکار در آن را نمی‌دانند. تبلیغ می‌کنند که کارخانه شکر می‌خواهند بزنند، کو؟ کجاست؟ تمام این تبلیغات فقط برای گرفتن تسهیلات بانکی است. کارگر هفت‌تپه می‌گوید، اصلاً من اشتباه می‌کنم اما حق من است که بدانم دولت تحت چه قراردادی با چه تبصره و موادی اینجا را به بخش خصوصی واگذار کرده است. به ما می‌گویند چیزی را واگذار نکرده‌ایم اما اسناد و مدارک خلاف این را نشان می‌دهد. نظام سرمایه‌داری ماهیتش در حمایت از کارفرماست، هرکجا می‌رویم از فرمانداری گرفته تا دولت از ما حمایتی نمی‌کند. وزارت کار به ما می‌گوید نمی‌ترسید که از کارفرما برای نپرداختن حق بیمه شکایت می‌کنید، اخراجتان می‌کند. خوب وظیفه وزارت کار این است یک حفاظ قانونی برای ما درمقابل کارفرما و اقدام به اخراج ایجاد کند، نه اینکه چنین پاسخی بدهد. ما اینها را بر نمی‌تابیم. مدیرعامل شرکت طی ۹ ماه گذشته پایش را در کارخانه نگذاشته است. کارخانه خوراک دام هفته پیش آتش گرفت، امید اسد بیگی کارفرمای شرکت حتی نیامد ببیند چه خبر است. کار اطفای حریق را ما خودمان انجام دادیم، بدون ماسک و دستکش. یعنی حتی بچه‌های آتش‌نشانی شرکت ماسک و دستکش نداشتند. بعد از این حادثه خود من مشکل ریوی پیدا کردم و سایر کارگرانی هم که در محل حضور داشتند، همین مشکلات برایشان پیش آمده است. حدود ۲۰۰ نفر از کارگران هفت‌تپه بدون لباس مخصوص، کار سم‌پاشی انجام می‌دهند و در گرمای ۶۰ درجه با دست سم‌پاشی می‌کنند، با کار سخت

و بدون ایمنی استثمار شده و بعد از پایان دوره سمپاشی هم اخراج می‌شوند. ما نسبت به این ناامنی سلامت و شغلی کارگران معترض هستیم. اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه چندسالی است که به طور مستمر ادامه دارد و همان‌طور که توضیح دادید، برحسب شرایط، محتوای مطالبات آنها نیز امروز از سطح مطالبات روزهای اعتصابات دهه ۸۰ فراتر رفته است. سندیکای نیشکر هفت‌تپه در پیش‌بردن این اعتراضات و مطالبات چه نقشی داشته است؟

نمایندگان واقعا نقش داشتند، گرچه حرف و حدیث طی این سال‌ها زیاد بوده اما نمایندگان امروز قدرت پیدا کرده و کار خود را انجام می‌دهند. آنها از حق و حقوق کارگران مطلع هستند و این جنبش کارگری را در هفت‌تپه آغاز کردند. اعضای سندیکا روحیه مطالبه‌گری را بین کارگران زنده کردند. کارگران پیشرو و مطلع با متشکل‌شدن می‌توانند برای احقاق حقوق کارگران قدرتی جمعی بسازند. سندیکا و نمایندگان کارگران باید خواستنی‌هایی که کارگر نمی‌داند را خواستنی کنند. یعنی باید آنقدر تکرارش کنند تا کارگران خواسته‌هایی را که حق آنهاست، فریاد بزنند. تازمانی که این خواسته‌ها به صورت فردی گفته شود، کارفرما و سرمایه‌دار هیچ توجهی به آنها نمی‌کند ولی زمانی که این خواسته‌ها به صورت جمعی به فریاد درمی‌آید، کارگران می‌توانند قدرت سهم‌خواهی داشته باشند. نماینده هرچقدر هم تنهایی فریاد بزند، هیچ دستاوردی جز هزینه دادن شخصی ندارد.

شما به عنوان یک کارگر و کسی که مدت‌هاست جزو نمایندگان کارگران بوده‌اید، چه راه‌حلی برای پایان‌یافتن بحران نیشکر هفت‌تپه دارید؟ کارفرماهایی که به عنوان بخش خصوصی آمدند و نیشکر هفت‌تپه را گرفتند، هیچ دانش اقتصادی و شناخت تجربی نسبت به محصول نیشکر ندارند. تصمیم‌گیری‌های آنها بدون انسجام عمل و ثبات است. در ایران دولت برای

حل بحران‌هایش تمام امید خود را به سرمایه‌دار و بخش خصوصی بسته است تا به عنوان یک ناجی عمل کرده و بازار را برایش متعادل کند. کارفرمای بخش خصوصی هم نهایت سوء استفاده را می‌کند و هر فشاری را بر گرده کارگر وارد می‌کند. نیشکر هفت‌تپه هم جزئی از همین کلیت است. در این شرایط ما باید چکار کنیم؟ جامعه فرودست باید چکار کند؟ ما قدرت می‌خواهیم تا بتوانیم وضعیتی را که برایمان پیش آورده‌اند، تغییر دهیم. تابستان فصل بسیار مهمی برای کشت و کار نیشکر است. آبیاری از برج ۱۲ شروع شد، کارفرما کجا بود؟ ما امسال به تناسب جمعیت هر بخش از شرکت نیشکر هفت‌تپه نماینده تعیین کردیم. طرحی که ارائه کننده‌اش من بودم و با همراهی دیگر کارگران آن را به اجرا گذاشتیم. تقریباً از ۱۴ بخش نیشکر هفت‌تپه حدود ۲۲ نماینده تعیین شد و از میان آنها یک هیأت مدیره انتخاب کردیم. در واقع یک انتخابات واحد را ما به انتخابات جزئی تبدیل کردیم. در تمامی بخش‌های نیشکر هفت‌تپه ما این کار را پیش بردیم، چون با قاطعیت باور داریم راهی جز این برایمان نمانده است. این طرح حالت یک سازمان نظارتی پیدا می‌کند و بر عملکرد و ماندگاری این مدیران نظارت کرده و سپس برای اداره شرکت تصمیم می‌گیریم. هفت‌تپه نمادی کوچک از ایران است. زمانی که دولت قدرتی برای نظارت ندارد، نظارت مستقل و از پایین تشکیل دادیم و با قدرت آن را پیش می‌بریم. اصلاً نیازی به مذاکره تک به تک میان کارگران و کارفرمایان نیست، کارگر به این نتیجه رسیده، شورایی باید به عنوان نماینده قوی باید وجود داشته باشد که در اداره هفت‌تپه نظارت و مداخله کند. قدرت نیز، همه کارگرانی هستند که به این نمایندگان رأی دادند. با این پشتوانه نمایندگان در برابر بازداشت و اخراج حمایت می‌شوند. امروز ما با پشت سر گذاشتن تاریخ ۱۰ ساله اعتراضات و مطالبه‌گری‌مان، در سطحی از قدرت هستیم که این شورا را تشکیل دادیم.

هفت‌تپه برای ما یک آرمان و یک صنعت ملی است. هفت‌تپه را هرگز ملک کسی نمی‌دانیم؛ نه دولت و نه بخش خصوصی. نیشکر هفت‌تپه برای ماست. ما به این نتیجه رسیدیم، برای نجات اینجا باید از جامعه کارگران ناظرانی وجود داشته باشند و همین را هم با تشکیل شورا عملی کردیم و با قدرت آن را پیش خواهیم برد.

"ماجرای هفت تپه" از زبان بازاریان

برداشت روزنامه دنیای اقتصاد^{۱۰}

۱- روایت رسمی این است که مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه مانند دیگر بنگاه‌های دولتی، ناکارآمد و زیان‌ده بوده و دولت تصمیم‌گرفته از طریق سازمان خصوصی‌سازی آن را به بخش خصوصی واگذار کند. دو بار آگهی مزایده منتشر شده و کسی متقاضی خرید نشده و در پی آگهی سوم، خریدارانی پیدا شده‌اند و مجتمع پس از طی تشریفات قانونی واگذار شده است و پس از واگذاری، در مجموع، وضع مجتمع بهتر شده است.

۲- واقعیت پیش رو این است که پرداخت دستمزد کارکنان به تعویق افتاده و شمار قابل توجهی از آنها دست از کار کشیده‌اند و با تجمع و راهپیمایی خواستار دریافت طلب خود هستند. در این اوضاع و احوال، از پریشانی مدیریتی و غیبت مدیرانی که باید پاسخگوی کارکنان باشند، خبر می‌رسد. این غیبت از سوی موجب نگرانی کارکنان طلبکار شده و از سوی دیگر میدان را برای طرح مطالباتی غیر از دریافت دستمزدهای معوقه فراهم آورده است. در این میان شماری از کارگران معترض بازداشت شده‌اند و خودش به موضوع و مشکلی جدید تبدیل شده است.

۳- تصویر رسانه‌ای ماجرا این است که داخل و بیرون مجتمع پرسش‌هایی درباره نحوه واگذاری و خصوصی‌سازی مطرح شده که ظاهراً پاسخ‌های

اجمالی سازمان خصوصی سازی درباره طی شدن تشریفات قانونی و وعده های مدیران مجتمع درباره بهبود اوضاع، موجب اقناع پرسش کنندگان نشده است. بلا تکلیفی ها و طولانی شدن زمان اعتراض کارکنان، رفته رفته «مشکل کارگران» را به «مساله عمومی» تبدیل کرده و پای صاحب منصبان استان را به ماجرا باز کرده و صداهای اعتراضی در حال نضج گرفتن است.

۴- نتیجه سیاسی-اجتماعی رخدادهای بالا این شده است که نابسامانی اوضاع مجتمع هفت تپه، بحث درباره خصوصی سازی چند بنگاه دیگر را که دستمزد کارکنانشان به تعویق افتاده سر زبانها انداخته و حال این پرسش در حال فراگیر شدن است که آیا کل برنامه خصوصی سازی تصمیم ناصوابی بوده یا اینکه فقط در برخی موارد خصوصی سازی، نحوه طراحی و اجرا و نظارت پس از واگذاری ایراد داشته است.

۵- چرا چنین شد و چه باید کرد؟ خصوصی سازی هرگز و در هیچ جای جهان از ارکان اقتصاد آزاد نبوده است، بلکه تمهیدی موقتی و اضطراری و دارویی تلخ برای درمان درد مهلک اقتصاد دولتی بوده و هست. رکن بنیادی اقتصاد آزاد، حکومت قانون و برابری فرصت های کسب و کار و پاسداری جانانه نهادهای حاکمیتی از «حق» های چهارگانه مالکیت است: حق تملک، حق استفاده از مایملک، حق انتقال مایملک و حق برخورداری همگانی از سه مورد قبلی. این حقوق که از ارکان بنیادین فضای کسب و کار است از دیرباز در ایران نادیده گرفته شده است. بر اثر همین غفلت از حق مالکیت که دولتی سازی های گذشته اوج آن بود، اکنون بخش بزرگی از سرمایه های کشور تحت عناوین دولتی و عمومی، با شیوه های ناکارآمد و پرهزینه و کم بازده اداره می شوند و همین عوارض، هنگام واگذاری آنها به بخش خصوصی، به مالک خصوصی منتقل می شود. واحدهای صنعتی بزرگی که

تاکنون به بخش خصوصی منتقل شده‌اند، غالباً نیروی کار مازاد، فرسودگی ماشین‌آلات، بدهی‌های آشکار و پنهان و تعهدات بی‌حد و حصر داشته‌اند. مالکان خصوصی با این تصور خیال‌پردازانه پا پیش می‌گذارند که تولید این واحدها را بهینه کنند، اما در عمل با همان تعهدات مدیران دولتی مواجه می‌شوند؛ با این تفاوت که مدیران دولتی به سرچشمه‌های سوبسید دولتی متصل‌اند؛ اما بنگاه‌های خصوصی - به‌درستی - چنین امکانی در اختیار ندارند. نتیجه این خصوصی‌سازی و واگذاری روشن است. مالک و مدیر جدید اجازه کوچک‌سازی و تحرک‌بخشی به بنگاه خود را ندارد و ناگزیر است کماکان به تعهدات دولت‌ساخته و در نتیجه ناکارآمدی بنگاه ادامه دهد. در واقع مالکیت‌های برآمده از خصوصی‌سازی و واگذاری بنگاه‌های دولتی، مالکیت‌های ناقص و مشروطند نه مالکیت کامل و نامشروط. آنچه تاکنون در واگذاری بنگاه‌های بزرگ رخ داده و موجب آشفتگی فضای اقتصادی و اجتماعی و گاهی حتی فضای سیاسی شده، همین بوده است.

در واقع غالب خصوصی‌سازی‌ها، به علت اینکه قبل از بهسازی فضای کسب‌وکار و آزادسازی و تحکیم حکومت قانون و حق مالکیت (برای «صاحبان سرمایه») اجرا شده‌اند، به نتایج ناگوار انجامیده و موجب رقم خوردن معامله‌ای دو سر باخت شده‌اند. یک سوی این معامله دولت بوده که اموال عمومی را واگذار کرده و تصور غالب این است که چوب حراج به اموال عمومی زده و امنیت شغلی کارکنان بنگاه‌های واگذار شده را به خطر انداخته است. سوی دیگر معامله هم خریدارانی هستند که به استثنای قلیلی از آنها که «بنگاه‌های خوب» نصیبشان شده و دیگری که به منافع بادآورده و احیاناً مشکوک دست یافته‌اند، بقیه در باتلاق بنگاه‌هایی ناکارآمد گرفتار آمده‌اند و توان ایفای وظایف خود را در برابر کارکنان ندارند.

بنابراین تا مسائل موردی و پراکنده بنگاه‌های واگذار شده به مساله‌ای عمومی و با آثار سیاسی و امنیتی تبدیل نشده باید چاره‌ای اندیشیده شود. این چاره‌جویی قطعا از عهده نهادهای اجرایی تخصصی مانند سازمان خصوصی‌سازی و حتی قوه مجریه خارج است و پایان دادن به این خصوصی‌سازی‌های ناکارآمد، کاری است در حوزه مسوولیت مشترک همه قوای کشور. این چاره‌جویی حاکمیتی هر چه باشد، رکن بنیادی آن تسویه و تصفیه بنگاه‌های ناکارآمد پیش از واگذاری و بسط ید مطلق مالک خصوصی آن پس از واگذاری است. ادامه خصوصی‌سازی در قالب کنونی فقط منتقل کردن مشکلات دولت به بخش خصوصی و استمرار ناکارآمدی در قالب دیگری است. اینکه امروز کارگران مجتمع هفت‌تپه و چند جای دیگر دستمزد نمی‌گیرند و دولت توان وادار کردن مدیران بدهکار آنها به تادیه دیون را ندارد، حاصل انتقال روح دولت به کالبد بنگاه خصوصی‌شده است، وگرنه اگر حقوق و تکالیف این بنگاه‌ها روشن بود، می‌بایست کارگرانی که در توافق با کارفرما در آنجا مانده‌اند، می‌توانستند با رجوع به محاکم دادگستری خواستار دریافت فوری دستمزد خود شوند و قضات کشور این اختیار و توانایی را داشتند که ولو از طریق حراج دارایی بدهکار، بدهی‌های او را تسویه کنند و کارگران و خانواده‌های آنان را از نگرانی برهانند.

راهکار "صاحبان سرمایه" و دولت دست پرورد آنان چیست: کارگران سهامدار شوند^{۵۶} (بازگشت به سیاست شاهی "سهیم کردن کارگران" در سود کارخانه ها یا خصوصی سازی خزنده)

در نشست نمایندگان استان هرمزگان با وزیر اموراتصادی و دارایی که برای تعیین تکلیف آلومینیوم المهدی برپا شده بود نماینده بندر عباس گفت:

در سال ۱۳۹۳ مجتمع آلومینیوم المهدی و هرمزال زیر قیمت کارشناسی واگذار شد. در سال ۱۳۹۴ سازمان خصوصی سازی ۷۲ درصد از سهام مجتمع آلومینیوم المهدی هرمزگان را به ارزش یک هزار و ۷۵۰ میلیارد تومان به بخش خصوصی واگذار کرد.

سازمان خصوصی سازی با فشار دستگاه های نظارتی و نمایندگان مجبور شد بپذیرد خریدار آلومینیوم المهدی و هرمزال تخلفاتی داشته و حق و حقوق دولت را پرداخت نکرده است و قرارداد را فسخ کرد.

مجتمع آلومینیوم المهدی و هرمزال باید به خانواده بزرگ آلومینیوم کشور واگذار شود و کارگران سهامدار آن شوند و کارگران صاحب اصلی چرخه تولید آلومینیومی شوند که بدست آنان می چرخد.

"چپ ها" و کارگران

روند معیوب خصوصی سازی

نگاهی به "اعلامیه‌ی مشترک چهار حزب و سازمان در دفاع از مطالبات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز"⁵⁷

اعلامیه ای با امضای چهار "حزب و سازمان" با عناوین اتحاد جمهوری خواهان ایران، حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور و همبستگی جمهوری خواهان ایران انتشار یافته است. عنوان اعلامیه بیانگر حمایت این جریانات از مطالبات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و نیز همبستگی اجتماعی شکل گرفته با آن است ... در کدام شعار و قطع‌نامه‌ی کارگران هفت تپه به "واگذاری نادرست واحدهای تولیدی" به بخش خصوصی اشاره شده است که این اعلامیه آن را مطرح می‌کند؟... با توجه به پیشنهادی سیاسی چند دهه گذشته‌ی امضاکنندگان این اعلامیه، انتشار چنین محتوایی از سوی آنها چندان عجیب نیست. اما

جریانی که نام خود را "حزب چپ ایران" می‌گذارد، چگونه می‌تواند چنین اعلامیه‌ای را امضا کند؟ چپ اگر چنین است، راست پس چیست؟

در این اعلامیه آمده است "مردم از دیکتاتوری، فقر و بی‌عدالتی، بیکاری، فساد و غارت اموال عمومی توسط وابستگان حکومت، تبعیض و رانتخواری مسئولین حکومتی به تنگ آمده‌اند و نمی‌توانند وضعیت فلاکت بار کنونی را تحمل کنند." پرسش این است که آیا این رانت‌خواری و... محدود به مسئولین حکومتی است و هیچ ارتباطی با طبقه‌ی سرمایه دار ایران ندارد؟ ... این جریان‌های سیاسی امضاکننده‌ی این اعلامیه خود را نماینده‌ی و مدافع کدام طبقه‌ی اجتماعی می‌دانند؟ آیا آن‌ها پیامبرگونه از "امر خیر" و "مصلح عمومی" و غیرطبقاتی برای کل جامعه دفاع می‌کنند؟ یا با این جهت‌گیری در واقع تلاش می‌کنند تا طبقه‌ی سرمایه دار ایران را از تیررس اعتراضات کارگری خارج نموده و فقط آن را متوجه "مسئولین حکومتی" کنند؟ چرا صادرکنندگان این اعلامیه در مقالات و تحلیل‌های خود نشان نمی‌دهند که "خصوصی‌سازی غیرمعیوب" و "واگذاری درست" چگونه است و در کجای جهان این نوع واگذاری‌های عمومی به بخش خصوصی به عدالت اجتماعی و... انجامیده است؟ در کجای جهان بدون حذف دستاوردهای مبارزاتی و قانونی طبقه‌ی کارگر پیش رفته است؟ ... در بخشی از این اعلامیه آمده است: "جمهوری اسلامی باید از بی‌تفاوتی و مسئولیت‌گریزی در خصوص وضعیت آشفته تولید و رشد نجومی فساد دست بردارد و گرنه تشدید سونامی بیکاری و حقوق‌های معوق، هستی میلیون‌ها کارگر و مزدبگیر جامعه را به مخاطره می‌افکند."

آری، بدرستی حاکمیت جمهوری اسلامی نمی تواند مسئولیت این وضعیت آشفته و بحرانی اقتصادی و فساد ساختاری نهادینه شده در کشور را به گردن دیگران بیاندازد. اما باید توجه داشت که آنچه جمهوری اسلامی را مسئول این وضعیت می کند، در واقع برنامه ها و سیاست های دنبال شده از سوی جمهوری اسلامی طی چند دهه در ارتباط با مسائل اقتصادی و اجتماعی است ... در پایان اعلامیه آمده است: "کشور ما با بحران های چندگانه و درهم تنیده مواجه است. شکل گیری این همبستگی، می تواند به برون رفت کشور از وضعیت بحرانی یاری رساند". این گونه کلی گویی ها برای فرار از بیان کدام حقیقت است؟ ریشه های این بحران های چندگانه کدامند؟ راه خروج از آنها کدام است؟ این همبستگی گوی قرار است چه چیزی را جایگزین وضعیت موجود کند؟ این همبستگی گوی قرار است کدام تضادهای اجتماعی را به نفع کدام طبقات و اقشار اجتماعی و چگونه حل کند؟ آیا قرار است حاکمیتی را برسرکار آورد که به جای "خصوصی سازی معیوب" و "واگذاری نادرست" لابد دست به "خصوصی سازی غیرمعیوب" و "واگذاری درست" بزند؟

خود بیانیه

ما از مطالبات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و از همبستگی کارگران، دانشجویان و معلمان و کل نیروهای جامعه مدنی حمایت می کنیم!

اعتصابات و اعتراضات کارگران، معلمان و دیگر مستمری بگیران با وجود سرکوب و پیگرد قضائی گردانندگان و فعالین آن ها، نه تنها پایان نگرفته بلکه در حال گسترش است. طی دو ماه اخیر دهها اعتصاب و تظاهرات

خیابانی از طرف کارگران واحدهای مختلف صنعتی، معلمان، رانندگان، کامیونداران، کارگران راه آهن، کارکنان بیمارستان ها و پرسنل شهرداری ها برگزار شده است. هم اکنون دهها اعتصاب در شهرهای مختلف جریان دارند. تنها در خوزستان تعداد این اعتصابات در هفته گذشته به ۹ مورد رسید. در این میان، اعتصابات معلمان، کارگران هفت تپه و فولاد و رانندگان کامیون به جهت تاثیرات و گستردگی آن ها، از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. طی چهار دهه گذشته، این میزان از اعتراضات و اعتصابات پیاپی در یک مقطع زمانی کوتاه کم سابقه بوده است.

اعتصاب کارگران مجتمع بزرگ صنعتی - کشاورزی هفت تپه در شهر شوش و اعتصاب کارگران فولاد اهواز و تداوم چهار هفته ای آن بازتاب گستره ای در سطح کشور و جهان پیدا کرد و همبستگی، حمایت و همراهی بی سابقه کارگران، معلمان، دانشجویان، کسبه خرد، نویسندگان، وکلا، زنان، زندانیان سیاسی، رسانه ها، روزنامه نگاران، نهادهای سندیکایی و مدنی و همچنین احزاب و شخصیت های سیاسی کشور و اتحادیه های کارگری کشورهای دیگر را کسب کرده است.

اعتصابات و اعتراضات به تشدید وخامت وضعیت معیشتی گروه های وسیعی از مردم، سقوط بی وقفه و شتابان سطح زندگی و قدرت خرید آن ها و نبود چشم اندازی امیدوارکننده نسبت به بهبود وضعیت زندگی آنها برمی گردد. به جهت پاسخ نگرفتن مطالبات صنفی، گاه اعتراضات و اعتصابات از حالت صنفی فراتر رفته، به درستی سیاست ها و عملکردهای جمهوری اسلامی را نشانه می گیرند. درخواست بازگرداندن شرکت نیشکر هفت تپه به بخش دولتی که یکی از خواسته های اعتصاب کارگران هفت تپه است، به واگذاری نادرست واحدهای تولیدی برمی گردد. مالکان جدید غالباً واحدهای تولیدی را به صورت رانتی و با زدوبند تصاحب می کنند،

دستمزدهای ناچیز را به موقع پرداخت نمی کنند، حاضر به رعایت قانون کار و تامین اجتماعی و حقوق سندیکایی و انسانی کارگران نیستند و تلاش می کنند اعتراضات و اعتصابات حق طلبانه از جمله اعتراض به تعویق در پرداخت دستمزدها را با کمک نهادهای امنیتی و انتظامی و قوه قضائیه و نیروهای امنیتی در هم بشکنند. حمله گارد ویژه به تجمع مسالمت آمیز کارگران هفت تپه و بازداشت اسماعیل بخشی و اعضاء سندیکا، شکنجه برای وادار کردن اسماعیل بخشی به پذیرش اتهامات ساختگی و بازداشت علی نجاتی یکی از رهبران سندیکا کارگران به درخواست یکی از مالکان شرکت هفت تپه، تازه ترین نمونه آن است. در طی دوماه اخیر دهها معلم، کارگر و راننده به صرف شرکت در اعتصابات مسالمت آمیز و حق طلبانه دستگیر و روانه زندان ها شدهاند، برای ده ها تن دیگر پرونده تشکیل و تحت پیگرد قرار گرفته اند.

هدف از این سرکوب ها جلوگیری از گسترش اعتراضات، پیوندیابی بین اعتراضات گروه های مختلف اجتماعی و ایجاد رعب و ترس در میان معترضین است. با این حال شرایط بگونه ای است که دیگر با سرکوب نمی شود مردم را وادار به سکوت کرد. کما اینکه تشدید سرکوب ها نتوانسته است مانع تداوم و گسترش اعتراضات مردمی گردد. مردم از دیکتاتوری، فقر و بی عدالتی، بیکاری، فساد و غارت اموال عمومی توسط وابستگان حکومت، تبعیض و رانتخواری مسئولین حکومتی به تنگ آمده اند و نمی توانند وضعیت فلاکت بار کنونی را تحمل کنند.

روند معیوب خصوصی سازی کنونی که از یک سو دولت می کوشد با نادیده گرفتن ضوابط اصولی از تعهدات خود خلاص شود و از سوی دیگر واگذاری ها تحت مناسبات رانتی و نفوذ باندهای فساد قرار دارد و افراد و جریان های فرصت طلب بعضا می کوشند تا از منابع این شرکت ها

صرفاً برای سوداندوزی نامشروع در کوتاه مدت استفاده کنند، باید متوقف شود.

نادیده گرفتن مشکلات فزاینده تولید در کشور، ناتوانی دولت و تداوم خصوصی سازی معیوب می تواند سرنوشت واحدهای صنعتی بحران زده کنونی را نیز مشابه صنایع مشهور و قدیمی کشور چون قند دزفول، نساجی قائمشهر، چیت شهری، ارج، آزمایش، فولاد زاگرس، صنایع لاستیک سازی، کارخانجات صنایع فلزی ایران، هپکو، آذرآب در وضعیت تیره بار دائمی قرار دهد که قربانی اصلی آن کارگران و استمرار مشقت های لاینحل آن ها و خانواده های شان خواهد بود.

ازاینرو کارگران و مزدبگیران برای رسیدن به مطالباتشان باید از حق تشکیل سندیکای مستقل و حق اعتصاب برخوردار شوند. ما از مطالبات کارگران به ویژه کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و از حقوق سندیکائی حمایت می کنیم، برخوردهای سرکوبگرانه حکومت با اعتصابات و فعالین صنفی را محکوم و خواهان آزادی بلافصل اسماعیل بخشی، علی نجاتی، سپیده قلیان و کلیه کارگران و معلمان زندانی هستیم.

جمهوری اسلامی باید از بی تفاوتی و مسئولیت گریزی در خصوص وضعیت آشفته تولید و رشد نجومی فساد دست بردارد و گرنه تشدید سونامی بیکاری و حقوق های معوق، هستی میلیون ها کارگر و مزدبگیر جامعه را به مخاطره می افکند.

حمایت ها و همبستگی های گسترده گروه های مختلف اجتماعی از اعتصاب کارگران هفت تپه نشان داد که آمادگی برای شکل گیری همبستگی بین جنبش های اجتماعی بالاست و کارگران و مزدبگیران می توانند نقش بزرگی در آن داشته باشند. کشور ما با بحران های چندگانه و درهم تنیده

مواجهه است. شکل گیری این همبستگی ، می تواند به برون رفت کشور از وضعیت بحرانی یاری رساند .

هیئت سیاسی - اجرائی :

اتحاد جمهوری خواهان ایران

حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور

همبستگی جمهوری خواهان ایران

۱۹ آذر ۱۳۹۷ - ۱۰ دسامبر ۲۰۱۸

جبهه ملی ها و کارگران

بازگشت به سیاست "سهیم کردن کارگران" در سود کارخانه های زمان شاه
از بیانیه شماره ۵ جبهه ملی ششم^{۸۰}

برای نجات این دو صنعت بزرگ ملی در خوزستان که صدها صنعت دیگر را
تغذیه میکنند و حدود ۱۶ هزار خانواده کارکنانشان را در خوزستان بطور
مستقیم تامین می نمایند، بشرح زیر پیشنهاد میکنیم:

یک: دولت قراردادهای واگذاری هر دو کارخانه را به علت عدم اجرای تعهدات
خریدار باطل اعلام کند و آنها را تحت مدیریت خود بگیرد. همه بازداشت
شدگان اعتراضات اخیر را آزاد و دلجویی کند، و در نخستین گام همه
مطالبات معوق کارگران و کارکنان را با وام دادن به کارخانه تأمین نماید.

دو: پس از حسابرسی دارایی های بجای مانده دو کارخانه نیشکر هفت تپه و
پولاد اهواز، یک سوم سهام کارخانه را به کارگران و کارمندان کارخانه ها
با اقساط ۱۰۰ ماهه بفروشد، تا همه آنان از سود آینده کارخانه افزون بر

دستمزدشان بهره ببرند و نیز بتوانند نمایندگان خود را به هیئت مدیره شرکتها بفرستند.

سه: دولت دو سوم بقیه سهام کارخانه ها را در بورس سهام عرضه کند و از مالکیت آنها خارج شود.

چهار: دولت یک کمیته از کارشناسان باتجربه در مدیریت صنایع، تولید، بهینه سازی و امور مالی برای نظارت بر کار مدیریت جدید و پشتیبانی تخصصی ایجاد نماید.

پنج: دولت انحصار واردات کالاهایی را که این کارخانه ها تولید میکنند لغو و بشدت از قاچاق آنها به کشور جلوگیری کند. وزارت بازرگانی در دوره میان مدت همچنان برای حفظ تعادل در بازار و رعایت منافع مصرف کننده، تا زمانی که کارخانه ها به ظرفیت تولید خود برسند به تنظیم بازار بپردازد.

جبهه ملی ایران - شورای موقت ششم

آیا این موضع گیری در چارچوب "ابلاغیه" اصل چهل و چهار "ولی فقیه" با ویرایش هایی، سیاست "سهیم کردن کارگران" در سود کارخانه های زمان شاه (یا "خصوصی سازی خزنده")، و "کوتاه کردن دست دولت از اقتصاد" (آن چه همواره ی سرمایه سالاران ولایی-سکولار-شاهی-قومی می خواهند) نیست؟ آیا سوی گیری ای نیست در راستای سهم خواهی "بخش خصوصی واقعی" از هماوردان ولایی؟ آیا در آن به درخواست های کنونی سندیکاها و "مجمع" های کارگران و مزدبگیران در ستیز با خصوصی سازی ها و دولتی-شورایی کردن یکان های اقتصادی پاسخ داده اند؟

نهضت آزادی و کارگران: ۵۹

سیاست‌های اشتباه در واگذاری واحدهای صنعتی دولتی به شرکت‌های خصوصی - وفاق ملی، راهکار عبور از بحران معیشتی

بسمه‌تعالی

تجمعات و اعتراض‌های مدنی که به طور طبیعی و در پی تحریم‌های ظالمانه و افزایش قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید مردم از یک سو و عدم پرداخت حقوق کارگران از سوی دیگر در نقاط مختلف کشور از جمله در هفت تپه رخ داده است، واکنش‌های مختلفی در پی داشته که جا دارد مورد بررسی قرار گیرند.

به رغم آن که در خلال سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ کشور تا حدودی در مسیر توسعه و رشد اقتصادی قرار گرفت و در اکثر شاخص‌های اقتصادی نشانه‌های بهبود دیده می‌شد، اما با خروج دولت امریکا از برنامه جامع هسته‌ای (برجام) و اعمال تحریم‌های ظالمانه آمریکا و کارشکنی‌های برخی از عوامل و نهادهای داخلی، ملت ایران را با بحران‌آفرینی در عرصه‌های اقتصادی و معیشتی مواجه ساخته و قربانی مطامع سیاسی و قدرت‌طلبانه خود کرده‌اند. در کنار بحران‌آفرینان، فساد ساختاری، ناکارآمدی

بوروکراتیک، سوءمدیریت و فساد برخی از مسئولین نظام نیز باعث شده تا مجموعه دستگاه‌های حاکمیت، ناتوان از حل ریشه‌ای بحران‌ها باشند.

تفسیر یکسویه از اصل ۴۴ قانون اساسی که منجر به رشد روند معیوب و غیرشفاف فرآیند خصوصی‌سازی شد و در غیاب نهادهای ناظر مدنی مانند احزاب، سندیکاها و مطبوعات مستقل، حاصلی جز فروش دارایی‌های دولتی به ثمن بخش نداشت و سیاست‌های اشتباه در واگذاری واحدهای صنعتی دولتی به شرکت‌های خصوصی وابسته و ناتوانی در مدیریت کارشناسی و سلامت این واحدها، افزون بر آن که به تقویت بخش خصوصی واقعی نیانجامید، بر معضل فقر و بیکاری در کشور افزوده است.

اعتراضات کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در ماه گذشته و اعتراضات مشابه در سراسر کشور که در پی تعطیلی و ورشکستگی واحدهای صنعتی متعدد رخ داده، نگرانی فعالان ملی و دوستداران وطن را برانگیخته است. نهضت آزادی ایران ضمن ابراز تاسف از شرایط سختی که برای کارگران و زحمتکشان این مرز و بوم پیش آمده و به ویژه، تنگنای معیشتی پیش روی اقشار وسیعی از جامعه، هشدار می‌دهد که راه‌حل‌های امنیتی و برخورد‌های قهری با این اعتراضات، پیامدهای بسیار وخیم‌تری به دنبال خواهد داشت و به عمیق‌تر شدن بحران‌ها خواهد انجامید.

همانطور که پیش‌تر و به دفعات، در بیانیه‌های پیشین مورد تاکید قرار گرفته است، در شرایط کنونی یک گروه و یک جناح به تنهایی قادر به حل ابربحران‌های موجود در کشور نیست. حل این بحران‌ها نیازمند عزم ملی و مشارکت تمام شهروندان است و پیش‌نیاز آن، راه‌اندازی گفت‌وگوهای ملی و دوری از سیاست‌های حذفی و گزینشی در عرصه سیاست و اقتصاد است. وفاق ملی و مشارکت همه شهروندان در اداره امور کشور که گام نخست

آن، لغو نظارت استصوابی و تامین حقوق شهروندی و حاکمیت ملت است، تنها راهی است که نظام جمهوری اسلامی ایران را در مذاکرات بین‌المللی از ظرفیت ایستادگی بر منافع ملی برخوردار می‌کند و چنانچه اجماع افکار عمومی با تامین شرایط فوق بر پشتیبانی از مواضع دولت قرارگیرد، حتی فشارها و تحریم‌های شدید خارجی نخواهد توانست در مقابل عزم ملی برای توسعه کشور بایستد. از همین رو توصیه می‌کند که نهادهای حاکمیتی و مقامات جمهوری اسلامی، ضمن توجه به شرایط دشوار معیشتی کارگران، معلمان و عامه زحمتکشان کشور، تحقق حقوق و حاکمیت ملت در تمامی عرصه‌ها و در راستای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود را سرلوحه برنامه‌ها و اقدامات آتی قرار دهند.

محمد توسلی

دبیر کل نهضت آزادی ایران

۱۲ آذر ۱۳۹۷

ملی-مذهبی ها و کارگران

اصلاح روش خصوصی سازی در اولویت برنامه ها

بیانیه جمعی از فعالان ملی - مذهبی در حمایت از اعتراضات کارگری^{۶۰}

اعتراضات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز که با رکود واحدهای تولیدی و تاخیر در پرداخت حقوق ایشان همراه بوده، حاکی از واگذاری های غیراصولی و عدم وجود سازوکار مناسب قانونی در خصوصی سازی و انتقال این صنایع به بخش خصوصی دارد. اعتراضات کارگران مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی در راستای پیگیری مطالبات خویش اعم از حقوق معوقه و ابطال واگذاری های غیراصولی و غیرقانونی، نه مخل مبانی اسلام و نه با سلاح همراه بوده که با برخورد امنیتی مواجه و سرکوب گردیده و خبرهای نگران کننده ای از بازداشت برخی نمایندگان به گوش می رسد در حالی که هر نوع برخورد قهرآمیز و تهدید و بازداشت کارگران معترض کارخانه نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز خلاف نص صریح اصل ۲۷ و ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی است. خاطرنشان می سازد این اعتراضات و تحسن ها صنفی

و با رعایت اصول قانونی صورت گرفته و در قانون کار و مقاوله نامه های سازمان بین المللی کار (آیلو) نیز این حق برای کارگران به رسمیت شناخته شده است .

برخورد امنیتی با این نوع اعتراضات پاک کردن صورت مساله و انباشت مشکلات و مسائل است نه تدبیری برای حل موضوع و تاکنون نیز برخوردهای امنیتی و پلیسی با کارگرانی که حقوق معوقه خود را مطالبه نموده اند، هیچ کمکی به حل معضلات موجود ننموده و جز تعطیلی صنایع کشور و عدم نوسازی و بهسازی واحدهای صنعتی، دستاورد دیگری برای صنعت کشور به دنبال نداشته است .

با استناد به اصول مصرحه قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی و کرامت انسانی، حکومت و مسئولین دولتی ملزم به ایفای تعهدات در قبال کارگران و تضمین حقوق آنها می باشند و اگرچه دولت اقدام به تغییر مدیر عامل و و پرداخت چند ماه از حقوق معوقه کارگران هفت تپه نموده است اما این اقدام به مانند مُسکَنی است که در مدت کوتاهی از درد و رنج کارگران می کاهد و در این راستا دولت موظف است جهت رسیدگی ریشه ای به اوضاع تمامی صنایع کشور، بر اساس اصل ۱۲۷ قانون اساسی هیات ویژه ای از کارشناسان متخصص را جهت رسیدگی به درخواست های کارگران تشکیل دهد و خواسته های کارگران را در خصوص ابطال واگذاری های غیرقانونی و فراهم نمودن بسترهای لازم جهت سلب مالکیت از مدیران رانتی و پذیرش تحقق اداره شورایی کارخانه نیشکر هفت تپه توسط شورایی از کارگران را اجابت نماید و با عوامل فساد و سقوط صنایع کشور برخورد قانونی مقتضی صورت گیرد .

امضا کنندگان این بیانیه ضمن حمایت از اعتراضات صنفی و به حق کارگران نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز و سایر اصناف کارگری، هرگونه بازداشت،

برخورد خشن و تهدید کارگران معترض را محکوم و بی اثر می داند و یادآور می شود که دولت موظف است حقوق معترضین را به رسمیت شناخته و تحقق خواسته ها و مطالبات قانونی کارگران و حل ریشه ای مشکلات موجود در حوزه کارگری و اصلاح روش خصوصی سازی را در اولویت برنامه های خویش قرار دهد.

حمید آصفی، محمد ابراهیم زاده، سید صابر ابطی، هادی احتفاظی، مهرداد احمدزاده، مهتاب احمدی، محمد افشار، سید مجید الهامی، زهره امامی، سارا امانی، مهدی امین زاده، هاشم باروتی، عبدالعلی بازرگان، سعید باقرنژاد، حسین بحیرایی، رسول بذاقی، محمد برقی، انیسه بیات، عباس پور اظهاری، مهسا پور مقرری، محمد جمادی، جعفر جودکی، فرانک چالاک، کوثر حضرتی گلدیانی، تقی حق بین، ولی حق شناس، حوریه خانپور، پریسا خالقی، امیر خرم، محمد خیرالدین، محمود داوران، شهریار دبیرزاده، معصومه دهقان، محسن رحمانی، جواد رحیم پور، یونس رستمی، حمید رضا رسولیان، احسان رضایی، سعید رضایی، محسن رضایی، فرزانه رهرو، رقیه زارع پور، مسلم زمانی، احمد زمانی، پرویز زندی نیا، حسین سربندی، علی سلطانی، جواد سلیمانی، معصومه شاپوری، لاله شاکری، ماندانا صادقی، ملیحه صندوقداران، سید ابوذر علوی، سیده سمیه علوی، سیده مینا علوی، سیده لیلا علوی، رضا علیجانی، رضا غفوری، منیژه فتحی، حسن فرشتیان، عزیز قاسم زاده، پرن قاسمی، ماهرو قشقایی، کیارش کاظمی، رضا کاظمی فومنی، هادی کحال زاده، حسین کربلایی، حسین کشوردوست کلتی، علی کلایی، پروین کهزادی، پانته آ کهنداد، بهنازکیانی، مسعود لدنی، جواد لعل محمدی، حسین مجاهد، رضا محمدی، محمد محمدی، حسین مدنی، رضا مسموعی، احمد مظفری، سید حسین موسوی، حسین میرزانی، فرامرز نجاری، فرشاد نوروزیان، مهدی نور بخش، اکبر نوری، صدیقه وسمقی، احمد هادوی، مصطفی یاراحمدی، احمد یزدانی، حسن یوسفی اشکوری

اصلاح طلب ها و کارگران

"سابقه فعالیت برخی از اصلاح طلبان در دستگاه اطلاعاتی"

نایب رئیس اصلاح طلب فراکسیون امید مجلس اسلامی حرف های شکنجه گران در مورد یکی از نمایندگان نیشکر هفت تپه را مو به مو تکرار کرد. نایب رئیس فراکسیون امید برای اثبات حرف های خود به «اعترافات» نماینده ی کارگران و جلسه هیات منتخب این فراکسیون با مسئولان وزارت اطلاعات اشاره کرد و گفت: طبق اعترافات و اسناد، وی با احزاب کمونیستی در خارج از کشور مراوده داشته است.

نایب رئیس اصلاح طلب فراکسیون امید درباره موضوع شکنجه، گفت: هیاتی از فراکسیون امید با او و وکیل ایشان ملاقات کردند. فراکسیون امید نیز در جلسه ای با مدیرکل اطلاعات استان خوزستان، وزیر اطلاعات و معاون امور مجلس وزیر اطلاعات و دوستانی که با وی ملاقات کردند به بررسی مسئله شکنجه پرداخت.

این نماینده ی اصلاح طلب اظهارات هیات منتخب فراکسیون امید را یادآور شد و تصریح کرد: آنچه بر ما مُسجل شده اینکه او شکنجه نشده است، در اینجا

واقع در معیت دو مامور انتقال ناجا از شوش به اهواز زد و خوردی بین او که دستش باز بوده و ماموران صورت می‌گیرد، مصدومیت هم ظاهراً نشأت گرفته از این زد و خورد است. هیات منتخب فراكسیون مقرر شد تا همه موضوعات را مورد بررسی بیشتر قرار دهد تا به جمع بندی دقیقی برسیم. تابش گفت: در جلسات مذکور در مورد اینکه وی توسط پلیس امنیت دستگیر شده هم صحبت شد، البته وزیر اطلاعات اذعان دارد مامورانی که با ایشان زد و خورد کردند از کادر وزارتخانه نبودند اما از همکاران بوده اند.^{۶۱}

آن روی سکه از "ادعاهای اصلاح طلبان"

چندی پیش از یورش گسترده به کارگران نیشکر هفت تپه و پولاد اهواز، "ویدئوی سخنان یکی از کارگران (که کمی بعد دستگیر و شکنجه شد) در تجمع کارکنان معترض هفت تپه در فضای مجازی دست به دست شد. او در یکی از این ویدئوها می گفت مدیران شرکت تنها به دنبال دریافت سند ملکی برای زمین‌های هفت تپه هستند و در بخش دیگری از سخنانش تأکید می‌کرد اداره این شرکت باید به خود کارگران هفت تپه سپرده شود. او که پس از این تجمع و در مسیر بازگشت به خانه مورد حمله افراد ناشناس (بخوان: دست پروردگان ولایی) قرار گرفت، در گفتگو با یکی از روزنامه های ایران می‌گوید: من یکی از کارگران شرکت هفت تپه هستم که در جمع کارگرانی که به وضعیتشان اعتراض دارند، صحبت‌هایی کردم که حرف دل کارگران بود. حدود ساعت پنج بعدازظهر با اتوبوس سرویس به سمت خانه هایمان حرکت کردیم. من در میان راه باید پیاده می شدم. وقتی از ماشین پیاده شدم، ناگهان دو خودرو در نزدیکی ام توقف کردند و یکی از سرنشینان که صورتش را پوشانده بود، با قمه به من حمله کرد. ضربه قمه بازوی دستم را

شکافت. من گیج شده بودم و فقط صدای جیغ زدن زنان عابر را می شنیدم که دیدم سرنشینان دیگر هم پیاده شده اند و با تفنگ و قمه به سمت می آیند. به سمت خیابان دویدم تا به مغازه داران و همسایه ها پناه ببرم. مهاجمان از پشت به سمت سنگ پرت می کردند اما وقتی همسایه ها صدای فریادم را شنیدند و از مغازه ها و خانه ها بیرون آمدند، مهاجمان بعد از شلیک تیر هوایی از محل فرار کردند. پلاک ماشین هایشان را با گل پوشانده بودند و نفهمیدیم چه کسانی هستند. مردم من را به بیمارستان رساندند. شانس آوردم که کاپشن پوشیده بودم و ضربه قمه به استخوانم نرسیده بود. پس از آن کارگران معترض در هفت تپه این بار در اعتراض به حمله صورت گرفته به همکارشان تجمع کردند تا مشخص شود این افراد با دستور چه کسی (بخوان: کدام یک از دست پروردگان ولایی) به این کارگر هجوم آورده اند.^{۶۲۱}

قمه کشان و سرکوبگران چه کسانی بودند:

از گفته های این نماینده کارگر، چند ماه بعد از قمه کشی به وی، و نیز داده هایی از کارخانه فولاد اهواز که پس از اعتصاب ها، پادگان گردید

در ۲۵ روزی که ناعادلانه در بازداشت وزارت اطلاعات بودم مصائب و رنجهایی بر من تحمیل شد که هنوز از شر آنها خلاص نشدم و برای رهایی از آنها به داروهای اعصاب و روان پناه آورده ام، دو پرسش: اول اینکه در روزهای اول بدون دلیل یا هیچ حرفی تا سر حد مرگ مرا شکنجه و زیر مشت و لگد گرفتند که تا ۷۲ ساعت در سلولم از جایم نمی توانستم تکان بخورم و آنقدر زده بودند که حتی از تاب درد خوابیدن هم برایم زجزا آور بود و امروز پس از گذشت تقریباً دوماه از آن روز سخت در دنده های

شکسته ام، کلیه ها، گوش چپم و بیضه هایم احساس درد میکنم. جالب اینکه شکنجه گران خود را سرباز گمنام امام زمان می نامیدند اما به بنده و خانم قلیان انواع اقسام فحش های رکیک جنسی می دادند و ایشان را هم کتک می زدند اما از شکنجه ی جسمی بدتر، شکنجه های روانی بود، نمیدانم چه بر سرم آوردند که مثل موش آب کشیده شده بودم و هنوز دستهایم می لرزد، منی که زمین زیر پایم می لرزید تحقیر شدم و به شخصیت دیگری بدل شده بودم و هنوز با وجود قرص های اعصاب و روان گاهی دچار حمله های شدید عصبی روحی و روانی می شوم.

پادگان "پولاد اهواز"

از آغاز اعتراضات ما کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران در سال ۱۳۹۵ تا به اکنون شاهد اتفاقات گوناگونی بوده ایم. از احضار و تهدید فعالان اعتراضات توسط مدیران حراست و دستگاه های امنیتی گرفته تا جلوگیری از ورود برخی همکاران به شرکت؛ بازداشت، زندان و شکنجه. این اتفاقات اما هرگز مانع از ادامه حق خواهی کارگران شریف گروه ملی فولاد نگردید. اکنون به دنبال سرکوب وحشیانه و غیرانسانی حرکت اعتراضی مان و بازداشت و گروگانگیری های اخیر؛ حامیان مافیا ظاهرا دنبال عملی کردن نقشه های شوم دیگری هستند و فرصت را مناسب دیده تا با ورود افراد نظامی از یک نهاد نظامی خاص به شرکت و تهدید و ارباب و امنیتی کردن فضای کارخانجات، سناریوی بعدی خود یعنی به تعطیلی کشاندن همیشگی گروه ملی فولاد را رقم بزنند. اکنون آرام آرام با تبدیل گروه ملی فولاد از یک مجتمع عظیم تولیدی به یک پادگان نظامی تحت تسلط دستگاه های امنیتی و

قضای قصد دارند به گمان خود شکست را بر اراده های پولادین ما کارگران تحمیل سازند. باید با هوشیاری کامل مراقب اتفاقات پیش رو باشیم.

"سابقه فعالیت برخی از اصلاح طلبان در دستگاه اطلاعاتی"^{۶۳}

در گزارش "بازخوانی قتل های زنجیره ای"، برگرفته از گاهنامه دانشجویی امیر کبیر، پیرامون رویدادهای برش دولتمندی اصلاح طلبان می خواندیم: "سابقه فعالیت برخی از اصلاح طلبان در دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در دهه شصت سبب شد که دامنه افشاگری ها و پیگیری ها هیچگاه به سالهای دهه شصت کشیده نشود. این سال ها اوج درگیری سیاسی و بعضاً نظامی حاکمیت و گروه های اپوزیسیون بود و طی آن صدها نفر از اپوزیسیون زندانی، شکنجه و اعدام شده و دهها نفر از مقامات جمهوری اسلامی نیز توسط برخی از گروه های اپوزیسیون ترور و کشته شدند. مطبوعات اصلاح طلب تنها به افشای قتل هایی که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی روی داده بود، پرداختند. مطبوعات اصلاح طلب خصوصاً از نزدیک شدن به واقعه اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷^{۶۴} به شدت پرهیز می کردند".

^۱ داده هایی پیرامون این کشتار دلخراش: «درباره علت و زمینه کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷، جستارها، سخنرانی ها، پژوهش ها و اسناد افشاگرانه بسیاری منتشر شده اند که جایی برای شک و شبهه درباره دلیل این کشتار دهشتناک و چگونگی سازمان دهی آن باقی نمی گذارد. این کشتار در پی شکست زبوانه و مفتضحانه سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" خمینی و سران رژیم بود. سیاست ضد مردمی ادامه جنگ، به کشتار صدها هزار جوان ایرانی در جبهه ها و تخریب اجتماعی و زیرساخت های اقتصادی بخشی مهم از میهن مان منجر شد. ارتجاع حاکم بر کشور، که از پیامدهای شکست و رسوایی هرچه فزون تر حکومتی که خویش را "نماینده خدا بر زمین" می دانست، و همچنین وقوف به لرزان شدن پایه های اقتدارش که خمینی را به نوشیدن "جام زهر صلح" واداشت، به شدت سراسیمه و هراسناک شده بود، جلادان قوای بیدادگر قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی را به زندان های کشور گسیل کرد تا در مدت زمانی کوتاه - که با اقدام های گروه جنایتکاران حرفه ای و داعش در عراق و سوریه شباهت بسیار دارد - هزاران تن از بهترین فرزندان این مرز و بوم را قتل عام کنند. نوار صوتی سخنان عتاب آمیز زنده یاد آیت الله منتظری با عاملان کشتار زندانیان سیاسی - کشتاری که از سوی سران

شاهی ها و کارگران

آنچه پس از "رخداد شوم انقلاب ۵۷" پیش آمد^{۶۰}

این روزها، همزمان با دور جدید اعتصابات کارگران واحدهای صنعتی در نقاط مختلف ایران-بخصوص صنایع نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز در استان خوزستان- اطلاعاتی از مدیران و مالکان واحدهای مورد اعتصاب به رسانه‌ها درز کرده که نشان‌دهنده برنامه‌های سراسر فساد و تباهی این طبقه نوظهور برای نابودی صنایع نیمه‌جان کشور است.

شک نیست که حرص و آز بی‌حد و مرز مالکان (بخوانید غاصبان) تبهکار این واحدهای تولیدی در شرایط نابسامان این صنایع نقش پررنگی دارد اما بیش از حرص و آز فردی، بینش اسلامی- شیعی این رانتخواران حکومتی و

رژیم سازمان‌دهی و به‌دستور مستقیم خمینی اجرا شده بود- و در سال ۱۳۹۵ منتشر شد و در داخل و خارج کشور بازتابی گسترده یافت -، شیوه عملکرد رژیم در برخورد با مبارزان راه آزادی را به‌وضوح در معرض داوری افکار عمومی قرار داد و جنایت‌پیشگی سران رژیم را آشکارتر کرد. در جلسه آقای منتظری با گروه مرگ اعزامی رژیم به زندان‌ها در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۶۷، که عبارت بودند از: حسینعلی نیری، در مقام حاکم شرع وقت؛ مرتضی اشراقی، دادستان وقت؛ مصطفی پورمحمدی، در مقام نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین، و ابراهیم رئیسی، معاون وقت دادستان کشور، منتظری اعدام‌های صورت گرفته را بزرگترین جنایتی نامید که در جمهوری اسلامی از اول انقلاب تا آن زمان انجام شده، و خطاب به حاضران جلسه گفت: "می‌خواهم ۵۰ سال دیگر برای آقای خمینی قضاوت نکنند و بگویند آقای خمینی یک چهره خون‌ریز، سفاک و قَتاک (گستاخ) بود و به‌نظر من این بزرگترین جنایتی که از اول انقلاب تا حالا در جمهوری اسلامی شده است و در تاریخ ما را محکوم می‌کنند... شمارا در آینده جزء جنایتکاران تاریخ می‌نویسند».

سرمایه‌داران قلابی، مسبب فجایع جاری در صنایع کشور شده است. شاید نگاهی به گذشته و مقایسه آن با زمان حال، این موضوع را روشن‌تر کند. دشمنی ارتجاع سرخ و سیاه با تکنوکراسی مسلط در دوران پهلوی موجب شد که بازوهای این دو ارتجاع یعنی بازاریان و روشنفکران چپگرا- هرچند به لحاظ طبقاتی رقیب هم محسوب می‌شدند- در دشمنی با پهلوی‌گرایی و صنعتگران و تولیدکنندگان برآمده از آن، متحد شده و از هر وسیله‌ای برای آسیب زدن به صنایع نوپای بخش خصوصی استفاده کنند. انواع دروغ‌ها و شایعات مربوط به فساد صاحبان صنایع و کارآفرینان موفق دوران پهلوی، از سوی این دو بازوی ارتجاع ساخته و در جامعه پخش می‌شد.

آنچه پس از رخداد شوم انقلاب ۵۷ بر سر تولیدگران و کارآفرینان بخش خصوصی آمد، ثمره چندین سال توطئه و پرونده‌سازی ارتجاع سرخ و سیاه علیه این بخش خدمتگزار و میهن‌دوست دوران پهلوی بود. مصادره اموال، دستگیری و حتی قتل و اعدام صاحبان صنعت و سرمایه، از همان روزهای نخست انقلاب آغاز شد. کوتاه زمانی پس از آن، صنایع مصادره شده به واسطه نادانی و فساد مدیران دولتی به ورطه‌ی زیان‌دهی و ورشکستگی افتادند. این وضعیت به مرور زمان فرصتی را برای بخشی از فرقه تبهکار فراهم کرد که به بهانه خصوصی‌سازی این صنایع و شرکت‌های تابعه آنها، با انواع ترفندهای کثیف و مفسده‌انگیز، آنها را تقریباً مجانی به مالکیت خود در آورند. این جماعت را می‌توان نمایندگان سرمایه‌داری چپاولگر شیعی نامید.

از آنجا که این سرمایه‌داران چپاولگر به سنت مسلمین صدر اسلام، به همه اموال و منابع کشور به چشم غنیمت حاصل از جهاد نگاه می‌کنند، بنا به همین سنت اسلامی- شیعی علاقه‌ای به تولید یا سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت در هیچ عرصه‌ای ندارند. بخشی از این چپاولگران، پس از به مالکیت در

آوردن صنایع مصادره‌ای، در اسرع وقت اموال منقول و غیرمنقول کارخانجات و شرکت‌های وابسته به آنها را به پول نزدیک کرده و غیب می‌شوند. بخش رندتر و رجاله‌تر این شیعیان پاکیزه اما بجای فروختن اموال کارخانجات و شرکت‌های واگذارشده، این اموال را به عنوان وثیقه در قبال وام‌هایی با چند برابر ارزش آن اموال، در گرو بانک‌های خصوصی و دولتی گذاشته و با تبدیل این وام‌ها به ارز و سایر کالاهای سرمایه‌ای و همچنین سفته‌بازی در بازار بورس و سرمایه، به بهای نابودی زندگی هزاران کارگر و آسیب به اقتصاد کشور، به ثروت‌های بادآورده و افسانه‌ای دست می‌یابند. این گروه دوم در واقع با وقاحتی شگفت‌آور، دو بار اموال عمومی را غارت می‌کنند. نخست با بالا کشیدن کارخانه‌ها و صنایع دولتی با ترفند خصوصی‌سازی، و سپس چاپیدن منابع بانک‌ها با گرو گذاشتن این صنایع به اصطلاح خصوصی‌شده نزد بانک‌ها!

با چنین رفتار و رویه‌ای، طی دو دهه اخیر، اکثر قریب به اتفاق صنایع ریشه‌دار و قدیمی کشور غارت گردید و نابود شد. فرقه تبه‌کار، عامدانه و با پشتوانه ذات چپاولگر و غارتگر اسلام شیعی، اندیشه کارآفرینی و تولیدگری را از اقتصاد ایران برانداخت و دزد چپاولگر شیعه را جایگزین سرمایه‌دار مولد ایرانی نمود.

درگیری "شاهی‌ها" و دیگران در برون مرز بر سر دلارهای نفتی

همزمان با بالش جنبش کارگری

موضوع ضبط اموال حکومت اسلامی و در اختیار مخالفان حکومت قرار دادن آن توسط امریکا که آقای رضا پهلوی آن را مطرح کرده اند و موجب بحث و جدل‌های بسیاری شده است، طبیعتاً از نظر قانونی و ارائه ی

راهکارهای عملی، موضوع ساده ای نیست و متخصصان در رشته های مختلف و تصمیم گیران در رده های قانونگذاری و قضایی باید به آن بپردازند و این موضوع را از مرحله ی طرح به مرحله ی اجرا برسانند.^{۶۶}

تاریخ درباره "کارآفرینان موفق دوران پهلوی" چه می گوید؟

"جنگ دوم جهانی و فلاکت های ناشی از آن میدان وسیعی برای «درندگان انباشت بدوی» باز کرد. کمبود مواد غذایی و نیازمندی های ابتدایی توده مردم، از نان گرفته تا قند و چای، و گرانی وحشتناکی که پدید آمده بود، به مشتی کلاش و دزد و دغل امکان داد که در مدت کوتاهی بار خود را ببندند. ملاکین به حساب میلیون ها نفر «رعیت» خود قند و شکر تحویل گرفتند و در بازار سیاه به چند برابر فروختند و از احتکار خواروبار میلیون ها به جیب زدند. مشتی تازه به دوران رسیده از انواع معاملات مشکوک از قبیل دزدی لاستیک اتومبیل - که می بایست به جبهه جنگ ضدفاشیستی فرستاده شود - و وارد کردن لباس کهنه ی آمریکایی و احتکار کبریت گرفته تا دایر کردن عشرتکده برای افسران و سربازان آمریکایی، یک شبه ره صدساله پیمودند و از این جنگی که در کشور ما جریان نداشت با کیسه های پر از اسکناس و طلا بیرون آمدند و در دستگاه اقتصادی و پایگاه قدرت دولتی به مقامات والا رسیدند. همین حضرات هم اکنون از شخصیت ها و رجال اقتصادی و سرمایه داران بزرگ کشورند و بیش از همه از «اوضاع مغشوش» آن روزها می نالند. قاعدتاً منظورشان از این ناله ها روپوشی جنایات خود و مقصر جلوه دادن حزب توده ایران است که توانست دهقانان و کارگران را برای دفاع از حقوق خویش متشکل کند و میدان را برای این غارتگران تا حدودی محدود سازد."^{۶۷}

"قومی ها" و کارگران

پاسخ هایی ناروشن به پرسش ها و خواست هایی روشن^{۶۸}

اعتصاب و اعتراض کارگران هفت تپه، پس از چهارده روز، با یورش نیروهای یگان ویژه اعزامی از اهواز مواجه شده و نمایندگان کارگران، آقایان اسماعیل بخشی و محسن آرمنند بوسیله نیروهای امنیتی دستگیر شدند. این درحالی است که کارگران هفت تپه برای احقاق حق خود به خیابان ها آمده اند که شامل پرداخت بیش از چهار ماه حقوق معوقه و همچنین در اعتراض به خصوصی سازی هفت تپه می باشد.

در روزهای اخیر ضمن پیوستن کارگران فولاد اهواز و همچنین کارگران اخراجی کاغذ پارس، معلمان نیز در اعتصاب کارگران حضور داشتند. مدارس شهر شوش یکپارچه تعطیل و بازاریان نیز مغازه ها را برای همبستگی با کارگران تعطیل کردند.

حضور زنان و جوانان در راهپیمایی های جمعه و شنبه در شهر شوش، سخنرانی ها و شعارهایی که طی تجمعات چند روز گذشته بیان شده اند،

نشانگر اراده و عزم راسخ کارگران و خانواده‌های آنان در نبردی نابرابر برای احقاق حقوق عادلانه خود می باشد .

کارگران در ایران جمهوری اسلامی در حالی با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند که اختلاس گران با خیال راحت، و با چپاول ثروتهای این کشور، سرمایه‌های ملی را به حساب‌های خود در خارج منتقل می‌کنند. این حکومتی است که در طول عمر چهل ساله با دغلكاری و فریب اسم خود را حکومت مستضعفان نامیده، امروز یگان ویژه سرکوب را به سوی بخشی از محرومترین قشر این مملکت بسیج می کند و با دستگیری و زندان به خواسته های برحق آنان پاسخی خصمانه میدهد .

اعتصاب و اعتراض کارگران، حق آنها در راه کسب مطالبات و مقابله با هرگونه زورگوئی و اجحاف است. پاسخ رژیم ضد مردمی، سرکوب، به جای رعایت حقوق کارگران و دستگیری نمایندگان آنها، به جای رعایت حق تشکل مستقل آنان است .

رهائی از این وضعیت، نیازمند مبارزه عمومی، تشکل و سازمان یابی مستقل صنفی، مدنی، اجتماعی کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار جامعه، و همبستگی و هماهنگی نهادهای مستقل در همه عرصه‌های مبارزاتی می باشد .

ما ضمن پشتیبانی کامل از مبارزات و خواسته‌های کارگران هفت تپه و حرکت اعتراضی آنها، خواهان آزادی همه دستگیرشدگان اعتراضات اخیر بوده و هستیم، و نسبت به این موج سرکوب هشدار داده و از همه وجدان‌های بیدار در سراسر جهان، می خواهیم به هر شکل و در هر سطح ممکن، واکنش نشان داده و ضمن پشتیبانی و همیاری با کارگران و خانواده‌های آنان، از هیچ اقدامی برای افشای سیاست‌های سرکوب رژیم فروگذار نکنند .

حزب دمکرات کردستان ایران

اتحاد دمکراتیک آذربایجان - بیرلیک
 جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران
 حزب تضامن دمکراتیک اهواز
 حزب دمکرات کردستان
 حزب کومه له کردستان ایران
 حزب مردم بلوچستان
 کومه له زحمتکشان کردستان
 سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
 شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران
 ۲۷ آبانماه ۱۳۹۷ - ۱۸ نوامبر ۲۰۱۸

سرکوب کارگران هفت تپه و دستگیری نمایندگان آنان را محکوم می‌کنیم
 گفتگویی در کوران جنبش کارگری با معاون اول مسئول اجرایی حزب دمکرات کردستان ایران و
 نماینده ی حزب کومه له کردستان ایران^{۶۹}

پرسش: با توجه به این که در سند همکاری مشترک ده جریان بر اصلاح
 ناپذیری کلیت رژیم جمهوری اسلامی تاکید شده است، در برنامه عمل
 شما مبارزه ی اقشار مختلف مردم و فعالان حقوق صنفی برای دستیابی
 به مطالبات دمکراتیک چه جایگاهی دارد؟

حزب دمکرات کردستان: در این سند به درستی بر اصلاح ناپذیری رژیم
 جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است و این امر تناقضی با حرکت‌های
 اعتراضی اخیر یا آتی ندارد. خواست اعتراض کنندگان از اقشار مختلف مردم
 ایران بعضاً در مطالبات صنفی و احقاق حقوقشان که حق مسلم و حتی
 حسب قوانین جمهوری اسلامی قانونی هستند امری است که باید تأمین
 شوند. علاوه بر این در همین حرکت‌های اعتراضی سال گذشته و امسال همین

تأکید بر برخی مطالبات صنفی، شعارهای زیادی علیه رژیم جمهوری اسلامی در تمامیت آن سر داده شد. مطالبات صنفی این بخش از اقشار مردم چه در شرایط کنونی تحقق پذیر باشند که بعید بنظر می رسد چه بی پاسخ بمانند در سند ۱۰ جریان سیاسی و در آینده ایران از جایگاه ویژه برخوردار خواهد بود.

حزب کومه له کردستان ایران: البته ما تلاش خواهیم کرد که بیشترین نیروی انسانی ممکن در امر سرنگونی و برچیدن نظام جمهوری اسلامی شرکت فعال داشته باشند، اما برچیدن جمهوری اسلامی یعنی چه؟ آیا تنها یک قیام مسلحانه می تواند به حیات یک نظام توتالیتر و دیکتاتور خاتمه دهد یا جنبشهای اجتماعی نیز، مانند تونس و مصر، می توانند حاکمیتی را سرنگون کنند؟ کومه مبارزه ی مردم را در تمامی عرصه های سیاسی، اقتصادی و صنفی حق مسلم مردم و بخشی از مبارزه در جهت خاتمه دادن به حیات رژیم ارزیابی می کند.

پرسش: به نظر می رسد هیچ پروژه ی سیاسی بدون در نظر گرفتن سیاستی متکی بر عدالت اجتماعی که به خواست های کارگران و طبقات فرودست جامعه ایران توجه داشته باشد، نمی تواند به یک سیاست ملی فرا برود. این روزها ما شاهد اوج گیری مبارزات کارگران و معلمین در ایران با خواست های مشخص عدالت طلبانه هستیم. برنامه ی شما در این زمینه چیست؟ چگونه و تا چه حد از خواست های مشخص کارگران و معلمان در ایران حمایت می کنید؟

حزب دمکرات کردستان: سند ۱۰ جریان سیاسی و تفاهمنامه منتشره بر مبنای عدالت اجتماعی و توجه به خواست و حق اقشار جامعه تدوین شده است هیچ پلاتفورمی نمی تواند دمکراتیک و عدالت خواهانه باشد اگر به این امر مهم کاملاً باورمند و با برنامه نباشد.

حزب کومه له کردستان ایران: ما که طرفدار برپائی جنبشهای عظیم اجتماعی برای برچیدن نظام دیکتاتوری دینی هستیم، از مبارزات آنان حمایت جدی می کنیم، از قانون کار عادلانه، از حقوق و دستمزد بیشتر آنان و از رفاه و بیمه و معیشت بهتر و بالاترشان پشتیبانی می کنیم.

**نگرشی به
جنبش های پیشین کارگری**

اعتصاب کارگران نفت جنوب ۱۹۲۹^۱

این اعتصاب در تبعیضات انقلابی ایران دارای مقام خاصی است. در مجله: "اقتصاد جهان و سیاست جهان" (۱) مقاله ای تحت عنوان: "طبقات و احزاب سیاسی ایران معاصر" که از ایران به مجله رسید، منتشر شده است. در این مقاله درباره وضع کارگران نفت جنوب چنین میخوانیم: "تعداد تمام کارگران از آنجمله دستوران به چهل هزار نفر میرسد. تعداد نفتگران در تمام نواحی نفت خیزه ۳۴ هزار نفر بالغ است. از این عدد ۱۷ هزار نفر در ستگاه پالایشگاه و سایر دستگاههای آبادان مشغول کارند. در حدود ۱۴ هزار نفر در میدانهای نفت خیز کار میکنند. ۱۸۰ دکل نفت بهیاست. کارگرها در روز ۹ ساعت کار میکنند. مزد روزانه کارگرهای ایرانی یک رصیه (در حدود دو دوقران) است. از کارگران بطور وسیع جبریه اخذ میشود. ساکنین آبادان در خانه های حصیری یا حلی زندگی میکنند و بابت این کوه ها راههای دور رصیه مالیات به شیخ خزعل میپردازند. این فتوای جنوب سالی دست کم پنجاه هزار تومان از این بابت مالیات دریافت میکند. در هاتین جنوب و نواحی مرکز ایران سیل وار باین مراکز نفتی هجوم میاورند. این دهاتین گرسنه، ستم دیده برای لقمه نانی باین ناحیه سفر میکنند. اما سطح زندگی آنها بخور و نمیری بشر نیست. کار در این ناحیه شباهت زیادی به کار اجباری نظامی دارد. شرکت نفت قیمت هر نفتگری که تلف شد، چهار تومان تعیین کرده است. شرکت نفت انگلیس دایما عده زیادی را از کارگران اخراج میکند تا بر تعداد بیکارها بیافزاید و از این راه امکان اجیر نمودن کارگر ارزانتری باشد."

شرکت نفت دولتی در دولت محسوب میشد. این شرکت نه فقط شیخ خزعل و تفنگچیانش را در دست داشت، تمام مامورین دولت این ناحیه و خانهای بختیاری نوکر شرکت بودند. این شرکت وزیر امور میگرد. در واقع وزیر تراش، وکیل تراش بود و قاضی بود اشخاص برجسته کشور را با خود سازده در آن شرکت شریکند. این صیونیت عده زیادی از کارگران نیز ما شین رفتن یاد رکنار (۱) مجله "اقتصاد جهان و سیاست جهان" شماره ۲ سال ۱۹۲۶ ص ۸۴

چاههای نفت آسیب میدیدند و جان یا اعضای بدن خود را از دست میدادند. شرکت‌دهای از رجال را "قهوه" قاچار" میخوراند و آنها را تلف میکرد. تاریخ فعالیت این شرکت پراز جنایات و غارت بیمابقه ملت ایران است. حتی مصطفی فاتح این جاسوس مارک دار انگلیس که روزگاری معاون رئیس کل شرکت و یکی از عاملین این جنایات بود خیلی بعد ها برای عوام فریبی اقرار کرده که "شرکت نفت هرچه کمتر مزد به کارگرها میپرداخت، وحد اکثر از آنها منفعت میبرد". در صورتیکه "شیوه" کثیف استثماردهنده ای مدیدی در جهان ترك شده بود. (۱) او تا ناید میکند که حقوق ناچیز آنها، نبودن مسکن برای کارگرا، محدودیت آزادی، کمرانی، عدم رضایت از شرکت نبودن قانون کار، همه اینها شرایطی برای قیام کارگران بوجود آورد، و اینکه شرکت از خلقهای گوناگون جلب بسکار میکرد تا آنها را بجان هم اندازد. ماهه میدانیم که آنروزها آزادیجانی و کیلانی از دوران مشروطه در نهضت آزادی فعال بودند. در شرکت نفت اداره پلیسی بنام "سکیوریتی سرویس" برای مبارزه علیه عناصر انقلابی مشغول فعالیت بود. در این مؤسسه کارگرهای عراقی، هندی، فلسطینی و سایرین بهراتب بیشتر از ایرانیان حقوق میگرفتند. در آنجا اصل "تفرقه بیانداز، حکومت کن!" حکمفرما بود. در آن ایام چه در ایران و چه در هند وستان و کشورهای عربی توده هامیابستی اتباع انگلیسی را "صاحب" بنامند. که خود نشانه آن است که آقایان مردم محلی را غلام حساب میکردند. مسکن کارگرا بیشتره طویله حیوانات شبیه بود. الویل ساتون که مدتی در نفت جنوب سپس در سفارت انگلیس در تهران خدمت نموده در باره وضع کارگرا نوشت که انگلیسها به تمام ایرانیها از بالا نگاه میکنند. آنها خود را نژاد عالی پنداشته ایرانیها را "تفاله" و "شپشو" مینامیدند و معتقد بودند که بایستی همیشه با آنها بتوند و آنها را بترسانند تا آنها تسلیم شوند. (۲)

کارگران نفت جنوب از بد و تا سیس این مؤسسه با اربابان "نفت خوار" در مبارزه بودند این مبارزه اشکال و دران گوناگونی داشت. ابتدا این مبارزه بطور خود بخودی به شکل انفرادی، غیر منظم و غیر متشکل سپس گروهی، عمومی تا بشکل عالی تری رسید یعنی به اعلان اعتصاب عمومی. این مبارزه شدید جنبه اقتصادی و برای بهبود زندگی در عین حال جنبه سیاسی داشت. اولین اعتصاب

(۱) مصطفی فاتح پنجاه سال نفت ایران تهران سال ۱۹۵۶

(۲) الویل ساتون، "نفت ایران" تاریخ قدرت سیاسی لندن ۱۹۵۶ ص ۱۳۴

منظم و متشکل در سال ۱۹۱۹ از طرف کارگرهای هندی شروع شد. در مجله "اقتصاد جهان و سیاست جهان" آمده که عده کارگران هندی به شش هزار می‌انصد نفر رسید و این اعتصاب هنگامی رخ داد که ملت هند وستان در رنج مبارزه خود با امپریالیسم انگلیس بود. تحریم کالای انگلیسی که بر رهبری مهاتما گاندی انجام گرفت، بیشک نهضت خلق هند تا شیری در مبارزه کارگران هندی در جنوب ایران داشت. انگلیسها با سرنیزه تمام اعتصابیون را به کشتی نشانگ به هند وستان بردند. با اینکه سایر کارگران جنوب در این اعتصاب شرکت نکرده بودند، قلباً و روحاً با آنها بودند. اعتصاب کارگرهای هند نمونه ای برای سایر کارگرها محسوب می‌شد.

حزب کمونیست ایران توجه خاصی به کارگران نفت جنوب مبذول نمود. در سال ۱۹۲۵ اولین افراد حزبی بطور رسمی برای کارین کارگرها بجنوب فرستاده شدند. اولین افراد عبارت بودند از "میرایوب شکبیا"، "علی شرقی؟" رحیم همداد" و دیگران. قبل از آن هم برخی افراد عضو حزب و بوروی موقت بان سامان رفته بودند.

در سال ۱۹۲۷ اتحادیه ای تحت عنوان: "جمعیت کارگران نفت جنوب" که سازمانی بود نیمه مخفی از تقاضای حق سازمان دهی برای ۳۰ هزار کارگر نفت جنوب دفاع نمود. این سازمان طبق نوشته "روزنامه" "حبل المتین" (چاپ هند وستان) نامه ای به مجلس ایران نوشته: در ایچ نامه از جمله گفته شد که کیست که بیاید و ببیند که مادر چه لانه هائی محقری زندگی میکنیم؟ کیست که بیاید و ببیند که از فرط غبار و حرارت سوزان چشمهای ما کور میشود؟ کیست که نداند که ما از گازهای مسموم خفه میشویم؟ کیست که توجهی به فرزندان عریان ما که از گرسنگی میمیرند مبذول کند؟ (۱)

روزنامه "حبل المتین" تقاضای کارگران جنوب را در همین شماره بدین شکل شرح میدهد: مجمع کارگران نفت جنوب که در سال ۱۹۲۵ بوجود آمده بود در تقاضای خود مسائل زیر را مطرح و طلب کرده است: تا سیس کمیسسیون رسیدگی باختلافات کارگران و شرکت نفت (که در آن نمایندگان کارگر، دولت و شرکت نفت عضویت داشته باشند) تقاضای هشت ساعت کار در زمستان و هفت ساعت کار در تابستان، حداقل حقوق کارگرها بایستی در ماه دوازده تومان باشد، مسکن برای کارگرها با تمام لوازم، تا سیس موسسات طبی برای کارگرها

(۱) مجله "اقتصاد جهان و سیاست جهان" سال ۱۹۲۶ نقل از روزنامه حبل المتین ۱۹۲۷

بیمه^۴ کارگرها در مقابل حوادث نامطلوب، در صورت صدمه اعضای بدن کارگر کمک یا ووبه فامیلش وسایل لازمه برای مصونیت کار، رفتار مؤدب با کارگرها، در صورت اخراج کارگری لازمه اش پرداخت یکماه حقوق، در صورت انتساب نقصانی به کارگر نباید اخراج شود، مگر پس از رسیدگی کمیسیون تحقیق^۵ در ماده^۶ ۱۲ آمده است که شرکت نفت حق ندارد برای هدفهای سیاسی از کارگرها استفاده نماید (مثلاً هنگام انتخابات مجلس)^۷.

در ژانویه ۱۹۲۹ در همین کنفرانس "جمعیت کارگران نفت جنوب" منعقد شد^۸. در ماه مه شرکت نفت وضع را برای خود نامساعد و ناراحت کننده دانستند^۹. سازمان اتحادیه در اعتصاب معروف بیست ماده تقاضا و مطرح میکند: تقاضای عمده کارگرها بقراریز بوده: زیاد کردن مزد تا ۱۵ درصد، برسمیت شناختن اتحادیه ها، برسمیت شناختن عید اول ماه مه بعنوان عید کارگری، دخالت داشتن نمایندگان کارگران در وقت قبول و انفصال کارگرهای تازه تاهمین معیشت کارگرانی که نوان شده اند، تأمین خانواده^{۱۰} کارگرانی که در وقت کار برای کفپانی مرد^{۱۱} اند، ۷ ساعت کار در روز برای جوانان کمتر از ۱۸ سال، خلاص کردن کارگران محبوس روزی ۴ ماه مه (هنگامیکه عمده ای از رهبران کارگران در زندان بودند) کارگرها دست به اعتصاب عمومی زدند، تمام محوطه^{۱۲} مو^{۱۳} سسات نفت مبدل به يك ارد و گاه جنگی^{۱۴} شده بود^{۱۵}. برای خفه کردن اعتصاب بحریه^{۱۶} جنگی انگلیس از نصره به آبادان وارد شد^{۱۷}. دولت نیروهای نظامی خود را به آبادان آورد، سه روز جنگ خونین علیه اعتصابیون ادامه داشت نیروهای متحد انگلیس و رضاشاه با زور سر نیزه اعتصاب را خواباندند^{۱۸}.

روزنامه^{۱۹} "پیکار" در باره^{۲۰} وضع زندگی کارگران آبادان مطالبی نوشت پس در مضمون که در سال ۱۹۱۰ آبادان بیابان سوزانی بشیر نبود هنگامیکه لوله^{۲۱} نفت از مسجد سلیمان به آبادان رسید در اینجا کارگرانی پیدا شدند و آنها در زیرزمین ها (غارها) زندگی میکردند^{۲۲}. برخی از تخته یا حلبی خانه می ساختند هنگام باران آب باران سیل وار وارد خانه های آنها میشد، آنها روزی یازده ساعت کار میکردند^{۲۳}. باد خانه های ساخته شده^{۲۴} کارگران را متلاشی میکرد^{۲۵}. کارگرها مبتلا بانواع بیماریها میشدند، آنها حتی يك معاون پزشك هم نداشتند^{۲۶}.

(۱) مجله^{۲۷} "ستاره سرخ" شماره^{۲۸} "نهم سال ۱۳۰۹ بهمن ۱۳۰۹"

شتند، حتی برای خرید نان و نیرایستی به محرمه بروند، کارگرها رنگ گوشت را ابد ۱ نمیدیدند. خوراک آنها نان و خرما بود. عرسهای بدوی زیاد بایسن کارگرها حمله میکردند گاهی شده برای دوقران آنها را میکشتند. شرکت اصلا در فکر کارگر نبود. عده زیادی کارگردست یاپای خود را در کاراز دست داده یا زیرماشین افتاده میمردند. هیچ کسی در فکر وضع رقت بار کارگر نبود. (۱) طبق نوشته این روزنامه سرمایه اولی این شرکت ۲۴ میلیون لیره بود ولی این شرکت فقط در سال ۱۹۳۰ پنجاه ملیون لیره نفع برد. در همان ایام اطلاعات نوشت که حقوق کارگرانگلیسی ۶ مقابل کارگرایرانی است. (۲)

مجله "ستاره" سرخ "مقاله ای از ایران چاپ شده تحت عنوان :
"مراحل عمده نهضت کارگران در جنوب ایران". این مقاله را آدم واردی نوشته. در این مقاله وضع کارگران جنوب، جریان اعتصاب و مراحلی که کارگرها گذرانده اند منعکس است. مابطور خلاصه به برخی نکات مقاله راکه برای خوا-
مند مجالب باشد در اینجا قید میکنیم. در مقاله آمده است که تا سال ۱۹۱۹ وضع کارگران بمراتب سخت تر بود ترا حالا بود در اوایل عده کارگران به شصت هزار میرسید. اکثر کارگرها حقوقشان ماهی سی روپیه بود (۷ یا ۸ تومان) حقوق کارگر متخصص ایرانی از ۷۵ روپیه تجاوز نمیکرد (۱۸ یا ۱۹ تومان). سابقا کارگرها برای رفت و آمد روزی چندین ساعت تلف میکردند. ساعت کارشان در روزه ساعت ونیم بود. آنها خواب و استراحت کم داشتند. شرکت نفاق ملی و نژادی را بین کارگرها ترویج میکرد، قسمت عمده کارگرها ایرانی بودند شرکت به کارگران هندی و عرب در مقایسه با ایرانیها یک ثلث حقوق اضافه میداد. کتک زدن، دشنام، توهین به کارگرها از امور عادی بود. در سال ۱۹۲۵ کارگران برای اولین بار تحت رهبری رفقا تیکه از تهران آمدند تشکیل اتحادیه دادند. قبل از تشکیل اتحادیه خیلی از کارگرها هنوز عضو اجتماع میون بودند و این حزب تنهاد ر حرف از حقوق آنها دفاع میکرد ولی در عمل هیچ راهی برای تحصیل ۸ ساعت کار که شعار اصلی این حزب بود نشان داده نمیشد. در سال ۱۹۲۷ تشکیلات مخفی محکمی در جنوب بوجود آمد و در آن ایام روزنامه ای منتشر میشد بنام "حیات کارگر" که بیرحمی و رفتار کمپانی را جدا انتقاد می کرد. در سال ۱۹۲۷ کارگرها چهار پیشنهاد مهم به کمپانی ارائه کردند که

(۱) روزنامه پیکار شماره ۶ سال ۱۹۳۱

(۲) مطلب اطلاعات را روزنامه پیکار ۱۱۵ اکتبر ۱۹۳۲ نقل میکند.

عبارت از: ۸ ساعت کار، زیاد کردن مزد، تهیه منزل برای کارگرها، برسمیت شناختن اتحادیه کارگران، کمپانی ماده، اول راقبول کرد و حاضر شد برای کارگران متخصص خانه تهیه کند، تهیه منزل برای کارگران رارد کرد، روزنامه "حیات کارگر" سخت تحت سانسور قرار گرفت، کارگرها مجبور شدند با انتشار اوراق چاپی و ژلاتینی بطور مخفی منتشر و جنایات کمپانی را افشای کنند، در همان ایام چندین نفر از مسئولین کارگرها را زندانی کردند، سپس در آخر سال ۱۹۲۷ تحت رهبری تشکیلات مخفی اتحادیه کنفرانس تمام کارگران جنوب (از آبادان اهواز و مسجد سلیمان) دعوت شدند و دست بفرمانده در کنفرانس اشتراک کردند، در سه شهر ذکر شده بیانیه هائی چاپ و منتشر شد.

برخی از تصمیمات این کنفرانس بقرار زیرین است: روشن کردن جنبه غیر رنجبری احزاب خورده بورژوازی و دعوت از کارگرها به خروج از آنها، مبارزه بر ضد نفاق و اختلاف ملی بین کارگرها و تبلیغ حسن معاشرت و کمک بین آنها، محکم کردن تشکیلات و توسعه دادن تبلیغات مخفی اتحادیه و عملیات آنها، تأسیس کلوب کارگران و کلاسهای شبانه، دسته های ورزشی و کتابخانه تأسیس کوراتیف نارگری، آماده کردن کارگران برای اعتصاب آینده با شعارهای زیر: افزایش مزد، تهیه منزل برای کارگرها، موقوف کردن کتک و دشنام و جریمه، پس از مدتی کلوب کارگری، کلاسهای اکابرو شعبه ورزشی و کتابخانه دایر شد. دولت تحت فشار کمپانی بد و این مؤسسات را سانسور کرد و سپس بسمت نه فقط کارگران بلکه تمام اهالی باین عمل اعتراض کردند.

در ژانویه ۱۹۲۹ تحت رهبری کمیته ایالاتی، کنفرانس دوم اتحادیه ها که آن موقع در حد و سه هزار نفر عضو داشت دعوت شد. در آن کنفرانس قرار شد زنهای نیزه اتحادیه جلب شوند. کنفرانس تصمیم گرفت، امتیاز کمپانی نفت جنوب مورد مطالعه و تجدید نظر قرار گیرد. تصمیم مهم دیگر آمادگی برای اعتصاب عمومی در روز اول ماه مه بود. سپس برای افتتاح کلوب کارگران با اسم دیگری تصمیم گرفته شد. در مقاله ای آمده که یکی از شرکت کنندگان کنفرانس خائن در آمده مراتب را با مورین دولت اطلاع داد. بنا بر این در آستانه روز اعلان اعتصاب عمومی عده ای از مسئولین اتحادیه را زندانی میکنند تا شاید بدین وسیله جلوی اعتصاب را بگیرند. ولی روح مبارزه در کارگرها قوی و آنها تشنه مبارزه بودند. اعتصاب که قرار بود اول ماه مه باشد در چهارم ماه مه ساعت ۸ صبح شروع شد. دستجات پلیس که در محل واقعه آمد بودند چون

عده شان کم بود دست بحمله نزدند. کمپانی زورقهای بخاری خود را برای آوردن قشون ازیناد روشهرها بکار انداخت. هنگام ورود قشون به محل اعتصاب کارگران آمدن قشون را با خواندن سرودهای انقلابی و فریاد "محواد کمپانی نفت انگلیس" "محواد عمال استعمار!" "محواد امپراطوری انگلیس!" پاسخ دادند. پلیسها و نظامیان با شمشیر برهنه به کارگران حمله کردند. آنها نیز با سنگ، چوب به نوکران شاه و استعمار جواب دادند. در نتیجه بیست جوان کارگر و قریب پانزده پلیس مجروح شدند. این کیفیت اداره نفت جنوب قشون ایران را وارد کارزار کرد. آنها نیز ورود کشتی های جنگی انگلیس را از بصره طلبیدند. کشتیهای جنگی وارد شدند و در آبادان لنگر انداختند. این وضع برخشم کارگرها افزود. روز بعد جمعیت کثیری از کارگرها کمیساریای پلیس آبادان را محاصره و استخلاص فوری رفقای خود را خواستار شدند. ۹۰ هزار نفر از پانزده هزار کارگر آبادان در این اعتصاب اشتراک کردند. در اثر این اعتصاب تمام مؤسسات نفت تعطیل شد. حتی مردم بخصوص دکاندارها بعنوان اعتراض تمام دکانهای خود را بستند. کارگرهای بیکار آبادان به اعتصاب پیوستند. در نتیجه بیست هزار کارگر و اهالی شهر در اعتصاب و نمایش اشتراک کردند. قشون با سرنیزه توانست اعتصاب را بشکند. در آخرین روز اعتصاب آبادان در مسجد سلیمان و نواحی نزدیک کارگران شروع به اعتصاب کردند ولی به ناسبت شکست اعتصاب آبادان و زندانی کردن ۸ نفر از مسئولین مسجد سلیمان مجال توسعه دادن به اعتصاب شهرهای دیگر نشد. روی هم رفت یکصد و هشتاد نفر کارگر در حبس و به نقاط گوناگون تبعید و سیصد نفر هم از کار اخراج شدند. پس از سه ماه قریب پانصد نفر زن و بچه یعنی کسان زندانی و تبعید شدگان نمایشی در جلوی مجسمه رضاشاه نمایش دادند و تقاضای برگرداندن کارگران زندانی و تبعیدی ها را نمودند. نمایش دهندگان از خیابانها عبور کرده در جلوی مجسمه رضاشاه میتینگی تشکیل دادند و نطقهای مهیجی بر ضد انگلیسیها و شاه ایران ایراد نمودند. دولت برخی روحانی نمایان را اجیر نمود تا آنها زنهارا وادار به دست برداشتن از این نمایش نماید. لیکن فعالیت آنها بجائی نرسید. سپس مامورین بزور باتون و اسلحه عده ای را بازداشت و بقیه را پراکنده کردند. پس از آن عده کوچکی از کارگران پس از تحمل مشقات زیاد عازم تهران شدند تا از مظالم شرکت نفت بجه دولت وقت شکایت نمایند. آنها نامه به مجلس و نخست وزیر نوشتند. نخست وزیر در پاسخ تقاضای

کارگرها عجز خود را نشان داده و گفت: چون کارگران برضد کمپانی قیام واقداً نموده اند حالا هم باید با خود کمپانی مذاکره کنند و کنار بیایند تا کمپانی از تقصیر آنها بگذرد. و کارگران را از حبس و تبعید آزاد کند. این رفتار دولت نشان داد که کارگرها فقط یک چاره دارند و بس یعنی آنها باید تکیه بخود دهند و سازمان خود را تقویت کنند تا حقوق حقه خود را بدست آورند.

اعتصاب کارگران نفت جنوب اعتصابی بود غیرعادی با اینکه تقاضاهای کارگران برای بهبود وضع آنها، برای آزادی سازمان دهی و غیره بود در عین حال این اعتصاب یک مبارزه سرسخت سیاسی علیه استعمار، برای آزادی و استقلال کشور بود. این اعتصاب ایران را تکان داد. این مبارزه بعد از نتایج زیادی در نهضت انقلابی ایران داشت. در آنروزها انگلیسها و نوکران حلقه بگوش ایرانی آنها شهرت داده بودند که انگلیسها مقتدرند و هرچه دلشان بخواهد میتوانند انجام دهند. اما این بت شکست. اثرات این اعتصاب تاثير زیادی در کشورهای همسایه از آنجمله عراق و کویت و حتی هند وستان کرد. در آنروزها مردم ایران روحاً با اعتصابیون همراه بودند. این اعتصاب در واقع مظهر مبارزه بی امان تمام مردم بود. نیروی دیگری که شریک رهبری این مبارزه باشد در میدان نبود، حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست ایران نه فقط پرچم دار طبقه زحمتکش بلکه تمام مردم ایران در این مبارزه مقدس برعلیها مهره یالیم بود. اهالی خوزستان عملاً از اعتصاب جانبداری نمودند. حتی مردم در نمایش با کارگرها یکجا اشتراک کردند، این اعتصاب بریم رضا شاه را رسوا کرد. برای آنها تیکه رضا شاه را "قهرمان ملی می پنداشتند ثابت شد که او دست نشانده امپریالیسم انگلیس است و این خدمت را بخلق، طبقه کارگر رهبری حزب کمونیست انجام داد. درست است که پس از اعتصاب کارگرها توانستند برخی بهبودها بوضع خود بدهند. ولی این مرحله‌ای بود برای نبرد های بعدی. اگر مردم آذربایجان و کیلان و تهران در نهضت آزادی دوران مشروطه پیشرو بودند. در این ولایات طبقه کارگر مدتها پیش وارد کار برای آزادی شده بود. از همان دوران مشروطه سوسیال دموکراتها سپس کمونیستها نقش مهمی در نهضت آزادی بخش ایران ایفا کردند. اما کارگرها تیکه در خوزستان کار می کردند (با استثناء عده خیلی محدودی متخصص) اکثر ازدهاتهای دوردست کشور عقب افتاده، زارعین تاریک دیروز بودند که ازدهات کرمان، یزد، اصفهان، گلپایگان آموخته وارد مؤسسات نفت شدند، اینان درید و امرفاقد آگاهی

طبقاتی بودند. بنابراین مراحل گوناگونی پرنج را طی کردند تا بسطح بالاتر مبارزه رسیدند. مثلاً اینها با ورود داشتند که دولت "بیطرف" است. امید به دولت داشتند، عدمای از این کارگراها اعتقاد به حزب اجتماعیهون محل داشتند؛ حتی کارگرهای عقب مانده وارد جمعیت های مذهبی شدند. یعنی راهی را انتخاب کرده بودند که روح مبارزه و انقلابی در آن نبود. طی مدت کوتاهی جهشی در مبارزه نمودند از شعارهای ساده زندگی به شعار عالی ملی یعنی مبارزه با امپریالیسم، برای استقلال ملی و آزادی رسیدند، چیزیکه آگاهی آنها را بالا برد. در درجه اول وضع رقت بار محرومیت های گوناگون و ستم بیحدی بود که از انگلیسها میدیدند از آن جمله تحقیر ملی، توهین، کتک، فحاشی، گرسنگی و غیره. از طرف دیگر رهبری حزب کمونیست ایران با روح انقلابی توانست طی مدت کوتاهی طبقه کارگر را متشکل و به مبارزه بکشد. در دوران سیاه ارتجاعی که در ایران "پرنده پرنمیزد"، موقعیکه ایران مبدل بزندان همگانی شده بود، کمونیستها بودند که برای نجات ملت دست به جانبازی زدند و انواع محرومیتها را تحمل شدند و در عمل صدها هزاران نفر از آنها نشان دادند که حاضرند برای حرف حق و کار حق جان خود را فدای مردم بکنند و در این راه قر-بانیهای زیاد دادند. این کارزار مبارزه ای بود اقتصادی، سیاسی، برای بهبود وضع توده ها، برای آزادی دموکراسی و استقلال ایران، علیه امپریالیسم و رژیم پوسیده فئودالیسم برهبری رضاشاه. در این مبارزه متاسفانه هیچ حزب یا سازمان دیگری سیاسی به میدان مبارزه نیامد.

پیامد اعتصاب نفت جنوب^۱ و شورش "منچستر ایران" (اصفهان)^۲ قانون ضدکمونیسم یا "قانون سیاه" رضاشاهی^۱

متاسفانه نگارنده به متن قانون بفارسی دسترس نیافتم ولی متسن ترجمه شده‌ی روسی آنرا در مجله "بولتن جراید شرق وسطی" شماره ۱۲ سال ۱۹۳۱ بدست آورده ایم. ما محتوی مواد اصلی این قانون را اینجا بازگو میکنیم.

اولین بار طرح این قانون تحت عنوان قانون مجازات اخلا لگران نظم عمومی بمجلس پیشنهاد شد. محتوی قانون بدین شکل بوده: اشخاصی که فرقه یا جمعیتی در ایران ایجاد کنند یا باین امر کمک برسانند و هدف این فرقه مرام اشتراکی و قیام و اقدام علیه حکومت مشروطه و تغییر قهری وضع سیاسی و اقتصادی کشور باشد، از ۳ تا ۱۰ سال به حبس مجرد محکوم میشوند. این مطلب نقل بمعناست و البته عین عبارات قانون نیست.

"قانون" در ماه تیر ۱۳۱۰ (ژوئیه ۱۹۳۱) در مجلس فرمایشی "تصویب" شد. هدف اصلی این قانون مبارزه علیه هرگونه سازمان حزبی (کمونیستی) و تبلیغات کمونیستی بود. این قانون مواد مختلفی دارد که در درجه دوم قرار میگیرد. از آنجمله اگر کسی در خارج از ایران چنین سازمانی تشکیل دهد محکوم به حبس مجرد خواهد شد. اما در این قانون دو نکته است که لازم است درباره آنها توضیح داده شود. این قانون ماده ای دارد که اگر کسی قبل از گرفتاری و لورفتن سازمان وجود چنین سازمانی را اطلاع بدهد از محکومیت معاف است. اگر چنانچه در خود زندان اسرار این سازمان را افاش کند باز از محکومیت آزاد است. یک کلام رژیم رضاشاه که خود نوکر دستگاه جاسوسهای اجنبی بودند، اعضای حزب را با این مواد میخواستند جاسوس و خبرچین بار بیاورند که هیچوقت موفق نشدند. جادازد اینجا یک نکته دیگر را نیز قیید کنیم اکثر عده‌های افراد حزب کمونیست در آن دوران که گرفتار شدند، سازمانشان قبل از تصویب قانون وجود داشته است و چون قانون عطف به ما سبق نمی شود لذا نمیشد آنها را با این قانون محکوم کرد. رضاشاه این عده‌ی کثیر را سالهای متعددی بلا تکلیف نگاه داشت و در مواردی هم عده ای را برخلاف قانون

^۱ اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۹۳۱ به "منچستر ایران" (اصفهان) کشید و کمی پس از آن، "قانون سیاه" از مجلس رضاشاهی گذشت.

محکوم کرد * محتوی و هدف چنین قانون برای خیلی ها روشن بود * ما می خواهیم علت پیدایش چنین قانونی را در اینجا قید کنیم *

اولا تصویب این قانون بطور صریح علیه قانون اساسی کشور بوده که مردم خونهای زیادی برایش ریخته بودند * بقول یکی از جراید دردوران رضا شاه عملا از قانون اساسی چیزی باقی نمانده بود مگر اینکه بگوئیم پایتخت ایران کماکان تهران باقی مانده بود * در زمان پسرش این وضع بدتر شده است * قانون اساسی مردم کشور حق اجتماعات، حزب، آزادی قلم و نطق، تجمع و تظاهرات هر میدهد *

رضاشاه تمام حقوق مردم را یکی پس از دیگری زیر پا گذاشت * علت اصلی تصویب این قانون پیدایش و رشد نهضت کمونیستی بود که از دوران انقلاب گیلان تقویت یافته بود * پس از کنگره * دوم حزب کمونیست روز بروز نهضت انقلابی و کمونیستی در حال رشد بود * از آن جمله نمایش بزرگ اول ماه مه ۱۹۲۸ در تهران، اعتصاب بزرگ کارگران نفت در سال ۱۹۲۹، اعتصاب کارگران کارخانه کازرونی در اصفهان (۱۹۳۱)، جنبش کارگری - کمونیستی در خراسان بخصوص انتخابات کمونیستها در سال ۱۹۳۰ در مشهد، اعتصاب کارگران راه آهن شمال در سال ۱۹۳۰ و یک سلسله نهضت های دیگر * (مانند پارتیزانهای گیلان و خراسان قبل از کنگره، نهضت سرهنگ لپاک خان - باوند که به "پاداشی ها" شهرت داشتند و کنگره دوم حزب) *

علت دوم پیدایش و پخش بی سابقه ادبیات و جراید کمونیستی در ارومیه غربی، نهضت دانشجویان ایرانی در غرب بود * تمام این نهضت ها رژیم ارتجاعی رضاشاه و اربابانش یعنی امپریالیسم انگلیس را متوحش نموده بود * امپریالیست های انگلیس مخالف جدی رشد جنبش کمونیستی در ایران بودند * آنها وحشت داشتند که این جنبش به عراق، هندوستان و سایر مستعمرات سرایت کند * دغدغه برای منافع نفتی امپریالیسم انگلستان در جنوب ایران (خوزستان) بویژه پس از مبارزه * کارگران نفت ایران نقش مهمی در مقابله خشن آنها با کمونیستها داشت *

مطلب مهم دیگر آن بود که امپریالیست ها علیه شوروی آماده جنگ میشدند و برای آنها لازم بود که نهضت کمونیستی ایران را خفه نمایند تا در صورت بروز جنگ در ایران کسی سر بلند نکند * دلیل دومی از اولی کمتر نبود * این بود علل اصلی شدت یافتن مبارزه * ضد کمونیستی در ایران * بایستی گفت

گفت که پس از تاروما رکردن حزب کمونیست ارتجاع توانست سالهای د رازی جلوی رشد کمونیسم راد رایران بگیرد .

باین مناسبت بد نیست بحثی که بین حزب کمونیست ایران و وکلای مجلس رخ داده بطور خلاصه در اینجا بیاوریم :

روزنامه "پیکار" مقاله ای تحت عنوان " پاسخ مابه آقای فهیمی و طبقه " حاکمه ایران " (۱) نوشت . " پیکار " فهیمی را خزانه دار دولت وثوق الدوله نامید . فهیمی در ۱۲۸ اسفند در مجلس علیه کمونیسم در ایران نطقی کرده و از آنجمله گفته بود : " در ایران کمونیسم وجود خارجی ندارد " این نطق هنگامی ایراد شد که دولت از هر حیث زمینه را برای وضع قانونی علیه حزب کمونیست ایران تدارک میدید یعنی درست در آستانه تصویب قانون سیاه یا ضد کمونیسم بوده است . " پیکار " مینویسد . " شما منکر کمونیسم و وجود حزب انقلابی در ایران هستید . شما میگوئید که روزنامه و مجله انقلابی که پخش میشود با زبان فارسی بیسواد ی تنظیم میشود . شما میگوئید : " مقالاتی را که در جراید ما منتشر میشود در سرلن وین ساخته و پرداخته شده و گویا این مقالات از ایران نیست . " سپس " پیکار " ادامه میدهد : " نامه هائیکه برای ما از ایران میرسد سانسور شما حتی یک صدم را نمیگذارد که بدست ما برسد . " اما در باره بیسواد بودن توده ها : " شما مردم را بیسواد نگاه میدارید تا آنها رژیم شما را سرنگون نکنند . بودجه شما یعنی ۳۲۱،۹ ملیون ریال است که بیش از نصف آن یعنی ۱۷۰،۷ ملیون ریال برای ارتش خرج میکنید . اما برای فرهنگ ۱۷،۱ ملیون ریال خرج میکنید که ۵٪ بودجه است . این دولت است که میخواهد مردم بیسواد بمانند . برای اینکه شما را مردم و از کون کنند ، فقط سواد کافی نیست بلکه لازمه این کار آگاهی طبقاتی است . آگاهی طبقاتی توده ها شمشیر برائی است علیه شما . قوانینی که شما وضع میکنید مظهر و نمونه فقر فکری شما را میرساند . کوچکترین کمونیست ما که شما منکر وجود آنها هستید اگر وکیل مجلس بشود بهتر از شما از عهده وکالت برخوردار آمد . شما میگوئید که در ایران کمونیستی نیست ولی آن عده " کثیری که زندانهای شما از آن پر شده آیا کمونیست نیستند . شما پول برای باسواد کردن مردم خرج نمیکنید ولی سیصد نفر به فرانسه فرستاده اید تا مدارس نظامی و پلیسی را طی کنند . شما میل دارید جلوی کمونیسم راد رایران بگیرید اما خود شما ها اولین بار در باره " کمونیسم ایران بحث کردید " . (این مقاله " بولتن جراید شرق وسطی " پروسی ترجمه شده شماره ۱۲ سال ۱۹۳۱)

(۱) روزنامه " پیکار " شماره ۴ سال اول آوریل ۱۹۳۱

فهمی گفته بوده : "آنچه در پیکار" و "ستاره سرخ" نوشته شده نمیتوانسد نوشته ایرانی باشد ، "پیکار" میگوید "شما ما را در استان خارجی معرفی میکنید" شما ما را به بیگانه پرستی متهم مینمائید . ما چه فایده ای از این بیگانه پرستی بکف میآوریم ؟ در صورتیکه نتیجه فعالیت کمونیستی ما احساس است و زجر و داغ کردن با آهن گذاخته " . گناه ما در آنست که ما پرچم زحمتکشان را علیه سرمایه داران و ملاکین برافراشته ایم . شما هر روز ، هر ساعت خون آنها را می - مکید . توده های زحمتکش شما ها که موکران خارجی هستید با نفرت مینگرند . شما ما را بیگانه پرست مینامید . کاری که ما انجام میدیم بنفع زحمتکشان ایران است . و این افتخار ما است . شما طبقه حاکمه تمام هستی خود را با کمک امپریا - لیسم انگلیس بدست میاورید . بنام خدا و صیغمبر ، ملت را ظرت میکنید . در صورتیکه خود را به خاک پای جاسوسان انگلیسی مبدل کرده اید . شما تکیه به سرنیزه داده اید خود را بخارجی ها میفروشید و انقلابیون را در سیاه چالها انداخته اید . آقای داور این سیاه چالها را مهمانخانه های کشور شاهنشاهی نام داده است . ما بنام ملت تقاضای محاکمه شما را داریم . تا در محاکمه ثابت شود نوکر خارجی چه کسانی هستند ! این آخرین محاکمه شما در زندگیتان خواهد بود . اما این بار قاضی در محکمه ملت خواهد بود و از شما انتقام خواهند گرفت .

حزب کمونیست ایران مبارزه شدیدی علیه این قانون انجام داد بخصوص در غرب رژیم پوسیده رضاشاه را رسوا کرد .

نخستین شوراهای در تاریخ ایران،^{۷۳} جنبش گیلان و آموزه ها^۱

تشکیل حزب کمونیست ایران

در دهم ماه ژوئن ۲۴ نفر از رهبران برجسته این حزب بریاست میرجعفر جواد زاده (پیشه روی) به انزلی آمدند و به تدارک کنگره اول حزب آغاز نمودند. در ۲۲ ماه ژوئن سال ۱۹۲۰ کنگره اول حزب کمونیست عدالت ایران گشایش یافت. سلطان زاده در باره وضع کنونی گزارشی به کنگره داد. در این گزارش مبارزه برضد دینارسلطنتی، انگلیسها و ملاکان بزرگ شعار اصلی مبارزه نامید. در ماده ششم قطعنامه ای که بر پایه گزارش سلطان زاده به تصویب رسید چنین گفته می شد:

«وظیفه حزب کمونیست ایران عبارت از آنست که همراه با روسیه شوروی با امپریالیسم جهانی مبارزه کرد و در ایران با همکاری تمام نیروهای توده باد دینارسلطنتی و انگلستان مخالفت و با جلب طبقه کارگر و دهقان این نیروها را به مبارزه قطعی سوق داد و عناصری را که از ترس انقلاب خواستار سیادت انگلستان در ایران هستند از میان بردارد».

کنگره جمهوری گیلان را برسمیت می شناسد و در این باره به میرزا کوچک خان رسماً اطلاع میدهد کمیته مرکزی حزب پس از کنگره پیامی به تمام زحمتکشان و ترقیخواهان ایران فرستاد. آنرا به مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان و پشتیبانی از حکومت میرزا کوچک خان دعوت مینماید.

کمیته مرکزی در جهت ایجاد رهبری واحد برای جریانهای مختلف نهضت های آزاد میخشد در نقاط مختلف کشور و استفاده از تمام امکانات انقلابی بورژوازی ملی و توسعه جبهه ضد امپریالیستی فعالیت آغاز مینماید.

پیدایش ائتلاف در حکومت انقلابی

در این هنگام ارتش انقلابی گیلان نیز ایالات مازندران و گیلان را از ارتش انگلستان و دسته های مسلح تهران پاک می کند. فعالیت انقلابی توده ها به مراتب توسعه می یابد. مردم طلب می کنند که به لجام گسیختگی ملاکان پایان گذاشته شود. دستگاه بوروکراتیک دولتی برچیده شده و املاک زمین داران بزرگ مصادره گردد. این خواسته های مردم، بورژوازی تجاری گیلان را که اکثرشان در عین حال ملاک بودند و میخواهند فقط با شیخ انقلاب حکومت تهران را ترسانند، آنرا به گذشت وادار کنند، مضطرب میکند. میرزا کوچک خان که از جهت روش سیاسی خود وابسته به بورژوازی تجاری گیلان بود با اجرای تقاضاهای انقلابی بورژوازی موقتاً به مخالفت آغاز نمود. وی مخالف سلب مالکیت و تقسیم زمین بین دهقانان بود. وی همچنین دستگاه بوروکراتیک دولتی را نگاه میداشت و از تشکیل اتحادیه های کارگری و دیگر سازمانهای زحمتکشان جلوگیری مینمود. وی میخواست بر سازمانهای حزبی نظارت کند. اشتباهات چه روی بعضی از اعضا حزب بر اضطراب بورژوازی افزود و در آنها تعامیل همکاری با حکومت تهران را تقویت نمود. میرزا کوچک خان نیز با سردار فاخر نمایندۀ حکومت تهران در رشت وارد مذاکره شد و به اقبول داد که نهضت را از میان برخواستند. لیکن وی با مقاومت قطعی جناح چپ کمیته انقلاب روبرو گشت و در برابر خواست آنان راجع به قطع مذاکرات ظاهراً تسلیم شد. در این زمان در شهر رشت به تحریک مرتجعان اعتشاشاتی بروز نمود. خرابکاران بعضی از دکانها و خانه ها را غارت کردند و به بعضی از متدینان و روحانیان بمنظور تحریک احساسات مذهبی آنان علیه حزب توهین نمودند. میرزا کوچک خان نیز پس از آنکه مذاکرات خسود را مخفیانه پایان رسانید در ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۲۰ شب هنگام همراه با طرفداران خود به قومن نقل مگسان نمود. اعلام میکند که رابطه خود را با حزب کمونیست ایران قطع نموده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برای جلوگیری از تجزیه جبهه واحد به میرزا کوچک خان مراجعه و پیشنهاد میکند که به رشت باز گردد. اما کوچک خان این پیشنهاد را جداً رد کرده میگوید دیگر خود را عضو حکومت نمیداند. بدین ترتیب

^۱ حزب کمونیست ایران (عدالت) دنبال کننده ی سازمان های پراکنده و ناپراکنده ی سوسیال دموکراتی بود که بویژه از زمان انقلاب مشروطه با نشیب و فرازهایی به کار آغازیده بودند.

جبهه واحد درگیلان برهم میخورد. بورژوازی تجاری که از رشد انقلاب به هراس افتاده بود، ملاکان متوسط، روحانیان و اقشار بالای خرد و بورژوازی شهر به ضد انقلاب پیوستند.

کمیته نجات ملی

در ۳۱ ژوئیه سال ۱۹۲۰ کمیته نجات ملی درگیلان تشکیل میگردد و دوران فترت پایان می یابد. حزب کمونیست ایران نیز در این کمیته که ریاست آن با احسان اله خان بود نمایندگی داشت. دسته های مسلحی که در اختیار کوچک خان بودند در همان روز تشکیل کمیته نجات ملی باشش توپ و ۹ مسلسل به رشت حمله کردند. لیکن در نبرد سختی که در حاشیه شهر روی داد مغلوب شدند و به جنگل عقب نشینی کردند. فردای آنروز یعنی در اول اوت ۱۹۲۰ نیروهای مسلح نجات ملی نیروهای دولتی وانگلیسها را در جبهه منجیل مغلوب و واداره عقب نشینی کردند و مقدار زیادی سلاح و مهمات از دشمن به غنیمت گرفتند. برنامه فعالیت کمیته نجات ملی نیز در این روزها منتشر گشت. در این برنامه مبارزه علیه رژیم سلطنتی و امپریالیسم انگلستان، نجات تهران، خلع سلسله قاجاریه، ملی کردن وسائل تولید، مصادره اراضی ملاکان و غیره منظر شد. البته این تقاضاهای روحیه زحمتکشان بی تا شیون بود لیکن وضع آنان بسیار طاقت فرسا و غیر قابل تحمل بود. ارتش انگلیس و واحدهای تهران هنگام عقب نشینی از گیلان بسیاری از دهکده ها و مناطق مسکونی را ویران کرد، غله و برنج و سایر مواد خوراکی را با خود برد و یا سوزاند. بودند درگیلان فقدان آن وقت کاملاً محسوس بود. حقوق کارکنان ادارات دولتی چند ماه بود پرداخت نشده بود. خود کمیته نجات نیز از لحاظ مالی بشدت در مضیقه بود. سیاست کمونیسم نظامی که از طرف کمیته نجات ملی و رهبران احسان اله خان اعلام گردید طبقاتی را که در پیوستن به ضد انقلاب مردد بودند یکباره از انقلاب جدا کرد و آنانرا به دامن ضد انقلاب افکند. در چهاردهم و پانزدهم اوت ۱۹۲۰ نیروهای انقلابی در جبهه قزوین مغلوب شدند و در این زمان خیانت بورژوازی به اوج خود رسید.

آمدن قوای دولتی به رشت

میرزا کوچک خان راجع به ورود قوای دولتی از راه جنگل به رشت بانمایندگان تهران وارد مذاکره شد. بالاخره در ۲۲ اوت قوای دولتی وانگلیسها که لباس قزاقی برتن کرده بودند به رشت وارد شدند. کشتار کمونیستها در رشت آغاز شد. بدین منظر سازمان پلیسی مخصوصی ایجاد گردید. تمام سازمانهای حزبی منحل گردید، تعداد زیادی از اشخاص مترقی تهرانیان و یابزدان فرستاده شدند. بیان نامه ای با مضامین کوچک خان علیه کمونیستها منتشر گردید. لجام گسیختگی نیروهای ارتجاعی قریب دو ماه در رشت ادامه داشت. اما با وجود این آنها نتوانستند نواحی دیگر گیلان را اشغال کنند. کمیته نجات ملی به مبارزه سرسختانه خود ادامه میداد.

فعالیت حیدر عمواوغلی

در سپتامبر سال ۱۹۲۰ تغییراتی در داخل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران روی داد و حیدر خان بصدرت انتخاب گردید. این تغییرات در کمیته نجات ملی نیز تا شیون نمود. کمونیستها از این کمیته خسارج شدند و درگیلان حکومت تازه ای به ریاست احسان اله خان بدون شرکت کمونیستها تشکیل گردید. در ۲۱ اکتبر همین سال نیروهای انقلابی شهر رشت را آزاد کردند. در همین اوقات در تهران نیز حوادثی روی میداد کهابینه مشیرالدوله در اوایل نوامبر مستعفی گردید وانگلیسها سپهدار اعظم را بر کرسی نخست وزیری نشاندهند. بجای افسران روسی که در دیویزیون قزاق خدمت میکردند افسران انگلیسی تعیین شدند. بوسیله همین دیویزیون در ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۱ کودتا بعمل آمد و سید ضیا زمام امور را بدست گرفت. رضاخان در کابینه او وزیر جنگ بود. حکومت تهران در این موقع زنده ترین واحدهای خود را برای جنگ علیه انقلابیون گیلان

تجهیز نمود. در این شرایط کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که حیدرخان در رأس آن قرار داشت برای احیای جبهه واحد تمام قوای ضد استعماری و تدوین گیلان به یک پایگاه محکم انقلابی برای سراسر ایران میکوشید. در ژانویه سال ۱۹۲۱ کمیته مرکزی تزه‌های حیدرخان را بنام "وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست عدالت ایران" تصویب نمود. در این تزه که شامل ۱۳ ماده بود وضع اجتماعی و اقتصادی ایران، خصوصیات و هدفهای نهضت، طبقات و اقشار جامعه، برخورد آنها به نهضت و روابط آنها بین خودشان توضیح و تشریح میشد. در تزه‌های حیدرخان بنظر اینجانب موضوع سرکردگی یا هژمونی پرولتاریا درست طرح نشده بود. در کشورهای نیمه مستعمره مانند ایران مبارزه در راه حاکمیت مستقل ملی در صورت وجود شرایط مساعد میتواند به انقلاب پرروائی و در نتیجه عمیق شدن آن به انقلاب پررواد موثرتر و بالاخره بارشد این انقلاب به انقلاب سوسیالیستی تبدیل شود. لیکن برای موفقیت در هر یک از این مراحل برخورد صحیح نسبت به روش طبقات و تجهیز صحیح این طبقات در برابر نیروهای ضد انقلابی و تأسیس هژمونی پرولتاریا در نهضت نقش قاطع دارد. لیکن حیدرخان در تزه‌های خود نقش پرروازی تجاری را بسیار بالا برد و آنرا پایگاه طبقه ای قلداد میکند که قادر بر رهبری سیاسی کشور است. حیدرخان استدلال میکرد که چون در گیلان و بطور کلی در ایران پرولتاریای صنعتی اقلیت ناچیزی را تشکیل میدهد باید رهبری نهضت را به پرروازی سپرد و سپس توده‌های دهقانی را بر حرکت درآورد و با پشتیبانی آنها خود پرروازی را منسوخ ساخت. لیکن در دروایی که پرروازی گیلان بکلی به جبهه ضد انقلاب پیوسته بود دیگر این فکر چیزی جز نتایج فلاکت‌بار بهار نمی‌آورد. حیدرخان نیز فقط در این سمت فعالیت میکرد و با تمام قوا میکوشید که با پرروازی تجاری ایران که تزلزل خود را بارها به اثبات رسانده و اکنون نیز دیگر موقعیت قطعی ضد انقلابی بخود گرفته بود کنار آید. حیدرخان با میرزا کوچک خان وارد مذاکره میشد و موافقت او را به ایجاد جبهه واحد جلب میکرد. سپس با خالوقربان راجع به ضرورت اعضای موافقتنامه بین گروههای مختلف گیلان و اشتیاق دادن میرزا کوچک خان و احسان اله خان توافق نظر حاصل میکند و پس از این کارهای مقدماتی در ششم ماه مه ۱۹۲۱ مشاوره ای با شرکت رؤسای گروههای مختلف در فونم تشکیل میگردد. در آنجا بموجب موافقت ظاهری شرکت کنندگان کمیته نجات ملی ضحل میگردد و مقاله نامه ای در خصوص ایجاد جبهه واحد باضا میرسد.

تشکیل کمیته جدید انقلابی

کمیته انقلابی تازه ای به عضویت کوچک خان، میرزا محمدی، احسان اله خان، حیدرخان و خالوقربان تشکیل میشود و میرزا کوچک خان بعد از این کمیته انتخاب میگردد. در این موافقت نامه ذکر شده بود که با هستی نیروهای مسلح جمهوری گیلان را توسعه داد، سازمانهای نظامی را تقویت نمود، ایالت گیلان را به پایگاه انقلاب سراسر ایران تبدیل کرد، روابط دوستی با جمهوریهای روسیه، آذربایجان و گرجستان را بسط داد و با اخلا اجانب در امور کشور جدا مبارزه نمود.

بدبختانه تمام این موا در پی کاغذ ماند. پرروازی تجاری و قشرهای دیگری که از انقباض رو برگرداند بودند دیگر تعالی بشرکت در نهضت نشان نمیدادند. میرزا کوچک خان از آمدن به رشت سر باز زد. مجاهدان لاهیجان که دارای روحیه چپ بودند و احسان اله خان در رأس آنها قرار داشت نیز از این مقاله دل سرد شده و بقرآن افتادند که بتنهائی به تهران حمله می‌شوند. آنان این فکر خود را بالاخره در ۸ ژوئیه سال ۱۹۲۱ بحرحله اجرا درآورد و تعرض خود را به تهران آغاز میکنند. لیکن عملیات مجاهدان ضتح به شکست میگردد و قوای تهران تالنگرود پیش می‌آید و تنها پس از فداکاری و تلاش مجدانه کمونیستها بر رهبری حیدرخان دشمن راه تنکابین عقب می‌نشانند. در این موقع احسان اله خان با رضایت حیدرخان از عضویت کمیته انقلاب اخراج میگردد و سرخوش که یکی از طرفداران خالوقربان بود به عضویت کمیته پی برفته میشود. این عمل تنها به ضرر حزب کمونیست ایران و برنامه آن برای ایجاد جبهه واحد ضد انقلابی تمام میشود. حزب کمونیست ایران از یک گروه نسبتاً نیرومند که با انقلاب صادق بودند محروم میگردد و در

برابر دشمن تهامی ماند.

شورای جنگل و حکومت شهری گیلان

در این هنگام حیدرخان میگوید که از طریق توسعه شوراهای ده و اتحادیه های دهقانی از ضعف نهضت جلوگیری کند. در اثر فعالیت حزب در این رشته در اوایل اوت ۱۹۲۱ کنگره شوراهات تشکیل و حیدرخان بسمت صدر شورای جنگل انتخاب گردید. در گیلان حکومت شهری تازه ای تشکیل شد. در این حکومت میرزا کوچک خان صدر و کمیسر مالیه، حیدرخان عموواغلی کمیسر امور خارجی، میرزا محمدی کمیسر امور داخله، خالوقربان کمیسر جنگل، سرخوش کمیسر عدلیه و معارف بودند. لیکن میرزا کوچک خان که ریاست حکومت را بر عهده داشت همچنان در قویم باقی ماند و حتی از آمدن به رشت و اعلام برنامه اصلاحات دولت جدید امتناع نمود و حیدرخان وزیر امور خارجه ناگزیر در ۱۵ اوت برنامه دولت جدید را اعلام کرد. ضد انقلابیانی که از رشد نفوذ دولت تازه در میان توده های دهقانی بهراس افتاد بودند تصمیم گرفتند با قطع پیوست و سرعت بیشتری برای سرکوبی نهضت دست بکار شوند. برنامه توطئه بدست کوچک خان و میرزا محمدی بسا راهنمائیهای سپید جلیل اردبیلی و ناصر السلطنه که از تهران فرستاده شده بودند آماده شد. طبق این برنامه کوچک خان باستی جلسه کمیته انقلاب را در پسخان تشکیل میداد و در آنجا رهبران انقلاب از بین برد میشدند. سپس وی از طرف حکومت تهران بسمت والی گیلان منصوب میگردد. کمیته مرکزی حزب کومنیست ایران هر چند از این توطئه خبر نداشت لیکن بخوبی واقف بود که میرزا کوچک خان نظر خدا لطف دارد. کمیته مرکزی در این شرایط باستی برای مقابله با حوادث غیر مترقبه آماده میشد. اما مرتکب اشتباه ناخوشودنی گردید و بجای آنکه قوای مسلح انقلابی تابع خود را تقویت کند بعنوان نخستین گام در ایجاد ارتش واحد قوای مسلح کومنیستهارا مسلح نمود و به امید جلب اعتماد طرفداران میرزا کوچک خان دسته های مسلح خود را در اختیار میرزا کوچک خان میگذارد. حیدرخان صدر کمیته مرکزی بخدا به این اشتباه پی میرسد و در جلسه سازمانهای حزبی و لایه رشت باردیگر پیشنهاد میکند که دسته های مسلحی لااقل بتعداد هزار نفر از کومنیستها تشکیل گردد. لیکن دیگر وقت گذشته و دشمن از فرصت استفاده کرده بود.

توطئه ضد انقلابی

در ۲۹ سپتامبر سال ۱۹۲۱ ضد انقلابیون برنامه توطئه خود را عملی میکنند. حیدرخان و سرخوش را میکشند، دسته های مسلح کوچک خان بلافاصله پیشبرشت و انزلی داخل شده کمیته های حزبی را غارت میکنند و کومنیستهارا بازداشت مینمایند. در این هنگام خالوقربان که از توطئه جان بدر برده بود بمنظور انتقام جوئی از کوچک خان بادسته های خود به رشت و انزلی حمله برد. آنها را پس میگیرد و کوچک خان را مغلوب میکند. چیزی نمیگذرد که خالوقربان و کوچک خان هردو و هر یک جداگانه به رضاخان مراجعه و از او تقاضای کمک مینمایند. رضاخان نیز بهتری بیند که با خالوقربان که رشت و انزلی را در اختیار دارد و کوچک خان را شکست داده کنار بیاورد. بالاخره در ۱۲ اکتبر ۱۹۲۱ خالوقربان پیش رضاخان میاید و رضاخان به او درجه سرهنگی میدهد. خالوقربان نیز قول میدهد که کوچک خان را دستگیر کند و به او تحویل بدهد. بالاخره خالوقربان جسد بیخ زده کوچک خان را در کوههای طالش پیدا میکند و سر او را بریده به تهران میفرستد. دسته های احسان اله خان نیز به آذربایجان شهری مهاجرت میکنند.

بدین ترتیب نهضت گیلان که در نتیجه رشد تضاد های داخلی خود از هم پاشیده بود بدست قوای ضد انقلابی سرکوب گشته و در درون همین تضادها از بین میرود.

درسهای نهضت

- درسهای انقلاب گیلان برای ما بسیار آموزند است .
- (۱) در کشوری نظیر ایران که در سالهای نهضت نامرد ، طبقات و اقشار مختلف در جبهه واحد ضد امپریالیستی و ضد استعماری و ضد فئودالی گرد آمدند و طبعا در بین آنها از نظر هدفها و مقاصد اجتماعی تضاد هائی وجود داشت و خطر پراکندگی و تجزیه جبهه واحد در پیش بود - در چنین شرایطی وظیفه کمونیستها آن بود که راه صحیح حل این تضاد ها را بیابند ، جنبه دوگانه بورژوازی ملی و تنزل آن را در موارد حساس در نظر بگیرند ، حلقه اصلی را در مبارزه فراموش نکردند ، با شعارها و عملیات چپ و چپ نما و همچنین با تمایل به راست زمینه اجتماعی نهضت را محدود نکنند و بالاخره هرگز نظریات و تمایلات شخصی خود را جانشین خواستهها و تمایلات توده ها ننمایند .
- (۲) انقلابیون باید بدانند که یاد شخصی حبله گر و هوشیار رو برو هستند که تجربه زیادی در مبارزه با نهضت های آزاد پخواهانه دارد و با مهارت از تضاد های داخلی جنبشها استفاده میکند .
- (۳) نهضت های انقلابی از هر جا آغاز گردد باید زحمتکشان سراسر کشور و نهضت های مترقی در سایر نقاط کشور به کمک آن بشتابند .
- (۴) حل صحیح مسئله هژمونی پرولتاریا در نهضت یکی از شروط اساسی برای موفقیت میباشد .

* * * * *

بزرگترین اعتصاب کارگری در خاورمیانه چگونه پدیدار شد^{۷۴}

نقطه عطف جنبش در خوزستان بود که طبقه کارگر متشکل در صنایع نفت سینه به سینه استعمار انگلیس ایستاد. از نامه کارگران: "چنانچه دولت اجازه دهد، شورای متحده قادر است امنیت و دمکراسی خوزستان را تامین نماید". آری طبقه کارگر با سازماندهی کارگری خود به آنچنان قدرتی رسیده بود که می توانست امنیت را در نبود پلیس فراهم کند.

رژیم پهلوی برای شکست دادن روند قدرتمندی طبقه کارگر با همدستی آمریکا و انگلیس بر ضد منافع ملی و غارت هرچه بیشتر ثروت ایران، با اینان همدست شد و به نوکری خود از کودتای بیست و هشت مرداد تا سال پنجاه و هفت، هنوز هم در شبکه های ماهواره ای افتخار می کنند. این نوکران سرمایه داری ما را عده ای بی سروپا، خس و خاشاک و مزدور و خائن می نامند که بر علیه غارتگری شان به پاخاسته ایم. ما نخواهیم گذاشت ثروت کشورمان بازیچه دست عده ای نوکر سرمایه داری به یغما برود. ما از منافع ملی مان که همان منافع کارگرمیان است دفاع و حراست خواهیم کرد. ما نخواهیم گذاشت نان فرزندانمان به دست عده ای انگل که کاری جز دلالی برای سرمایه داری بین المللی ندارند، دزدیده شوند. بیش

از یکصد سال است که ما را به نام جاسوس، خائن، نوکر اجنبی، برهم زنده نظم و امنیت اخراج، زندانی و در نهایت می کشند. اما چه باک! ما دست از تلاش خود برای میهنی آباد و مستقل و کارگری برنخواهیم داشت. امروز تاریخ در مورد رضاخان، محمدرضا پهلوی، قوام السلطنه، فاتح، مصطفی فاطمی سرکردگان شرکت استعماری نفت انگلیس قضاوتش را کرده و از آنان به مثابه شریرترین وطن فروشان نام می برد و بر مزار علی امید، رضا روستا، گل می نهد. این عقب مانده های فکری که کشورشان در چمدان ها و حساب های بانکی اشان است، هنوز هم در ماهوراه ها و رسانه های داخلی با همکاری موسی غنی نژادها خواب نابودی علی امید های امروزی را می بینند. حرکت تاریخ را می شود کند کرد، اما نمی توان به عقب برگرداند. آگاهی و عشق به آزادی، عدالت اجتماعی و بهبودی زندگی زحمتکشان را نمی شود کشت و یا زندانی کرد.

با تاسیس شورای متحده مرکزی زحمتکشان ایران در بهار سال ۱۳۲۳ جنبش کارگری ایران به سطح بالاتری از اتحاد دست یافت و در این سطح با کارفرمایان بزرگ از جمله شرکت انگلیسی نفت در جنوب، خاندان پهلوی و سرمایه داران صنعتی و خدماتی به مقابله و رودرویی پرداخت. اوج این کشمکش در ۲۳ تیر و در اعتصاب کارگران شرکت انگلیسی نفت پدیدار شد. از اوایل سال ۱۳۲۵ دولت وقت ایران و استعمار انگلیس گزارشاتی از قدرتمند شدن زحمتکشان دریافت می کردند. در اول ماه مه ۱۳۲۵ فقط در تهران ۶۰ هزار نفر در راهپیمایی روز کارگر شرکت کردند و سخنرانی رضا روستا رهبر شورای متحده مرکزی از رادیو به مناسبت اول ماه مه پخش

شد. بیش از ۳۰۰ هزار کارگر در سراسر ایران با رهبری شورای متحده در راهپیمایی روز اول ماه مه شرکت کردند و این یک قدرت نمایی طبقه کارگر در برابر استعمار و دیکتاتوری بود.

نقطه عطف این راهپیمایی در خوزستان بود که طبقه کارگر متشکل در صنایع نفت سینه به سینه استعمار انگلیس ایستاد: «در راهپیمایی ۱۳۲۵/۲/۱۱ خوزستان، سخنرانان خواستار ۸ ساعت کار، افزایش دستمزد، بهبود وضع مسکن، حقوق روزهای جمعه، تدوین قانون جامع کار شدند. یک سخنران زن، نفت را مروارید ایران خواند و انگلستان را متهم کرد که برای خوراک سگها بیشتر از مزد کارگران خرج می کند و خلع ید از شرکت ایران و انگلیس را خواستار شد. کنسول بریتانیا در خرمشهر هشدار داد که در این مراسم سخنگوی زنان نه تنها تقاضای یک قانون کار جامع متشکل از پرداخت برابر برای کارمساوی را مطرح کرده، بلکه خواستار ملی شدن نفت شده» است.

بعد از این راهپیمایی و واکنش انگلیسی ها، اعتصاب سراسری کارگران لکوموتیو بدلیل فحاشی سرپرست انگلیسی به کارگران آغاز قدرت نمایی طبقه کارگر را رقم زد. در پی این اعتصاب ۳ روز بعد اعتصاب کارگران نفت آغازی برای: «اضافه دستمزد، ساختن خانه برای کارگران، تهیه دکتر و قابله و درمانگاه برای کارگران، پرداخت مزد روز جمعه» آغاز شد.

بی دلیل نبود که از ۲۶ فروردین در نامه فرمانداری نظامی آبادان به وزارت کشور از سخنرانی افراد زیر: فرهاد فلاحی - علی امید - ناطقی - صفوی - مصلح - نیک زاد - دشتی پور - عبدالله زاده، در معابر، مساجد و محل کارگران خودداری شود. روز بعد ۳۵۰ نفر از کارکنان کارخانه های تقطیر و قیر پالایشگاه برای همدردی با کارگران لکوموتیو به این اعتصاب پیوستند. در ۱۸ اردیبهشت طی مذاکره رهبران شورای متحده آبادان با مدیران شرکت

انگلیسی نفت موافقت شد: «دستمزد روزهای اعتصاب بطور کامل پرداخت شود و سرپرست انگلیسی به جای اخراج، توبیخ شود»، و اعتصاب پایان یافت.

در همین روز قانون کار توسط هیات وزیران مصوب شد. باتصویب این قانون « حداقل دستمزد براساس قیمت های محلی مواد غذایی تعیین شود، استخدام کودکان ممنوع شد، ساعات کارروانه هشت ساعت مقرر شد، پرداخت حقوق روزهای جمعه و شش روز تعطیل از جمله روزکارگر را اجرایی کند و به اتحادیه ها اجازه تشکل و مذاکره با مدیریت را بدهد». چهار روز بعد در آذربایجان، حکومت ملی به رهبری پیشه وری یکی از کوشندگان قدیمی جنبش کارگری ایران، اولین قانون کار تصویب شد که: «۸ ساعت کار در روز، کارگران بیسواد جهت سواد آموزی نیم ساعت زودتر کار خود را تعطیل کنند، اضافه کاری با ۵۰ درصد اضافه دستمزد تعیین شد، مرخصی سالانه پانزده تا یکماه مقرر شد، پرداخت دستمزد روزهای تعطیل یا روزهایی که به دستور کارخانه دار کارمتوقف میشود، هرگاه کارخانه به سبب اوضاعی که از کنترل کارخانه دار بیرون است تعطیل شود کارگران نصف دستمزد را دریافت خواهند کرد. کارگران بیسواد اجازه داشتند نیم ساعت زودتر کار خود را ترک کنند، تا در کلاسهای مبارزه با بیسوادی که روزانه یکساعت تشکیل می شد حضور» یابند.

در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۲۲ اعتصاب سیزده روزه ده هزار کارگر نفت آغاچاری در اعتراض به شرایط سخت کار و کمی دستمزد شروع شد. این اعتصاب خدمتکاران منازل کارمندان انگلیسی را نیز دربرگرفت. خواسته های کارگران: «توزیع بهتر یخ و آب آشامیدنی، اعزام یک یا دو نفر ماما و سایر خدمات بهداشتی، پرداخت ویژه برای مشاغل دشوار» بود. کارگران اعتصابی نفت جنوب خواستار «رفتار عادلانه با آنها شدند و می خواهند کمپانی طبق

قرارداد رفتار کند». سه روز بعد کارگران اعتصابی آغاچاری توسط نیروی نظامی محاصره شدند تا آب و غذا به آنان نرسد. بدنبال اعتصاب کارگران نفت آغاچاری، مطبوعات اعلام کردند که تمام ایران چشم به آغاچاری دوخته است.

حمایت بی دریغ شورای متحده زحمتکشان ایران و سندیکاهای کارگری باعث پیروزی شورای متحده خوزستان در این اعتصاب بود. در ۲۹ اردیبهشت پایان اعتصاب کارگران صنعت نفت آغاچاری بدنبال مذاکره با هیات اعزامی دولت اعلام گردید. دولت مجبور شد با نمایندگان شورای متحده خوزستان به مذاکره بنشیند و خواسته های کارگران را قبول کند. کارگران اعلام کردند: «به جای اخراج کارگر، از حیف و میل عمال خود جلوگیری کنید، هر جا که کارخانه ها به مشکلی برخورد می کنند، تقلیل مزد کارگران را پیشنهاد می کنند در حالی که متخصصان خارجی دستمزدهای بسیار زیادی دریافت می کنند». اما شرکت غاصب نفت حضور نمایندگان کارگری را برای خود سرشکستگی می دانست، از تعهدات خود سرباز زد و در ۳۱ اردیبهشت کارگران آغاچاری شرکت نفت به اعتصاب یازده روزه خود ادامه دادند.

استاندار و پلیس خوزستان که گوش به فرمان اربابان انگلیسی خود بودند در اول خرداد به کارگران اعتصابی نفت آغاچاری توسط پلیس یورش برده و باعث کشته شدن عده ای از کارگران زن و مردکارگر شدند. حمایت کارگران نساجی های اصفهان و راهپیمایی کارگران تهرانی و کارگران ساری که حقوق یک روز خود را جهت اعانه به کارگران نفت جنوب اختصاص داده و گفتند: «حاضرند اثاثیه خود را به فروش برسانند و برای کارگران آغاچاری بفرستند» بار دیگر مدیران شرکت نفت را به عقب نشینی واداشت.

شرکت انگلیسی نفت در ۴ خرداد پذیرفت: «دستمزد دوران اعتصاب پرداخت شود، حداقل دستمزد روزانه به ۳۵ ریال افزایش یابد، شرکت نفت مقررات لایحه قانون کار جدید را رعایت کند». اما سرسپردگان انگلیسی نمی توانستند بپذیرند که کارگران این چنین قدرتمندانه در برابر غارتگری های آنها ایستاده و آنها را وادار به عقب نشینی کنند. در تلگراف علی امید رهبر شورای متحده خوزستان به نخست وزیر به تاریخ ۱۳۲۵/۳/۱۹ گفته شده که: «رفیق آشوری و مهرباب دبیر اول معشور به تحریک عبدالمحمد بهبهانی توسط حسن منشوری بخشدار شادگان در شهربانی کتک کاری (مرد ضرب و شتم قرار گرفتند)، اگر دولت، مصباح و نوچه هایش را از کار برکنار نکند برادرکشی در خوزستان ترویج خواهد شد. بازهم در تاریخ ۲۵ خرداد و در نامه مهدی هاشمی نجفی نماینده شورای متحده آبادان به قوام نخست وزیر گفته شد: «اعلام خطر، حمله به کوی کارگران. چنانچه دولت اجازه دهد، شورای متحده قادر است امنیت و دمکراسی خوزستان را تامین نماید». آری طبقه کارگر با سازماندهی کارگری خود به آنچنان قدرتی رسیده بود که می توانست امنیت را در نبود پلیس فراهم کند. رهبران شورای متحده زحمتکشان ایران نماینده مشکلات کارگران در برابر دولت بودند. برای موارد ضروری پول جمع می کردند. یک شبکه کارآمد آذوقه رسانی به مغازه ها درست کرده بودند. چهل و پنج باشگاه بوجود آورده و توسط گاردهای ویژه کارگری از تاسیسات نفت نگهبانی می کردند و با انتقال ۲۵۰۰ داوطلب از آبادان به خرمشهر برای ساختن یک سیل گیر مقامات انگلیسی را تحت تاثیر قرار داده بودند. اوباش گری های عوامل انگلیس هر روز بیشتر اوج می گرفت. در ۳۱ خرداد این تلگراف از طرف اتحادیه کارگران اهواز به نخست وزیر مخابره شد: «۵۰ هزار مسلح عبدالکریم بهبهانی پانزده روز است کارگران بندر معشور را محاصره» کرده اند.

کارگران و شورای متحده که رهبرانش هر روز مورد بازجویی، اخراج و دستگیری و ضرب و شتم قرار می گرفتند در ۱۱ تیرماه، اعتصاب ۶ هزار کارگر نفت آبادان علیه دولت انگلیس و شرکت انگلیسی نفت را پی ریختند. خواسته های کارگران آبادان از شرکت انگلیسی نفت: «پرداخت دستمزد روزهای جمعه، گماردن نمایندگان کارگران در کارگاه ها برای حل و فصل اختلافات میان کارگران و شرکت، افزایش سالانه دستمزدها، وسایل نقلیه برای کارگرانی که ناگزیرند از خانه هایشان تا محل کار چندین کیلومتر پیاده روی کنند» بود. هرچند در روزاول اعتصاب شرکت انگلیسی نفت از مذاکره با شورای متحده آبادان امتناع ورزید، اما مجبور شد در ۱۶ تیرماه به ملاقات رهبران شورای متحده خوزستان حاضرشود. فردای روز مذاکره با دستگیری علی امید رهبر کارگران نفت خوزستان، این تلگراف به نخست وزیر از طرف شورای متحده خوزستان به رهبری غلامعلی مرادی مخابره شد: «در رابطه با دستگیری علی امید توسط سرهنگ افشاراوغلو و تهدید به اعتصاب همگانی» می کنیم.

با برگزاری سومین جلسه نمایندگان شورای متحده و نمایندگان شرکت انگلیسی نفت در ۲۰ تیرماه برای تعیین حداقل دستمزد کارگران، با لغو وعده شرکت نفت در رابطه با پرداخت دستمزد روزهای جمعه و دستگیری رهبران کارگری که به مذاکره دعوت شده بودند، اعتراضات کارگری ابعاد دیگری یافت و بزرگترین اعتصاب در خاورمیانه شکل گرفت. در ۲۳/۴/۱۳۲۵ با اعلام شورای متحده مرکزی زحمتکشان خوزستان اعتصاب عمومی در مناطق نفت خیز خوزستان بر علیه زورگویی های شرکت نفت انگلیسی آغاز شد. ۶۵ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند که این بزرگترین اعتصاب در خاورمیانه شمرده میشود. این اعتصاب شامل ۵۰ هزار کارگر و کارمند دفتری شرکت نفت، ۲۰۰ تکنسین هندی در پالایشگاه آبادان، هزار آتش نشان،

راننده کامیون، رفتگر، کارگر راه آهن، کارگر نساجی، دانش آموز دبیرستان، صدها مغازه دار، آشپز، راننده و حتا مستخدمان خانواده های اروپایی را نیز در بر گرفت. اعتصاب در ساعت ۶ بامداد در آبادان تحت رهبری شورای متحده آغاز شد. ترات سر کنسول انگلستان اقرار کرد: «اعتصاب بطرز شگفت آوری خوب سازمان یافته و منظم بود. هنگامی که کارگران دست از کار کشیدند، نزدیک به هزار تن از آنان به توزیع جزوه هایی پرداختند که علل اعتصاب را به اختصار توضیح می داد.» آری سازماندهی کارگری چشمان ماموران انگلیسی را خیره کرده بود و آنان انتظار چنین نظم و انضباطی از کارگرانی که حقیر می شمردند را نداشتند.

انگلیسی ها و دولت مزدور محمدرضا شاه پهلوی که پیروزی کارگران و شورای متحده را حتمی می دانستند، در نیمه های شب با حمله ۲۰۰ نفر از عشایر عرب (افزوده ی ما: به تحریک شیخ های زمیندار و پیمانکاران ریزه خوار، چیزی که امروز نیز می تواند بازخوانی شود) همراه سربازان با هفت تیر و تفنگ به گاردهای انتظامی شورای متحده که مسلح به چوبدستی بودند و از صنایع نفت حفاظت می کردند، حمله ور شدند. در این حمله از طرفین ۵۰ نفر کشته و ۱۶۵ نفر زخمی شدند. فردای روز حمله، رهبران شورای متحده آبادان نجفی، متقی، وفایی، تربیت، کبیری به عنوان اقدامی آشتی جویانه سلاح های آتش زایی که از اعراب مهاجم گرفته بودند به دفتر فرماندار نظامی تحویل دادند و بلافاصله توسط ارتش بازداشت شدند.

این اعتصاب چنان منافع کشورهای امپریالیستی انگلیس و آمریکا را تهدید می کرد و باعث بالندگی و ارتقا سطح جنبش کارگری شده بود که مجبور شدند کمیته تحقیقی را برای بررسی حوادث به آبادان بفرستد. در ۲۵ تیرماه کمیته تحقیق به سرپرستی مظفر فیروز وزیر کار، دکتر رضا رادمنش

دبیرکل حزب توده ایران، دکتر حسین جودت از اعضای رهبری شورای متحده زحمتکشان ایران برای بررسی اعتصاب وارد خوزستان شدند. در اولین اقدام دستور آزادی رهبران اعتصابی نجفی، متقی، وفایی، تربیت، کبیری از زندان را دادند و آنان را به میز مذاکره فراخواندند. رهبران اعتصابی به خواسته های خود این مورد را هم در مذاکره اضافه کردند: «برکناری سرهنگ انگلیسی آندروود و معاونش، مصباح فاطمی استاندار خوزستان، فاتح فرماندار نظامی، نادعلی رییس شهربانی که نجفی همه آنان را نوکران انگلستان نامید»، بودند. برای جاری شدن نفت، خواسته های کارگران پذیرفته شد و امپریالیسم انگلیس برای اولین بار تسلیم خواسته های کارگران شد. انگلیس و هیات حاکمه ایران، طبقه کارگر سازماندهی شده (شورای متحده مرکزی زحمتکشان) را در برابر غارتگری هایش مصمم و استوار دید. برای اولین بار موضوع حراست از منافع ملی از طرف طبقه کارگر مطرح شد و نمایندگان شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران و حزب توده ایران به عنوان سازمانگران و مدافعان منافع ملی و طبقه کارگر در مذاکرات رودرروی امپریالیست ها و هیات حاکمه مزدور نشستند و منافع ملی و خواسته های طبقه کارگر را بر آنان تحمیل کردند.

این حرکت و حرکت های دیگر کارگری باعث ملی شدن نفت و کوتاه شدن دست غارتگران از ثروت کارگران در سال ۱۳۳۰ شد. طبقه کارگر که با مبارزات خود در اتحادیه های کارگری آزموده شده بود در سطحی بالاتر در ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ به حمایت از دکتر مصدق نخست وزیر قانونی پرداخت و نقشه شوم شاه و انگلیس برای نابودی دستاوردهای کارگری را عقیم گذاشت. هیات حاکمه و امپریالیسم آمریکا و انگلیس نه با شاه ترسو، بلکه با طبقه کارگر مقتدر ایران رودررو شدند. شاه و انگلیس و نوکران حلقه بگوششان در صحنه سیاسی ایران با رقیبی سازماندهی شده و آگاه سینه

به سینه ایستادند. دیگر درهر اختلاف کارگری این شورای متحده و رهبران کارآزموده اش بود که در مقابل کارفرمایان می نشستند و از منافع کارگران دفاع می کردند. البته استعمار حيله گر انگلیس و مزدوران شاهنشاهی اش بیکار ننشسته و رهبران کارگری را به دلایل واهی از خوزستان و سراسر ایران اخراج کردند. بعد از ۲۳ تیر در خوزستان مقامات استان ۱۲۰ فعال کارگری را تبعید کرده، شرکت نفت ۸۱۳ نفر از رهبران اعتصاب را اخراج کرد و ۱۰۰ نفر از کارگران را به دلیل فعالیت اتحادیه ای که دستگیر شده بودند به علت غیبت بدون مرخصی بیکار کرد.

دستگیری و تبعید حفیظ اله کیانی رهبر سرشناس شورای متحده آغاچاری به تهران، دستگیری نجفی و غلامرضا مرادی از رهبران شورای متحده آبادان. نجفی را دستبند زده با کامیون شرکت انگلیسی نفت از آبادان بیرون بردند و پس از مدتی بازداشت در اهواز، به تهران تبعید شد. دستگیری رمضان کاوه از تلاشگران قدیمی و رهبران اعتصاب ۱۳۰۸ شرکت نفت در زمان رضاشاه قلدرد، و زندانی شدن درآبادان. دستگیری ۲۵ تن از رهبران شورای متحده در کارخانه های استان مازندران. دستگیری عزت اله دسی پور سازمان دهنده باربران آبادان، مکی و ربیعی از خرمشهر و محمد کاوه از آبادان.

اما آنچه نازودونی بود محبوبیت و آگاهی طبقه کارگر ایران دربرابر اجحافات محمدرضاشاه پهلوی نوکر حلقه بگوش انگلیس و آمریکا بود. رودخانه آگاهی در مغز و روح زحمتکشان جاری و با آنان گسترش می یافت. آوازه مبارزات طبقه کارگر ایران به رهبری شورای متحده زحمتکشان ایران جهانی شده بود.

مسافرت لویی سایان دبیر فدراسیون جهانی کارگران به ایران به منظور تحقیق درباره وضع سندیکاهای ایران در ۲۵ مرداد بعد از یکماه از اعتصاب

بزرگ اتفاق افتاد. در ششم مهرماه پیوستن چهار اتحادیه کارمندی به شورای متحده توان طبقه کارگر را دو چندان کرد: سندیکای مهندسان و تکنسینها، اتحادیه معلمان و کارکنان آموزشی، کانون وکلا، انجمن پزشکان و دامپزشکان و اتحادیه کارکنان شرکت نفت. در این سال شورای متحده ۱۸۶ اتحادیه و ۳۳۵ هزار عضو داشت که شامل مزدبگیران بخش صنعتی مانند: اتحادیه کارگران نفت، کارگران نساجی، کارگران راه آهن و دخانیات، مزدبگیران ماهر جدید: اتحادیه چاپخانه ها، مکانیک های اتومبیل و رانندگان، پیشه وران سنتی ماهر مشخصن اتحادیه قالببافان. مزدبگیران غیرماهر: اتحادیه کارگران ساختمانی، رفتگران شهرداری، نقاشان ساختمان. شاغلان بخش خدمات: اتحادیه پیشخدمتهای رستوران ها، لباسشویی ها، کنترل چی سینماها، سندیکای مهندسان و تکنسین ها، جامعه حقوق دانها، اتحادیه معلمان و کارمندان آموزش و پرورش، اتحادیه خیاطان، درودگران و کفاشان، اصناف، داروسازها، قناد و روزنامه فروش بود. ازسوی فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، شورای متحده مرکزی زحمتکشان ایران، به عنوان تنها سازمان اصیل کارگری در ایران شناخته شد. هرچند رهبران کارآزموده از خوزستان اخراج شدند ولی کادرهای آموزش دیده شورای متحده جای آنان را گرفته و حملات خود را بر علیه ارتجاع و هیات حاکمه فاسد و امپریالیسم انگلیس را پی گرفتند.

بیست و سه مهر تلگرافی از طرف شورای متحده آبادان توسط پیروز رام به نخست وزیر زده شد: «آزادی تشکیلات در خوزستان، آزادی زندانیان و تبعیدی ها و اعزام آنان به خوزستان، محاکمه مسببین ۲۳ تیر ماه، قلع و قمع اشرار فارس، الغای حکومت نظامی، تعیین فوری حداقل دستمزد. درعدم صورت، فرمان اعتصاب عمومی در سرتاسر خوزستان صادر خواهد شد. که این آغاز فعالیت مخفی شورای متحده خوزستان بود. در یکی از جلسات

مخفی شورای متحده مرکزی خوزستان، کل فرج یکی از کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس چنین گفت: «رفقا، ما تنها حقوق حقه خود را می‌خواهیم تا شاید در وضع بهتری زندگی کنیم. کارگران در هر کشوری از جهان برای افزایش دستمزد فریاد میکشند آنان نه به منظور شرارت یا آشوب بلکه از روی حقیقتی فریاد میکشند... شرکت بجای درمان زخم ما بر آن نمک می‌پاشد. با این همه آنان بهتر است به خاطر بسپارند که ما نیز در انتظار زمان مناسبی هستیم و آنگاه انتقام خود را جز به جز از آنان خواهیم گرفت. در ۱۵ آبان رضا روستا دبیر شورای متحده به کنگره اتحادیه کارگری انگلیس چنین تلگراف کرد: «این محافل یعنی دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان به پشت گرمی حضور سربازان انگلستان در بصره و نقطه دیگری از عراق برای پیروزی در انتخابات مجلس قانون گذاری آینده، آخرین بقایای آزادی کارگران را از میان برداشته اند. در خوزستان که ۹۸ درصد از جمعیت کارگری در اتحادیه های کارگری متشکل اند، نامزدهای انتخاباتی کارگران تبعید شده اند و تحت نظر قرار دارند». آری هیات حاکمه از محبوبیت علی امید، متقی، نجفی، رحیم همداد، رمضان کاوه، رهبران محبوب ۷۰ هزار کارگر و خانواده هایشان می ترسید و برای اینکه آنان بازهم موجب اعتصاب نشوند و از صندوق های رای به مجلس راه پیدا نکنند، آنان را از خوزستان بیرون کرد. شعار تبلیغاتی کارگران آبادان برای رای دادن به علی امید این بود: «ما به امید کارگر رای» می دهیم.

رژیم پهلوی برای شکست دادن روند قدرتمندی طبقه کارگر با همدستی آمریکا و انگلیس برضد منافع ملی و غارت هرچه بیشتر ثروت ایران با آینان همدست شد و به نوکری خود از کودتای ۲۸ مرداد تا ۵۷ هنوز هم در شبکه های ماهواره ای افتخار می کنند. این نوکران سرمایه داری ما را عده ای بی سروپا، خس و خاشاک و مزدور و خائن می نامند که بر علیه غارتگری شان

به پاخاسته ایم. ما نخواهیم گذاشت ثروت کشورمان بازیچه دست عده ای نوکر سرمایه داری به یغما برود. ما از منافع ملی امان که همان منافع کارگرمایان است دفاع و حراست خواهیم کرد. ما نخواهیم گذاشت نان فرزندانمان به دست عده ای انگل که کاری جز دلالی برای سرمایه داری بین المللی ندارند، دزدیده شوند. بیش از یکصد سال است که ما را به نام جاسوس، خائن، نوکر اجنبی، برهم زننده نظم و امنیت اخراج، زندانی و در نهایت می کشند. اما چه باک! ما دست از تلاش خود برای میهنی آباد و مستقل و کارگری برنخواهیم داشت. امروز تاریخ در مورد رضاخان، محمدرضا پهلوی، قوام السلطنه، فاتح، مصطفی فاطمی سرکردگان شرکت استعماری نفت انگلیس قضاوتش را کرده و از آنان به مثابه شریرترین وطن فروشان نام می برد و بر مزار علی امید، رضا روستا، گل می نهد. این عقب مانده های فکری که کشورشان در چمدان ها و حساب های بانکی اشان است هنوز هم در ماهوراه ها و رسانه های داخلی با همکاری موسی غنی نژادها خواب نابودی علی امید های امروزی را می بینند. حرکت تاریخ را می شود کند کرد، اما نمی توان به عقب برگرداند.

آگاهی و عشق به آزادی، عدالت اجتماعی و بهبودی زندگی زحمتکشان را نمی شود کشت و یا زندانی کرد.

چند یادداشت

پیرامون شیوه ی نگارش در بخش یکم این کتاب^۱

یادداشت یکم:

واژه های آمیزده یا مرکب را دانسته، گاه پیوسته و گاه گسسته نویسیده ایم، چرا که شماری از آنان در نوشته ها این گون جافتاده اند. با این همه می توان در نگارش آنان نیز روشی یکسان برگزید. از پیشوندها، پیشواژه ها، پسوندها^۲ و نیز پسواژه ها نه در یک معنا، بلکه در چند معنای جافتاده در زبان امروزه، سودستنده ایم.^۳ در گزینش کارهاواژه و واژه ها به فشردگی و رسایی و نیز امکان جاناندازی آنان ویژنگریسته ایم.^۴ بدین روی، از کاربرد شماری کارواژه ها و واژه های درست اما ناآشنا برای خوانندگان کنونی کم و بیش پرهیزیده ایم. آزمون های آینده خواهد آشکاراند که تا کدام کرانه ها می توان برای "رستاخیز" در بافتار زبانی و "مرزبندی" در دستور زبانی^۵ - همانا دگرگونی هایی ناگزیر و بنیادی برای امروزاندن^۶ دری یا فارسی - ره نوردید. در هر دوی این پهنه ها، پایواژه ها یا مصدرها جایگاهی دارند بسا برجسته و دراندازنده.

^۱ در زمینه ی کارواژه ها در زبان فارسی کتابی از سوی نویسنده رو به نگارش است.
^۲ پسوند را «مزید موخر» یا افزوده ی پسین نیز خوانده اند، که اکنون کمابیش ورافتاده است. در فرهنگ های فارسی مزید را «افزون کرده شده» (و نه افزوده)، و موخر را «خلاف مقدم» (و نه پسین) هم نوشته اند.

^۳ برای نمونه، پسوند «وار» برای چگونگی و دارندگی و ماندگی و چندبارگی در زبان فارسی جافتاده و برای خواننده و شنونده تا اندازه ای رسا شده است، بدین روی آنان را در این معناها کاربردده ایم. هستند پژوهشگرانی که در این پهنه و دیگر زمینه های واژه سازی، دگرمی اندیشند: «این قاعده ای است، هر واژه (با پیشوند و پیشواژه و پسوند و پسواژه، یا بدون آن) برای یک معنی و هر معنایی برای یک واژه». این هنجاره یا «قاعده» را می توان بیشتر در زبان دانشورانه - و اندکی کمتر در زبان نادانشورانه - کاربرد، تا دریافتن دانش-واژه ها آسان تر گردد: برای نمونه سامانیدن واژه هایی چون واقعی و حقیقی و درست و راست و دگره، که حتی در نوشته های امروزی اجتماعی-اقتصادی-فلسفی نیز، «هرج و مرج» گونه می آیند.

^۴ نگرش ویژه داشته ایم، یا ویژنگریسته ایم (ویز از ویزیدن: «بیامیزد و بکوبد و بویزد»)

^۵ در زبان ما چون همه ی زبان های پیشرفته ی جهان، بجا و بایسته است که تنها یک دستورزبان روان باشد. در زبان دودبیره ی کنونی، همزمان دو دستورزبان دری و عربی کارآیند. بدین روی نه تنها تک-واژه های سودمند و نیازیده، بلکه انبوه-واژه های ناآشنا و نانیازیده به زبان افزوده می شوند. دبیره ی کنونی و روان در باختر آسیا، دبیره ای میرا و "قرون وسطایی" است و با کنار راندن همه سویه ی کاتوزیان و همتایان بنیادگرای شان از نهادهای آموزشی-دیوانی-دادگستری، به گمان بسیار به تاریخ خواهد پیوست. یکی از برجسته ترین شیوه ها برای دستیابی به "مرزبندی" در زبان دری، که فرهیختگانی چون احسان طبری و احمد کسروی نیز بر بایستگی آن پای فشرده اند، از دیدگاه نگارنده بهره گیری روشمندانانه و پیگیرانه از زبان "یک دبیره" یا "یک دستورزبانی" است. از این راه می توان تک-واژه های سودمند و نیازیده ی بیگانه را "خودی" یا "دری" ساخت و از آنان بهره گرفت: چون بلعیدن و بلعیده و بلعش و دگره، به جای انبوه-واژه های نظم و انتظام و منظم و دگره.

^۶ روزآمد یا به-روز ساختن (امروزیدن و امروزاندن برابر روزآمد شدن و روزآمد ساختن)

یادداشت دوم:

بیشترین نوواژه های این دفتر سروده ها - و نیز واپسین کتاب های نویسنده - را "روشنمندان" و با آغازیدن از پایواژه ها یا مصدرها برگرفته ایم. در این زمینه نمونه ای می آوریم از نوپایواژه ی "سامانیدن":

سامانیدن - بسامان شدن	مصدر ساختگی	منظم شدن
ساماناندن - سامان دادن	مصدر ساختگی	منظم کردن
سامانیدن - سامان داشتن	مصدر ساختگی	نظم داشتن
ساماناندن - سامان دادن	مصدر ساختگی	نظم دادن
سامانیدن - سامانه داشتن	مصدر ساختگی	نظام داشتن
ساماناندن - سامانه دادن	مصدر ساختگی	نظام دادن
سامانیدن - سامانش داشتن	مصدر ساختگی	انتظام داشتن
ساماناندن - سامانش دادن	مصدر ساختگی	انتظام دادن
سامانه	system	نظام
سامان		نظم
ناسامان - بی سامان		بی نظم
سامانیده - بسامان		منظم
سامانش		انتظام
سامانیدنی - سامان پذیر		قابل انتظام
سامانیدنی - سامان پذیر		نظم پذیر
ناسامانیدنی - سامان ناپذیر		نظم ناپذیر
سامانیدنی - سامانه پذیر		نظام پذیر
ناسامانیدنی - سامانه ناپذیر		نظام ناپذیر
سامانمند - سامانه مند	orderly; systematized; in good order	نظام مند
سامانمندی - سامانه مندی		نظام مندی
سامانندگی - سامان دهی - سامان بندی	systematization	نظم دهی
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		نظم پرداز
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		منظم کننده
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		نظم دهنده
ساماننده - سامانگر - سامانه پرداز - سامانه دهنده		نظام دهنده
ساماننده - سامانگر - سامانشگر - سامانش دهنده		انتظام دهنده

در این روش واژه سازی، برای نمونه پذیرفتن را با قبول کردن، در پذیرفتن را با اعتراف کردن، و پذیرفتن را با ضمانت گشتن برابر نهاده ایم، و جداییها یا جداشده هایی برای قبول و اعتراف و ضمانت و دگره، از آنان برستانده ایم (مانند پاییدن و پایاییدن برابر ثبات داشتن و ثبات دادن با جداییهای آنان: پایید یا تثبیت، پایا یا ثابت، پاییدگی یا ثبات، ناپاییدگی یا بی ثباتی، پایاید یا اثبات).

همین شیوه را درباره ی واژه های درآمده به زبان کنونی کارگرفته ایم. بدین گونه چالشیدن و چالشاندن برگرفته از واژه ی ترکی چالش - چون فهمیدن و فهماندن - برابر با چالش کردن یا زد و خورد کردن، و نیز به چالش کشاندن یا به زد و خورد کشاندن آمده اند. بسیاری از تک-واژه های آشنا و رسا از همسایگان و خویشاوندانمان در باختر آسیا را نیز از این راه می توان، و از دیدگاه نویسنده می بایست، به زبان دری کنونی «روشمندان» و «مرزمنده» افزود.

یادداشت سوم:

به باژگون دیدگاه شماری از پژوهندگان زبان دری درباره ی پرهیزیدن از کارواژه های دوریشه ای (چون انباشتن و انباریدن یا گفتن و گویدن)، ما بهره برداری از آنان را بجا و درست می دانیم، نه تنها برای ساختن نوواژه های بیشتر، بلکه برای آفریدن نوشته های رنگین تر. بویژه سرودارها و نوشتارهای^۱ آهنگین و قافیه-مند نیازمندند به این انبان-واژه های همگون اما ناهموزن.

یادداشت چهارم:

برای فشردنویسی و آسان گویی، در گزینش نوواژه ها در آغاز به افزودن پیشوندها و پسوندها رو آورده ایم، و «سپس» به پیشواژه ها و پسواژه ها. نمونه ها و آزمونیهایی در این زمینه از واپسین کتاب هاب نویسنده: آزادمندان برابر آزادی خواهانه (دمکراتیک)، داورانه برابر دادجویانه (عادلانیه)، زوروری برابر زورگویی، ریاواری برابر ریاکاری، تکاگری برابر انحصارگرایی، تکابنگاه برابر انحصار، فرابنگاه برابر شرکت فراملی و دگره.

یادداشت پنجم:

در این دفتر کوشیده ایم از کارواژه های (فعل های) چندبخشی، که فراوان در زبان کنونی (دری، درباری، تاجیکی، پارسی، فارسی) و زبان های خویشاوند آن در چندین سده ی گذشته فراگسترده، کمی بپرهیزیم. همکاری های روزافزون منطقه ای و داد و ستدهای فزاینده ی فرهنگی در باختر آسیا، همپا با دگردیی های اقتصادی-اجتماعی در برش گذار از پیوندارهای کهن فئودالی به پیوستارهای نوین، «نوزایی» در زبان های محلی را ناگزیر می سازد. این امر بویژه از این دیدگاه برمی جهد، که از سوی زمامداران دست نشانده ی منطقه، کوشش هایی دیده می شود برای جاناندازی زیرکانه ی زبان انگلیسی به عنوان زبان دولتی-دانشگاهی و کشوری-منطقه ای (کمابیش چون هندوستان و پاکستان و فیلیپین و اندونزی در برش چیرگی استعمار).

برای جلوگیری از این کار، بدین گروه از کارشناسان در باختر آسیا می نیازیم^۲: آنانی که چون همتایانشان «در سده های نخستین تسلط اسلام برای تنظیم و تنسیق لغت، صرف و نحو، و ادب زبان

^۱ کتبی و شفاهی را نویسه ای و گویه ای، و نثری و شعری را نوشتاری و سروداری خوانده ایم.
^۲ نیاز داریم (نیازیدن و نیازاندن)

عربی به آن کوشش های ارجمند و پرثمر برخاستند و زبان عربی را به اوج شگرفی در دوران خویش رساندند ... (و) اینک برای پرورش زبان مادری خویش اگر برایشان میدان و وسایل کار و رهنمود درست و اسلوب علمی و نقشه دورنمایی آماده باشد، مسلماً نبوغی کمتر از پارینه^{۷۷} نخواهند داشت. از آن جا که زبان شمار چشمگیری از مردم باختر آسیا دری است، و این زبان پس از زبان پهلوی و عربی زبان گسترده ی دیوانی در این پهنه، از جمله در میان عثمانیان و صفویان و مغولان هند بوده - و این خود «برآیندی بود از همبستگی بازارهای باختر آسیا» با همه ی کشاکش ها - نگرش ویژه بدین زبان و کوشش برای برابرسازی آن با دگرذیسی های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی بایسته است. در زبان های پیشرفته ی امروزین، کارواژه ها که از پایه های برجسته ی زبان شمرده می شوند، بیشتر یک بخشی و ساده اند. در زبان ما نیز می توان آنان را آسانید، و بدین گونه زمینه را برای رویش نوواژه های فشرده و ساده اما پربار، هموارید. برای نمونه «ارزیابی کردن» (analyse or analyze انگلیسی، analyser فرانسه، analysieren or untersuchen آلمانی) آمیزه ایست از «ســــه کارواژه!!!!»: ارزیابی و یابیدن و کردن. برای آسانیدن آن می شود دو راه برگزید: برارزیدن (همسان با بررسیدن، و برگرفته ی آن بررسی) و ارزیابیدن. ما در واپسین کتاب ها «ارزیابیدن» را برگزیده ایم، چرا که گمانیده ایم می توان آن را «ساده تر» فراگسترد (فعل را کارواژه نامیده ایم و مصدر را پایواژه^۱).

یادداشت ششم:

برای نمایاندن امکان ها در ساختن آمیزه ها و افزوده ها از کارواژه های یک-بخشی نافراگذارده و فراگذارده (نامتعدی و متعدی)، نمونه ای می آوریم: گزیدن (انتخاب کردن) و گزیناندن (انتصاب کردن).

برگرفته از گزیدن

نمونه هایی از گروه نخست: برگزیدن، بازگزیدن، درگزیدن، فراگزیدن، فرازگزیدن، فروگزیدن، واگزیدن، ورگزیدن، برون گزیدن، درون گزیدن، پس گزیدن، پیش گزیدن، بس گزیدن، بیش گزیدن، دورگزیدن، دیرگزیدن، زودگزیدن، روگزیدن، زیرگزیدن، ناگزیدن

نمونه هایی از گروه دوم: آسان گزیدن، دشوار گزیدن، تک گزیدن، تهی گزیدن، جدا گزیدن، خرد گزیدن، هیچ گزیدن، هرگز گزیدن، پی گزیدن، پا گزیدن، چشم گزیدن، دست گزیدن، خون گزیدن، دل گزیدن، سرگزیدن، برباد گزیدن، چند گزیدن، چون گزیدن، چه گزیدن، کس گزیدن، همان گزیدن، هیچیک گزیدن، نیمه گزیدن، یگانه گزیدن، تاگزیدن، تک گزیدن

نمونه هایی از گروه سوم: گزید، گزیده، گزیدگی، گزیدمان، گزیدمانی، گزیدی، گزیدنی، گزیدار، گزیداری، گزیدگاهی / گزین، گزینی، گزینش، گزینشی، گزینشگاه، گزینه، گزینا، گزینایی، گزینان، گزینانی

¹ این دو واژه را، بنا بر واکنش شماری از دست اندرکاران به برابرهای پیشنهادی "واژه-کار" و "پایه-کار" به جای فعل و مصدر، در این کتاب دگرانده ایم.

دارند در واژه سازی. برای نمونه با «بازساختن» می توان دهه‌ها — واژه ساخت اما با «بازسازی کردن» تنها چند واژه. از همین نمونه اند «گزیدن» یا «انتخاب کردن»، «افزودن» یا «اضافه کردن»، «آمیختن» یا «مخلوط کردن»، «پاریدن» و «دریدن» یا «پاره کردن».

یادداشت هشتم:

نمونه ای «ادبی» از دگرنگاری کارواژه ها (فعل ها) را در زیر می آوریم، که برگردانی است از زبان انگلیسی، برگرفته از پیش درآمد کتاب «کیمیاگر».^{۷۸} نوآوری مهدی اخوان ثالث در چکامه ی «قصه ی شهر سنگستان» نیز گونه ای است از دگرنگاری کارواژه ها، آن هم آهنگین و بسادلنشین: درخشان چشمه پیش چشم من «خوشید»، فروزان آتشم را باد «خاموشید»^{۷۹}

کیمیاگر کتابی را که کسی از کاروانیان با خود آورده بود، برگرفت. برگ زنان، داستانی یافت پیرامون نرگس. کیمیاگر، افسانه ی نرگس، جوانی که هر روز به دریایی می خمید تا زیبایی خویش را بنگرد، می شناخت. او چنان خویش را می شنید، که در بامدادی به دریا درافتاد و دم فروبست. در جایی که او درافتاد، گلی شکفت که نرگس خوانندش.

این اما آنچه نبود که نویسنده، داستان را با آن پایاناند.

او گفت، آنگاه که نرگس مُرد، فرشتگان جنگل برتافتند و دریای شیرین پیشین را باز یافتند، دگرگشته از اشک هایی شور.

«چرا می گریی؟» فرشتگان پرسیدند.

«من برای نرگس می گریم» دریا پاسخید.

«آری، جای شگفتی نیست که تو در سوگ نرگس می گریی»، آنان گفتند، «با آنکه ما در جنگل همیشه او را می پاییدیم، اما تنها تو زیبایی او را از نزدیک درمی نگریستی.»

«اما ... آیا زیبا بود نرگس؟» دریا پرسید.

«چه کس بهتر از تو آن را می داند؟» فرشتگان گفتند با شگفتی. «به هر روی، در کران تو بود که او هر

روز می خمید تا زیبایی خویش را بنگرد!»

دریا خاموشید چندگاهی. در پایان گفت:

«من برای نرگس می گریم، اما هرگز در نیافتم که نرگس زیباست. من در ژرفای چشمانش، زیبایی خویش را بازمی یافتم.»

آنچه او هیچگاه ندانست آنکه، نرگسی که غرق تماشای دریا بود، هر روز گنج های زیبای ناپیدا و ژرف زندگانی را می کاوید، و نه زیبایی خویش را.

«چه داستان دل انگیزی»، کیمیاگر اندیشید.

زندگی زیباست ای زیباپسند

زنده اندیشان به زیبایی رسند

آنچنان زیباست این بی بازگشت

کز برایش می توان از جان گذشت

دگرنگاری کارواژه ها: خوشید (خوشه کرد)، خاموشید (خاموش شد)، برگرفت (به دست گرفت)، بنگرد (نگاه کند)، می خمید (خم می شد)، خویش را می شیدایید (شیدای خویش بود)، پایاناند (به پایان رساند)، برتافتند (پیدا شدند)، می گریی (گریه می کنی)، پاسخید (پاسخ داد)، می پاییدیم (مراقبت می کردیم)، درمی نگرستی (زیر نظر داشتی)، بازیافتند (دوباره یافتند)، درنیافتم (درک نکردم)، می کاوید (جستجو می کرد)

(در بخش پایانی برگردان، افزوده هایی ادبی از نگارنده گنجانده شده، و نیز سروده ای از هوشنگ ابتهاح «سایه»)

یادداشت نهم:

در زبان دری به واژه سازی از راه فراگذاری کارواژه ها (متعدی نمودن فعل ها) بی مهری شده است. شمار فراوانی از کارواژه ها را می توان - و از دیدگاه نگارنده می بایست - از این گُدار به اندوخته ی زبانی افزود: چه از راه بکارگیری بیشتر کارواژه های جافتاده و ساختن نوکارواژه ها، و چه از راه آمیزه ها و افزوده های آن. از این راه نیز می توان فشرده تر و پربارتر نگاشت: برای نمونه «شکوفاندن» یا «شکفاندن» از «شکفتن» و «شکوفتن» و «شکوفیدن»، به جای «شکوف ساختن» که آمیزه است از «دو کارواژه» (همانند کارواژه های فراگزارده یا متعدی جافتاده ای چون «رهاندن» از «رهیدن» به جای «آزاد کردن»، یا «پوشاندن» از «پوشیدن» به جای «پوشش دادن»).

یادداشت دهم:

به جای «بجدا و بفرما» در واپسین نوشتارها می توانستیم «جدایی بیانداز و فرمانروایی کن» را نیز برگزینیم، که از آن فروزده ایم (تن زده ایم یا صرف نظر کرده ایم). چرا که در برابر کارواژه (فعل) یک-بخشی و ساده ی لاتین imperia می بایست فرمانروایی کن را می نشانیدیم که آمیزه ایست از «سه کارواژه!!!»: فرمودن و رفتن و کردن. کارواژه ی پهلوی یک-بخشی فرمودن، که فرمان و فرمانروایی و فرمانرانی از آن برتابیده، برابر کمابیش بجایی است برای این واژه ی ساده ی لاتین. جدایییدن (لاتین آن divide) و جدا را نیز بر پایه ی ساختار زبان دری، می توان درست انگاشت (جدا و جدایییدن مانند جنگ و جنگیدن یا بلع -عربی- و بلعیدن). جدا که واژه ایست پهلوی، به گمان بسیار می بایست برتافته باشد از کارواژه ای از همان زبان یا زبان های خویشاوند آن، که در گذر زمان فرومرده. برآیند این فرومردگی چیزی نبوده است جز روی آوری «ناچاره» به کارواژه های دوبخشی ای چون جدا کردن، جدا ساختن، جدا نمودن، جدا افکندن، جدا انداختن و دیگرها (غیره). افزوده: به جای «بفرما» شاید بتوان «بفرمان» را نیز برپایه ی نوکارواژه «فرمانیدن» برگزید تا با «فرمودن» به معنای «گفتن بزرگوارانه» اشتباه نشود.

یادداشت یازدهم:

در پایان یادداشت ها، دیدگاه دو پژوهشگر تاریخ ایران و آشنا به دشواری های زبان کنونی، و نیز، نمونه هایی از واژه سازی های پیشینیان را دسترس می نهمیم، تا انگیزه ای گردد برای ژرف-کاوی های تبارهای امروزه و آینده در همه ی زمینه های زبان، و ویژگیان، در پهنه ی پایواژه ها و کارواژه ها.

از احسان طبری: زبان "نقش فراگیر مهمی دارد و در معرفت و فرهنگ ما (و مقوله ی «جامعه»، یعنی جهان زیستمند و ذیشعور و خودآگاه) تاثیر فعال می کند و تنها وسیله ی منفعل تفاهم نیست، بلکه در شکل گیری اندیشه و بینش ما موثر است.^{۸۰} ... زبان پدیده ایست بغرنج و شگرف که نقش قاطع را در تفاهم و آمیزش افراد جامعه، توارث و انتقال فرهنگ ها، لایه بندی و مجرایابی منطق و تفکر انسانی ایفا می کند و پیدایش شعور و خودآگاهی و مدنیت انسانی بدون آن محال است. زبان پارسی در یک مرحله ی بغرنج گذار و تحول کیفی است. در کشور ما تا آنجا که مشاهده می شود یک سیاست علمی برای اداره ی آگاهانه ی سیر تکاملی زبان و تسریع این سیر در مجاری سالم و ضرور، وجود ندارد. (این زبان) دچار هرج و مرج شگرفی است که ناشی از سیر خود به خودی آنست (و) در عصر ما، عصر انقلاب اجتماعی و علمی و فنی، در صورتی که به خود نجنبند بیش از پیش به افزار ناقصی برای تفکر و بیان بدل می گردد.^{۸۱} ... برخی تصور می کنند صرف و نحو (دستور زبان) عربی و تلفظ فصیح عربی تنها ملاک واقعی برای درست نویسی و درست گویی در مورد واژه های عربی است که در فارسی متداول است و متاسفانه گاه تا شصت-هفتاد درصد زبان ما را در تصرف خود دارد.^{۸۲} ... لبریز شدن زبان از لغات و اصطلاحات بیگانه اعم از عربی و مغولی و ترکی «زائد بر نیاز» از گرایش های منفی رشد زبان (است)^{۸۳} ... ما دورانی از گذار در گزینش معادل ها (در زبان) طی می کنیم و سرانجام باید اصل یکسانی در این گستره عملی شود.^{۸۴} ... کارواژه ها یا فعل عنصر بسیار متحرک و فعال در نسج زبان است و ضعف آن موجب ضعف عمومی ارگانیک زبان است. متاسفانه وضع در فارسی کنونی چنانست که ذخیره افعال بیسط بسیار محدود است و باید به کمک مصادر معین افعال ترکیبی ساخت. وضع در زبان پهلوی چنین نبود. بسیاری مصادر مرکب امروزی در آن زبان مصادر بسیطی داشت که به کمک پی افزوده ها و سرافزوده ها رنگامیزی فصیح و رسایی به زبان می داد. وضع کارواژه ها حتی در فارسی دری در دوران اوج و رونق آن چنین نبود.^{۸۵} ... اندیشه ی عمده ی شادروان کسروی درباره ی آن که هر زبانی از جهت لغوی باید «مرزی» داشته باشد و گویندگان بدان زبان که مرزدارانند نباید اجازه دهند که واژه های بیگانه خیل خیل و گروه گروه از سمت باختر، گاه خاور، به عرصه ی زبان رخنه کنند و آن را از استقلال زبانی بیاندازند، اندیشه ی درستی است. ولی کسروی به مقیاس وسیع دست به احیا و استعمال لغات پهلوی زد و زبانی تصنعی آفرید^{۸۶} (پیرامون الفبا و خط): تغییر خط علاوه بر تسهیلات عمده ای که در درست خوانی و درست نویسی ایجاد می کند، به تدریج به هرج و مرج موجود در تلفظ کلمات و املاء آن ها و نیز قواعد صرف و نحو خاتمه خواهد داد و به عامل تنظیم کننده ی مهمی در حیات داخلی زبان بدل خواهد شد.^{۸۷} "

از احمد کسروی: "زبان برای آنست که گوینده به دستگیری آن خواسته های خود را به شنونده بفهماند و این بسته به آنست که گوینده و شنونده هر دوشان کلمه ها و جمله ها را بشناسند که دیگری را نیازی به اندیشه درباره ی آن ها نیفتد ... واژه ها تنها برای نشان دادن معنی هاست. از اینرو زبان باید «مرزدار» باشد که واژه هایش شناخته گردد.^{۸۸} ... یک زبان زنده و نیک، توانا باید بود و توانایی با فزونی واژه های (بیگانه) نمی باشد. توانایی یک زبان با آن می باشد که به هنگام نیاز واژه های نوینی از آن پدید توان آورد و هر معنای نوینی را با آن توان فهمانید ... آن همه زبان های اروپا که با همدیگر پیوستگی می دارند، کدام یکی درهای خود را به روی آن دیگری بازگزارده؟ از آنسوی، اگر در نتیجه درآمدن عرب به ایران، فارسی با عربی پیوستگی یافته، عربی نیز (می بایست) با فارسی همین حال پیدا کرده (باشد). پس چه شده که عربی درهای خود را به روی فارسی بازنکرده؟^{۸۹} ... یکی از آکهای (آسیب های) فارسی، فزونی بیجای کارواژه های یاور می باشد زیرا در جاهایی که می توان جداشده آورد و نیازی به کارواژه ی یاور نیست نیز باز با آن می آوردند. مثلاً می گویند: ناله کرد، زاری کرد، خنده نمود، درخواست کرد، زندگی کرد، نهان کرد، و هم چنین بسیار مانند این ها، که باید بگویند نالید، زارید، خندید، درخواست، زیست، نهاد^{۹۰} ... فارسی از میان زبان هایی که ما می شناسیم آماده ترین آن ها برای پذیرفتن سامان و آراستگی می باشد. این است، فارسی (نوین) از آسان ترین زبان ها خواهد بود^{۹۱} ... (پیرامون الفبا و خط): بی گفتگوست که باید الفبای ما دیگر گردد. اگر امروز ما این را بکار نبندیم ... همچنان می ماند و به جایی نمی رسد^{۹۲}."

از این سینا (نمونه هایی از واژه سازی های رسا به یاری کارواژه ها): اندریافت از اندریافتن برابر درک، بهره پذیر از بهره پذیرفتن برابر قابل تقسیم، جنبنده از جنبیدن برابر متحرک، جنبایی از جنبیدن برابر حرکت، آرمیده از آرمیدن برابر ساکن، دیداری از دیدن برابر مرئی، نهاد از نهیدن برابر وضع، کنا از کردن برابر فاعل، داشت از داشتن برابر ملک، درنگناک از درنگیدن برابر بطئی، روابود از روابودن برابر اجازه، برینش از بریدن برابر قطع، نگرش از نگریستن برابر ملاحظه، روینده از روییدن برابر نامیه، یادداشت از یادداشتن برابر حافظه، بستناکی از بستن برابر انجاماد.^{۹۳}

پایانه:

شماری از پایواژه ها یا مصدرهای کارآمده در واپسین کتاب های پژوهشی-ادبی نویسنده (برای نمونه مهریدن و مهرانیدن برابر مهر داشتن و مهر دادن)

زاریدن و زاراندن

باریدن و باراندن

بایستن و بایاندن

بسیاریدن و بسیاراندن

نیروییدن و نیرویاندن

برزیدن و برزاندن
پارویدن و پارویاندن
ناویدن و ناواندن
ورزیدن و ورزاندن
مرگیدن و مرگاندن
سخنیدن و سخناندن
دهیدن و دهاندن
شیداییدن و شیدایاندن
یاریدن و یارانندن
بیزاریدن و بیزارانندن
آزاریدن و آزاراندن
آواریدن و آواراندن
آغازیدن و آغازاندن
مهریدن و مهرانیدن
جاییدن و جایاندن
ستیغیدن و ستیغانندن
سوگیدن و سوگانندن
بیداریدن و بیدارانندن
خاموشیدن و خاموشانندن
تولیدن و تولاندن
ژرفیدن و ژرفانندن
پیروزیدن و پیروزانندن
گُمیدن و گُمانندن
گامیدن و گامانندن
چیریدن و چیرانندن

خمیدن و خماندن
پایانیدن و پایاناندن
جداییدن و جدایاندن
فرمانیدن و فرماناندن
بازیدن و بازاندن
کوریدن و کوراندن
گُمانیدن و گُماناندن
پیداییدن و پیدایاندن
آشکاریدن و آشکاراندن
گریزیدن و گریزاناندن
درویدن و درواندن
داشتن و داراندن
ساییدن و سایاندن
نماییدن و نمایاندن
آویزیدن و آویزاناندن
آژیدن و آژاندن
بالیدن و بالاندن
گوالیدن و گوالاندن
افرازیدن و افرازاندن
درآییدن و درآیاندن
دررفتن و درراندن
درگذریدن و درگذراندن
بازداریدن و بازداراندن
باززاییدن و باززایاندن
درلنگیدن و درلنگاندن
وادیدن و واییناندن
واچیدن و واچیناندن
واتولیدن و واتولاندن
ورلنگیدن و ورلنگاندن
فروژرفیدن و فروژرفاندن

فراگردیدن و فراگرداندن
وارهیدن و وارهانندن
درربودن و درربانندن
درنشستن و درنشاندن
بازیابیدن و بازیابانندن
بررویدن و بررویاندن
فرونگردیدن و فرونگرداندن
درسپردن و درسپراندن
سرگشتن و سرگرداندن
دریابیدن و دریابانندن
فراخیزیدن و فراخیزانندن
فروافتادن و فروافتانندن
وانهادن و وانهانندن
خوددوختن و خوددوزاندن
پی گرفتن و پی گیرانندن
وادوزیدن و وادوزاندن
زمین گرفتن و زمین گیرانندن

از کتاب های نویسنده^۱

۱. در بستر تاریخ ایران
- ۲- داده ها و چشم اندازها
- ۳- بن بست های روبنایی در جامعه ی ایران
- ۴- جایگاه داد در فرهنگ ایرانی و جنبش های اجتماعی
- ۵- نشیب و فرازهای جامعه ی ایران در روند نوزایی
- ۶- کنکاشی در خیزش هشتاد و هشت
- ۷- ایران در آستان پنجمین برش تاریخی
- ۸- پان اسلامیسیم، سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران
- ۹- اشرافیت روحانی در آینه ی تاریخ ایران
- ۱۰- ویژگی های زمامداری کلاسیک خاوری-ایرانی
- ۱۱- بازار و بازاریان
- ۱۲- نام ها و ننگ ها
- ۱۳- سه سده ی سرنوشت ساز
- ۱۴- لایه بندی ها و رده آرای های نوین اجتماعی
- ۱۵- کارواژه ها در زبان فارسی
- ۱۶- راز چشم ها (ادبی)
- ۱۷- سه نسل (ادبی)
- ۱۸- میان دو نُت (ادبی)
- ۱۹- از چه یا برای چه، از که یا برای که (ادبی)
- ۲۰- به یاد آر (ادبی)
- ۲۱- بهارباران (ادبی)
- ۲۲- A look at the History of Iranian Civilization and the Renovation Phases
- ۲۳- Iran: The Effects of Social and Economic Changes
- ۲۴- و بیش از صد پژوهش و ارزیابی اقتصادی-اجتماعی-تاریخی-ادبی

^۱ کتاب های انتشاریافته و آماده ی انتشار (داده های بیشتر www.b-arman.com : Internet)

سرچشمه ها

- 1 برشت، برتولد – برگردان از بهروز آرمان برای دفتر هفتم ادبی "نارستان"، 2019-01
- 2 ویل دورانت، تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن، تهران ۱۳۶۵، برگه ۳۱
- 3 فروغیان، حبیب – انقلاب اکتبر و ایران، سوئد 1359 برگه های 250-262
- 4 خبرگزاری فارس 20/03/1394
- 5 تارنمای جبهه ملی - بیانیه شماره ۵ جبهه ملی ششم در پشتیبانی از کارگران هفت تپه و صنایع پولاد – پاییز نود و هفت
- 6 تارنمای جبهه ملی - بیانیه شماره ۳ شورای جبهه ملی ششم ، منشور حقوق شهروندی جبهه ملی ایران – پاییز نود و هفت
- 7 روزنامه شرق - ۱۳۹۶ سه شنبه ۳۰ آبان
- 8 نامه مردم - شماره ۹۸۹، ۷ دی ماه ۱۳۹۴
- 9 گویانیوز - Jan 10, 2019 ماجراهای پدرخوانده پتروشیمی و حزب مؤتلفه
- 10 نامه مردم - شماره ۹۸۹، ۷ دی ماه ۱۳۹۴
- 11 خبرگزاری مهر، سی و ششمین جلسه هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی
- 12 خبرگزاری مهر، سی و ششمین جلسه هیات نمایندگان اتاق بازرگانی
- 13 خبرگزاری مهر، سی و ششمین جلسه هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی
- 14 گویانیوز - Jan 10, 2019 ماجراهای پدرخوانده پتروشیمی و حزب مؤتلفه
- 15 گاهنامه داد، بهار 2016
- 16 اخبار روز - 10/07/2014
- 17 اقتصاد آنلاین – 22 مهر 1396
- 18 اخبار روز - 10/07/2014
- 19 اخبار روز، ۲۹ شهریور ۱۳۹۴
- 20 پیک نت دوم تیر 1394
- 21 خبرگزاری فارس 20/03/1394

- 22 آرمان، بهروز - پان اسلامیسیم، سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران، آلمان برگه 33
- 23 خبرگزاری فارس 20/03/1394
- 24 گاهنامه داد، مهرماه 1395
- 25 ایران کونومیست، ارزیابی مجلس از معامله بزرگ، 8 مهر 1388
- 26 خبرنامه امیر کبیر، دیدار با مراجع تقلید، جمعه 29 شهریور 1387
- 27 ایران اکونومیست، ارزیابی مجلس از معامله بزرگ، 8 مهر 1388
- 28 طبری، احسان - ایران در دو سده ی واپسین، تهران 1360، برگه های 109-110
- 29 ابریشمی، حمید - انتشارات شرکت علمی و فرهنگی سال 1375، اقتصاد ایران - برگه 114
- 30 مهربان، رسول - گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران، تهران 1361، برگه های 475 و 477
- 31 نامه مردم 4 اسفند 1393
- 32 امویی، بهمن احمدی - 23 سال خاموشی در اتاق ایران، سایت امویی، 22 دسامبر 2007
- 33 مهدیان، محسن - انحصار واردات گالا در دست چه کسانی است، شماره 1523، 28 تیر 1388
- 34 اخبار روز، 14 دی 1397 - 4 ژانویه 2019
- امویی، بهمن احمدی - واردات چای هم سود بیشتری از تولید دارد، سایت امویی، 24 دسامبر 2007³⁵
- 36 رید، جان - ده روزی که دنیا را لرزاند، برون مرز 1354، برگه 23
- 37 ادوار نیوز، تعریف جدید اصلاح طلبی، 8 اردیبهشت 1388
- 38 نامه مردم، آموزش و پرورش زیر سیطره ارتجاع، 2010-01
- 39 گویانیوز - Dec 18, 2018
- 40 Fondsprofessionell, Jan. 2018, Germany, p 16
- 41 Ziegler, Jean - Germany 2014, p 187, p180
- 42 خبرگزاری پارس - 10 بهمن 1394
- 43 گویانیوز - Jan 10, 2019 ماجراهای پدرخوانده پتروشیمی و حزب مؤتلفه
- 44 100 Jahre KKE, Germany Dez. 2017, p. 16
- 45 کمپین هنرمندان و نویسندگان - دی ماه 1397
- 46 نشریه میدان - چاپ در 2 شهریور 1397
- 47 گویانیوز، فاطمی به روایت اسناد سیا، 17 آبان 1396
- 48 مهربان، رسول - گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران، تهران 1361، برگه های 475 و 477
- 49 آرمان، بهروز - کنکاشی در خیزش هشتاد و هشت، آلمان 1396 برگه 236
- 50 دنیای اقتصاد - 1393/03/05
- 51 اخبار روز 20 خرداد 1397 - 10 ژوئن 2018
- 52 1397/4/5 اندیشه نو
- 53 گویانیوز - Jan 10, 2019 ماجراهای پدرخوانده پتروشیمی و حزب مؤتلفه
- 54 نشریه میدان - چاپ در 2 شهریور 1397
- 55 دنیای اقتصاد، شماره روزنامه 4477، 30 آبان 1397
- 56 پیک نت - 28 آذر ماه 1397
- 57 اخبار روز - مسعود امیدی، 20 آذر 1397 - 11 دسامبر 2018

- 58 تارنمای جبهه ملی ششم - ۲۳ آذر ۱۳۹۷ - ۱۴ دسامبر ۲۰۱۸
- 59 تارنمای کلمه - ۱۳ آذر، ۱۳۹۷
- 60 تارنمای ملی-مذهبی ها Dec 4, 2018
- 61 اخبار روز - ۲۶ دی ۱۳۹۷ - ۱۶ ژانویه ۲۰۱۹
- 62 رادیو زمانه - ۲۹ ام دی ۱۳۹۶
- 63 آرمان، بهروز - کنکاشی در خیزش هشتاد و هشت، آلمان 2018 برگه 149
- 64 نامه مردم سی مرداد 1396
- 65 کیهان لندن - Nov 29, 2018 برگرفته از گویانیوز
- 66 گویانیوز - Dec 18, 2018
- 67 جوانشیر، ف.م. - اقتصاد سیاسی، آلمان، برگه های گوناگون
- 68 کوردستان میدیا - 23 دی 1397
- 69 اخبار روز - ۱۴ آذر ۱۳۹۷ - ۵ دسامبر ۲۰۱۸
- 70 آوانسیان، اردشیر - جنبش کارگری ایران در دوران اول سلطنت رضاشاه، 1358، برگه 83-75
- 71 آوانسیان، اردشیر - جنبش کارگری ایران در دوران اول سلطنت رضاشاه، 1358، برگه 137-134
- 72 کامبخش، عبدالصمد - نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، آلمان 1972 برگه 61
- 73 موسوی، تقی - انقلاب اکتبر و ایران، سوئد برگه 270
- 74 گیلانی نژاد، مازیار - اندیشه نو 25/4/1396
- 75 معین، محمد - فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران 1380، برگه 966
- 76 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 65
- 77 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 225
- 78 Coelho, Paulo - The Alchemist, Prologue, New York 1993, p xiii
- 79 اخوان ثالث، مهدی - آواز چگور، قصه ی شهر سنگستان، تهران 1369، برگه 373
- 80 طبری، احسان - دو مقاله فلسفی، آلمان 1375 برگه 14
- 81 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 259 و 215
- 82 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 219
- 83 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 224
- 84 طبری، احسان - جستارهایی از تاریخ، سال انتشار ناروشن، آلمان برگه 87
- 85 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 217
- 86 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 242
- 87 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 212-213
- 88 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 21
- 89 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه های 27-28
- 90 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه های 31-32
- 91 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه های 31-32
- 92 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 81
- 93 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 265-266